



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

قیام الاسلام اور مسلمانوں کی فلاح

# کتاب مناظرہ علمی

درپہنجام علامہ قاضی خضری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# یک مناظره علمی در پاسخ علامه قاضی خضری

نویسنده:

محمد صادق نجمی

ناشر چاپی:

بنیاد معارف اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	یک مناظره علمی در پاسخ علامه قاضی خضری
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	مقدمه ناشر
۱۹	مقدمه چاپ اول
۲۱	مقدمه چاپ دوم
۲۸	علت تأخیر پاسخ نامه :
۲۹	اولاً:
۳۱	ثانیاً:
۳۵	سوال اول:
۳۵	اشاره
۳۷	متن سؤال :
۳۸	پاسخ :
۳۸	اینک سؤال اول و پاسخ آن :
۳۸	اشاره
۳۹	۱- اهمیت حدیث:
۴۰	۲- اختلاف نظر در نقل حدیث:
۴۱	۳- حدیث از دیدگان اهل بیت (علیهم السلام):
۴۴	۴- جوامع و اصول چهارصدگانه:
۴۶	۵- حدیث ائمه شیعه حدیث رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است :
۴۷	۶- اهل بیت از نظر قرآن و سنت :
۴۹	۷- اشتباه احمد بن حنبل در معرفی اهل بیت (علیهم السلام):
۵۰	۸- احمد بن حنبل از چه کسانی حدیث نقل می کند؟

- ۵۳ ..... ۹- نمونه ای از وضع عقیدتی اخلاقی ناقلان این احادیث :
- ۵۳ ..... اشاره
- ۵۳ ..... سمره بن جندب و بی اعتنائی او بفرمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) .
- ۵۶ ..... سمره بن جندب بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) .
- ۵۸ ..... ۱۰ - نمونه ای از احادیث: .....
- ۶۰ ..... ۱۱- تعداد حدیثهایی که احمد بن حنبل از اهل بیت نقل نموده است. ....
- ۶۲ ..... ۱۲- احمد بن حنبل چه سفرهایی نموده و از چه کسانی حدیث فرا گرفته و از چه کسانی فرا نگرفته است .....
- ۶۲ ..... اشاره
- ۶۳ ..... کسانی که احمد بن حنبل از آنان حدیث فرا گرفته است: .....
- ۶۴ ..... واما کسانی که احمد بن حنبل از آنان حدیث فرا نگرفته است : .....
- ۶۵ ..... پاسخ اصلی سؤال: .....
- ۶۷ ..... یک نکته قابل توجه: .....
- ۶۸ ..... اعتراف ابو زهره : .....
- ۷۰ ..... دفاع از محدثین : .....
- ۷۷ ..... خلاصه دفاعیه .....
- ۸۰ ..... حدیث اهل بیته و غیر اهل بیته : .....
- ۸۱ ..... پاسخ اینکه: .....
- ۸۲ ..... مسئله حکومت از دیدگاه حدیث اهل بیته و غیر اهل بیته. ....
- ۸۳ ..... واینک متن و ترجمه این دو نوع حدیث: .....
- ۸۷ ..... دو نمونه دیگر: .....
- ۸۷ ..... اشاره
- ۸۷ ..... ۱- انس بن مالک : .....
- ۸۸ ..... ۲ - احمد بن حنبل : .....
- ۹۴ ..... آثار موقت و آثار دائمی: .....
- ۹۴ ..... اما اثر موقت: .....
- ۹۵ ..... واما اثر دائمی این برداشتها وفتواها در طول قرنهای تا امروز و در آینده های دور: .....

تقاضای تجدید نظر: ..... ۹۷

سوال دوم: ..... ۱۰۳

اشاره ..... ۱۰۳

سؤال دوم: چرا در کافی از خلفای سه گانه حتی یک حدیث هم نقل نشده است؟ ..... ۱۰۵

اشاره ..... ۱۰۵

۱- حدیث از دیدگاه خلفا - ..... ۱۰۵

۲- حدیث در دوران ابوبکر ..... ۱۰۶

۳- حدیث در دوران عمر بن الخطاب : ..... ۱۰۷

۴- حدیث در دوران عثمان: ..... ۱۰۸

۵- قَلت حدیث خلفا در منابع اهل سنت: ..... ۱۰۸

پاسخ مجدد سؤال و جمع بندی مطالب گذشته : ..... ۱۱۰

صاحبان صحاح با دو سؤال مواجه می شوند: ..... ۱۱۲

اما سؤال ما: ..... ۱۱۳

پاسخ این سؤال : ..... ۱۱۳

واما سؤال حضرتعالی : ..... ۱۱۴

پاسخ محدثین و بیان یک حقیقت تلخ: ..... ۱۱۵

نمونه هایی از این افسانه ها: ..... ۱۱۷

اشاره ..... ۱۱۷

۱- هم بستر شدن حضرت سلیمان با یکصد همسرش: ..... ۱۱۷

۲- کورشدن عزرائیل : ..... ۱۱۸

۳- مسابقه سنگ و موسی: ..... ۱۱۹

۴- پیامبر خدا و حضور در نماز با جنابت . ..... ۱۲۰

۵- بال مگس یا داروی شفابخش: ..... ۱۲۰

کیسه ابو هریره: ..... ۱۲۲

سوال سوم: ..... ۱۲۵

اشاره ..... ۱۲۵

- ۱۲۷ ..... واما سؤال سوم حضرتعالی که: -
- ۱۲۷ ..... پاسخ اجمالی سؤال شما این است: -
- ۱۲۷ ..... اشاره .
- ۱۲۷ ..... ۱- فرزندان خلفا : -
- ۱۲۸ ..... ۲- حدیث عالی السند ونازل السند: -
- ۱۲۹ ..... ۳- کلینی و انتخاب حدیثهای عالی السند .
- ۱۲۹ ..... توضیح اینکه : -
- ۱۳۰ ..... ۴- حدیث مطمئن و حدیث مطمئن تر: -
- ۱۳۱ ..... نتیجه اینکه : -
- ۱۳۱ ..... نکته قابل توجه ! -
- ۱۳۲ ..... صحابه از دیدگاه شیعه و اهل سنت .
- ۱۳۳ ..... سه نظریه متمایز : -
- ۱۳۵ ..... نظریه اهل سنت: -
- ۱۳۸ ..... شیعه دوستداران صحابه (رضی الله عنهم): -
- ۱۴۰ ..... عقیده شیعه در محدوده کتاب و سنت: -
- ۱۴۱ ..... صحابه از نظر قرآن : -
- ۱۴۶ ..... راه شناخت مؤمن و منافق : -
- ۱۴۸ ..... صحابه از نظر سنت .
- ۱۵۰ ..... سیره خلفا : -
- ۱۵۲ ..... سیاست و تعصب دو عامل تهمت : -
- ۱۵۳ ..... اما سیاست تحریف: -
- ۱۵۵ ..... یک نمونه تاریخی: -
- ۱۵۸ ..... واما تعصب: -
- ۱۵۹ ..... معرفی اجمالی از ابو منصور بغدادی و شهرستانی: -
- ۱۶۱ ..... اما در مورد تعصب ابو منصور: -
- ۱۶۳ ..... واما راجع به شهرستانی .



- ۱۶۴ ..... خلاصه اینکده : .....
- ۱۶۴ ..... اولاً: .....
- ۱۶۴ ..... وثانیاً: .....
- ۱۶۵ ..... وثالثاً: .....
- ۱۶۵ ..... شیعه یا اهل سنت واقعی: .....
- ۱۶۹ ..... سوال چهارم: .....
- ۱۶۹ ..... اشاره - .....
- ۱۷۱ ..... سؤال چهارم: .....
- ۱۷۲ ..... ۱- نظر علمای اهل سنت در مورد صحیحین : .....
- ۱۷۵ ..... کل ما فی صحیح البخاری صحیح !! .....
- ۱۸۲ ..... ۲- نظریه علمای شیعه در مورد کتب اربعه: .....
- ۱۸۲ ..... اشاره .....
- ۱۸۳ ..... الف - علامه مجلسی : .....
- ۱۸۴ ..... ب - مرحوم آیت الله علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی .....
- ۱۸۵ ..... ج - حضرت آیه الله العظمی آقای خوئی .....
- ۱۸۵ ..... د- صحیح کافی : .....
- ۱۸۷ ..... ۳- این افسانه از منابع اهل سنت به کتب شیعه راه یافته است: .....
- ۱۸۷ ..... اشاره .....
- ۱۸۷ ..... توضیح این که : .....
- ۱۹۱ ..... ۳- داستان عفیر در کتب شیعه: .....
- ۱۹۱ ..... اما اصول کافی: .....
- ۱۹۳ ..... واما بحار الانوار: .....
- ۱۹۳ ..... بدین ترتیب: .....
- ۱۹۵ ..... بنابراین اولاً: .....
- ۱۹۶ ..... ۴ - داستان عفیر از دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت: .....
- ۱۹۷ ..... نظر علمای شیعه : .....

۱۹۸	نظر علمای اهل سنت:
۱۹۸	اشاره
۱۹۸	۱- ابن جوزی
۱۹۸	۲- دمیری
۱۹۹	۳- دمیری
۱۹۹	۴- ابن کثیر
۱۹۹	افسانه بدشانس:
۲۰۰	پاسخ یک اعتراض :
۲۰۳	عظمت بحار الانوار:
۲۰۴	خلاصه:
۲۰۵	مجلسی محدث و مجلسی محقق !
۲۰۷	نظر امام امت در مورد بحار الانوار:
۲۰۹	مجلسی محقق:
۲۰۹	دو گروه در اشتباهند !!
۲۱۰	گروه اول:
۲۱۰	گروه دوم:
۲۱۵	فهرست موضوعات
۲۲۳	درباره مرکز

**مشخصات کتاب**

سرشناسه: نجمی، محمدصادق، 1315-1390.

عنوان و نام پدیدآور: یک مناظره علمی در پاسخ علامه قاضی خضری / محمدصادق نجمی.

مشخصات نشر: قم: بنیاد معارف اسلامی، 1382.

مشخصات ظاهری: 207 ص. : نمونه.

شابک: 9000 ریال 964-7777-12-4 ؛ 2500 ریال (چاپ دوم) ؛ 12000 ریال (چاپ چهارم)

یادداشت: چاپ دوم: پاییز 1375.

یادداشت: چاپ چهارم: 1385 (فپا)

یادداشت: کتابنامه: ص. [204].

موضوع: خضری -- مناظره ها.

موضوع: شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده: بنیاد معارف اسلامی

رده بندی کنگره: 4/BP228/ن3ی8 1382

رده بندی دیویی: 297/479

شماره کتابشناسی ملی: م 82-6875

ص: 1

**اشاره**



یک مناظره علمی

در پاسخ علامه قاضی خضری

حجة الاسلام والمسلمین

حاج شیخ محمد صادق نجمی

امام جمعه خوی

ص: 3

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ص: 4

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از ارزنده ترین روش هایی که انسان را به حق می رساند و ابهام هارا برطرف می سازد، پرسش از آگاهان است که بی گمان در پاسخ های عالمانه، ابهام برطرف می شود و نکات تازه ای از اطلاعات مفید و سودمند حاصل می گردد.

از این رو است که در قرآن کریم نیز تکیه بر این مطلب شده و فرموده است: (فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ) که باید انسان مسائل عقیدتی و مذهبی را از پیشوایان و پس از آنان، از علما و راهنمایان دینی بپرسد تا هم مشکلات موجود . در آن زمینه برطرف گردد و هم آگاهیهای تازه ای برداشت نماید؛ حال اگر پرسش کننده نیز خود از دانایان و عالمان باشد، پاسخ قوی تر، مستدل تر و ارزنده تر خواهد بود، چنانکه در سؤال های شیخ جامع ازهر مصر «مرحوم شیخ سلیم البشیری» و جواب های عالم بزرگ شیعی «مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین» آمده که به صورت کتاب انسانساز، هدایت کننده و همیشه جاوید «المراجعات»<sup>(1)</sup> درآمده و سالهاست تشنگان معرفت و طالبان هدایت، از آن سیراب و مستبصر. شده اند. کتاب موجود نیز

ص: 5

---

1- لازم به ذکر است که ترجمه خلاصه ای از این کتاب شریف تحت عنوان «حق جو و حق شناس» توسط این بنیاد به چاپ رسیده است.

بحق یکی از کتابهای بسیار ارزشمند و پر محتوا است و حاوی پرسشهای مهمی است که همواره به ذهن ها می آید و نیاز به پاسخهای مستدل و قوی دارد که جده تراوشات فکری اندیشمند بزرگوار جناب حجة الاسلام والمسلمین «حاج محمد صادق نجمی» امام جمعه محترم خوی بهترین جواب های روشنگرانه و سودمند به آن سئوالها است و برای دومین بار با تجدید نظر نویسنده محترم چاپ و در دسترس خوانندگان عزیز و مشتاقان معرفت قرار گرفته است . توفیقات روز افزون مؤلف بزرگوار در خدمت به اسلام و مسلمین از خداوند متعال تمنا داریم.

پائیز 135

بنیاد معارف اسلامی قم

ص: 6



تصوير

□

علامه خضري، آية الله نجمي

ص: 7



این پاسخننامه پس از ارسال به «علامه خضری» تکثیر گردیده و در اختیار عده ای از علما و فضلالی شیعه و اهل سنت قرار گرفت، گذشته از علمای شیعه استقبال و تأیید علمای محترم اهل سنت و در رأس آنان ابراز امتنان و اظهار تشکر کتبی و شفاهی جناب خضری که آکنده از محبت و توأم با صمیمیت بود گویای پذیرش قطعی این نوع تبادل نظر در مسائل علمی عقیدتی و در حدی فوق انتظار می باشد و این عکس العمل مایه مسرت و مؤید پیش بینی و تأکید ما، در طی این جزوه است که بیان صحیح واقعیات و پذیرش حقایق میتواند در تحکیم اساس اخوت و برادری و در زدودن غبار فعالیت دشمنان در ایجاد نفاق و تفرقه افکنی نقش مؤثری ایفاء نماید و آماده سازی این جو مناسب و پذیرش متقابل است که مفهوم واقعی (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) را تحقق می بخشد و کاخ با عظمت اخوت اسلامی رسد نفوذ ناپذیر برادری را پی ریزی میکند و این نمونه کوچک نشانگر آنست که باید در ایجاد تفاهم علمی و فکری قدمهای مؤثرتری برداشته شود و قلمهای علما و دانشمندان بیش از هر زمان

دیگر در این راه بکار گرفته شود.

بهر حال این واکنش مطلوب که سر مشق برای همه علما و مسلمانان است موجب گردید که به تجدید طبع این کتاب با اصلاحاتی که در آن به عمل آمده است اقدام شود.

والسلام علی من اتبع الهدی .

اسفند ماه 1368 محمد صادق نجمی

ص: 10

بسمه تعالی

بر اساس محتوای نامه جناب خضری و سئوالاتی که از سوی ایشان طرح شده است طبعاً دایره بحث و گفتگو در پاسخ آن نیز که جزوه حاضر را تشکیل میدهد محدود و این مناظره نه برای عموم بلکه برای قشر خاص و در حیطه فکر و مطالعه گروه مخصوص خواهد بود.

ولی در عین حال استقبال و تقاضای فراوان از علاقه مندان به بحث و کاوش در زمینه های اعتقادی، خصوصاً اظهار علاقه گروهی از علمای محترم اهل سنت موجب گردید که نسخه های چاپ اول آن به فاصله کوتاهی نایاب و به تجدید چاپ اقدام شود.

این عکس العمل را در مورد یک جزوه مختصر و یحیی کوتاه و محدود، میتوان سنجش دیگری و آزمون کلی تلقی نمود که حاکی از تحول فکری در جامعه پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی است.

و این تحوّل است مبارک و امیدبخش که توجه خیل عظیمی از علمای ارجمند را به جایگاه واقعی خود که تحقیق در مسائل دینی و پرهیز از تقلید است، منعطف نموده و پاسخی است به افراد قلیل

ص: 11

وانگشت شمار که هر نوع بحث مذهبی را گر چه بر معیار حق و انصاف باشد نارو؛ دانسته و بر جمود خود پافشاری و جامعه اسلامی را از نیل به واقعیتها محروم می نماید.

بهر حال ، خداوند لا یزال را شاکر و سپاسگزاریم که شاهد تجدید چاپ این جزوه می باشیم. و این اقدام فرهنگی مذهبی را مؤسسه مبارکه «بنیاد معارف اسلامی قم» که خدمات فرهنگی مذهبی گسترده ای در داخل و خارج کشور انجام میدهد و قشر عظیمی از مسلمانان جهان از برکات علمی و معنوی آن بهره مند می گردند بعهده گرفت.

ما موفقیت همه تلاشگران در راه اسلام و موفقیت مسئولین محترم و همکاران سخت کوش این بنیاد را در زیر لوای ولایت و در ظل عنایت بقیة الله اعظم ارواحنا فداه ، از خداوند منان مسألت می نمائیم.

خوی - محمد صادق نجمی

8مهرماه 1375

ص: 12

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا ومولانا محمد المصطفى الامين وآله الطيبين وصحبه الطاهرين ومن تبعهم باحسان الى يوم الدين رضوان الله تعالى عليهم وعلينا ببركاتهم آمين.

دانشمند محترم امام جمعه مكرم خوى جناب مستطاب

اقای نجمی دامت برکاته.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته .

با آرزوی دوام صحت و طول عمر حضرت ولی فقیه امام خمینی مد ظله العالی و غلبه رزمندگان اسلام بر کفر جهانی وسیله تصدیق اینکه در همه کتب حدیثی روایتی اهل تسنن کم و بلکه بیش روایات و احادیث از اهل بیت نبوت علیهم السلام هست همچنانکه در المسند الكبير امام احمد بن محمد بن حنبل ، استاد بخاری و مسلم و ابی داود رحمهم الله تعالى 769 روایت از اهل بیت متصلا هست . اما در الکافی که مهمترین کتاب علم حدیث روایتی اهل تشیع است اصلا روایتی از ائمه ثلاثه ( ابو بکر، عمر، عثمان) رضي الله عنهم و اولادان آنها برای نمونه هم یک روایت بچشم نمی خورد مگر از غیر هم ضعیفترند . لطفا برای حل اشکال جوابی را مرقوم و مبذول فرمائید در خاتمه دوام وحدت مسلمین را بر علیه توطئه کافران از خداوند مال جل شانہ خواستارم.

محب صمیمی قاضی خضری

امام جمعه اشنویه

1367/3/23 خورشیدی

ص: 13

بسمه تعالی

امام جمعه محترم خوی

جناب مستطاب فضائل مآب آقای نجمی دامت برکاتکم

سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

قبلا دوام اتحاد تسنن و تشیع و پیشرفت آئین جمهوری اسلامی را در زیر سایه دوام صحت وجود رهبر عالی مقام حضرت امام خمینی مد ظله العالی از خداوند متعال جل شأنه خواهانم بر حسب وعده که در ضمن صحبت لذیذ و فراموش نشدنی اینک توسط برادر دامادم شهاب جلیلی یک نسخه رساله الطلاق في نظر القرآن را تقدیم کردم.

در خاتمه صحت و سلامت جنابعالی و روحانیون خوی را از حی منان می طلبم.

منتظر دعای خیر محب صمیمی تان

قاضی خضری

1367/8/27

ص: 14



برادر علمی و اسلامی حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا نجمی امام جمعه بسزای خوی دامت برکاته

با آرزوی دوام دولت جمهوری اسلامی در زیر سایه پیروی از وصایای الهی و سیاسی حضرت امام خمینی (قدس سره) سلامت و صحت وجود مبارک جنابعالی را از خداوند متعال جل شانه میخوایم. نامه مبارکه با سه کتاب پر ارزش زیارت گردیدند. از رساله خودتان بنظم رسید که جنابعالی هم نظرتان مانند نظر امام مالک بن انس می باشد که آن حضرت رضی الله تعالی عنه، به هارون الرشید گفت بجز کلام خدای تعالی در هر کتابی اعتراض ممکن است ولی آن در کتاب «النص والاجتهاد»، المراجعات که واقعا پر ارزشند، نمیدانم اهدائی هستند یا امانتی لطفا به وسیله پست یا به وسیله شماره تلفن (2465) حقیر را مطلع فرمائید در صورتیکه امانتی باشد پس از مطالعه آنها را ارجاع دهم والسلام علیکم وعلی من لدیکم.

محب صمیمی

قاضی خضری

1368/5/15

ص: 15

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله على آلائه وله الشكر على نعمائه والصلاة والسلام على انبيائه ولا سيما خاتمهم محمد وآله الطاهرين وصحبه المنتجبين.

ص: 16

جناب ملازم الأنام ومفخر علماء اخواننا اهل السنة بمنطقة آذربايجان و كردستان العلامة الفهامة والمتحري الحر الشيخ محمد قاضي  
الخصري امام الجمعة ببلدة اشنويه ايده الله تعالى وجعل مستقبل امره وامرنا خيرا مما مضى .

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته .

با درخواست طول عمر به امام امت که با بنیان گذاری جمهوری اسلامی ایران توحید کلمه را در میان مسلمانان و کلمه توحید را در اعماق  
دل آنان احیاء نمود و با حذف رژیم منحط شاهنشاهی شرک و دشمنی و اختلاف و تفرقه را از قلوب مسلمانان زدود.

و با درود بی پایان به روان پاک شهداء که شجره طیبه انقلاب را با خون خود آبیاری نموده و این درخت تناور را با همه ثمرات شیرین

ص: 17

و مناظر زیبایش توأم با این شعار جوشیده از درک و شعورشان و با این پیام برخواسته از اعماق دلشان بما تحویل دادند که هان ای مسلمانان از کید دشمنان غافل نباشید و از شر شرق و غرب که همیشه در کمین اسلام نشسته اند بر حذر بوده و از ایجاد اختلاف که آخرین و برنده ترین حربه دشمن است بهوش باشید.

و با درخواست صحت و عافیت و طول عمر به آن برادر ایمانی، دوست صمیمی و درخواست استحکام بیشتر این اخوت نشأت گرفته از سرچشمه اصیل و زلال اعتقادی مذهبی و گسترش این صداقت و صمیمیت الهام گرفته از علائق ناگسستی اسلامی معنوی.

نامه شریف و دستخط مبارک مورخه 23 / 4 / 1367 زیارت گردید از اینکه این برادر خود را مورد عنایت و محبت قرار داده و در کنار این لطف و محبت یک سؤال علمی مذهبی در رابطه با نقل حدیث در میان بعضی از محدثین شیعه و اهل سنت را مطرح فرموده اید کمال تشکر را دارم.

### **علت تأخیر پاسخ نامه :**

ممکن است تأخیر جواب نامه آن سرور ارجمند بر عدم توجه نسبت به وظیفه اخلاقی و یا بمسائل دیگر حمل شود ولی با کمال

اعتذار از این تأخیر حقیقت این است که من نه به وظیفه اخلاقی اسلامی خود، بی توجه بودم و نه احیاناً عامل شخصی مانع از ایفاء این وظیفه بود بلکه انگیزه تأخیر دو چیز بود و در نوشتن پاسخ از دو جهت ذیل تردید داشتم:

## اولاً:

سؤال مطرح شده پاسخی گسترده و متناسب با سؤال و مناسب با مقام علمی و مطالعات و اطلاعات مذهبی حدیثی و تاریخی جنابعالی را ایجاب می کرد و چنین پاسخی طبعاً مستلزم مطرح ساختن یک سلسله مطالبی است که با تاریخ زندگی و طرز تفکر و عملکرد محدثین و اختلاف سلیقه آنان ارتباط پیدا می کند.

آنگاه این سؤال در ذهنم بوجود آمد که آیا امروز با مشکلات فراوانی که عملاً متوجه اسلام و مسلمین گردیده، مسلمانان در سطح جهان مورد هجوم کفر جهانی قرار گرفته و اسلام عزیز هر روز با توطئه جدیدی مواجه می گردد، مطرح ساختن مطالبی که قرنها بر آن گذشته است در چه حدی از اهمیت برخوردار است.

در شرایطی که مدت نه سال برای محو نمودن یک کشور اسلامی از جغرافیای جهان وضمیمه کردن آن به کشور الحاد شوروی، مردم مسلمان افغانستان بخاک و خون کشیده می شود اما کسی به فریاد مظلومانه آنان گوش فرا نمی دهد.

در شرایطی که لبنان مورد تجاوز صهیونیسم قرار می‌گیرد و هر روز خبر حملات هوایی صهیونیست‌های غاصب و دست‌نشانده امریکا به جنوب لبنان واردگاه‌های آوارگان فلسطینی در سراسر جهان منعکس می‌گردد، اما گویی همه دنیا و همه سران کشورهای اسلامی بخواب رفته که در مقابل اینهمه جنایات کوچکترین مسؤلیتی احساس نمی‌کنند.

وکاش مسئله همین بود و مصیبت در همین جا ختم می‌شد و یکاش بدبختی و سرسپردگی به اصطلاح سران کشورهای اسلامی منحصر به همین سکوت در مقابل این جنایات بود. ولی نه، مگر شاهد نبودیم آنگاه که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و جان تازه‌ای در کالبد بیجان مسلمانان دمید و پس از قرن‌ها سکوت و رکود حرکت نوینی در جهان اسلام بوجود آمد، این جانپان و این خائنان به اسلام و مسلمین تمام هم و غم خود را یکسره بفراموشی سپردند و برای کوبیدن اسلام دست به دست داده و صف واحدی تشکیل دادند ( وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ).

و چون پیروزی اسلام و شکست کفر را در یک قدمی مشاهده کردند دست به جنایات جدید و هولناک تری زدند؛ مکه مآمن الهی را به قتلگاه تبدیل نموده و چهار صد تن از ضیوف الرحمن را بجرم برائت

از شیطان بزرگ بخاک و خون کشیدند و کفار و مشرکین دوران پیامبر را روسفید کردند.

و بزرگترین کشتار قرن بوسیله مواد شیمیائی در جبهه و در مورد مسلمانان عراقی به کار گرفته شد و مجدداً مسافران هواپیما را بوسیله موشک امریکا بخاکستر تبدیل نمودند، ولی آب از آب تکان نخورد آیا یک هزارم آن جنایتها در مورد مسیحیان و یهودیان و یا پیروان هر مذهب و مسلکی انجام می گرفت دنیا اینچنین سکوت می کرد؟

## ثانیاً:

این احتمال وجود دارد که مطالب نامه به افراد بی اطلاع و نا آگاه منعکس و از بین الاثین بودن خارج شود و چنین افراد اگر در گذشته تنها بهانه تکفیر را بدست داشتند امروز بهانه دیگری بنام تفرقه و اختلاف افکنی را هم بدست دیگر گرفته اند و اجازه نمی دهند مطالب مذهبی که باید در سطح علمی و تحقیقی و نه بصورت تقلیدی عنوان شود مورد بررسی قرار بگیرد.

ولذا در نوشتن جواب نامه حضرت عالی تعال می ورزیدم تا نه خودم را بلکه روحانیت شیعه را که عضو کوچکی از این جامعه بزرگ و مقدس می باشم از این دو بهانه دور نگه دارم و عنوان دیگری پس از کتاب (سیری در صحیحین) بدست این افراد ندهم.

ولی پس از مدتی وبه دلایلی چند که ذیلاً اشاره می کنم در نوشتن

پاسخ نامه جنابعالی مصمم گردیده و به انجام این وظیفه اخلاقی اقدام نمودم.

1- دریافت نامه دوم که به ضمیمه رساله مبارکه (الطلاق في نظر القرآن) ارسال فرموده اینجانب را برای دومین بار مورد لطف و محبت قرار داده بودید.

زیرا این رساله حریت فکری و تحری علمی شخص جنابعالی را بیشتر روشن می کند. و شما در این رساله شریفه عملاً بر پاره ای از ایرادهای عوامانه پاسخ داده و اعلان کرده اید که راه بحثهای علمی جدا از راه ایرادهای نشأت گرفته از تعصبات و برخاسته از ناآگاهیها است.

آری جنابعالی در این رساله یک بحث فقهی جنجالی را مطرح ساخته اید و بر خلاف اکثریت فقها و دانشمندان و حاکمان اهل سنت در طول تاریخ فتوا داده اید و مسئله سه طلاق را که در یک مجلس واقع شود طبق مفهوم صریح آیه شریفه یک طلاق دانسته اید و با این اقدام سد تقلید عامیانه را شکسته و دیوار بی پایه (دیگران چنین کرده اند و ما هم چنین کردیم) را فروریخته و با این حرکت جسورانه راه بحث آزاد و نگرش تازه را باز کرده اید . جزاکم الله خیراً و وفقکم لنشر سائر آثارکم المتعددة العلمية.

ص: 22



2. فکر کردم که این سؤال جنابعالی نه یک سؤال شخصی و مقطعی بلکه مطلبی است که در اذهان سایر علما همیشه وجود داشته است و از طرف دیگر بقول مرحوم علامه مجاهد سید شرف الدین رضوان الله تعالی علیه: «اگر سؤالات مربوط به مسائل اسلامی را علمای اسلام پاسخ نگویند چه کسی باید پاسخ بگوید، علمای مسیحیت؟» پس چه بهتر این سؤال و جواب بین حضرتعالی و بنده مطرح شود.

3- این مطالب که بصورت سؤال و جواب مطرح شده است پیش از آنکه جنبه عقیدتی داشته باشد یک بحث و مناظره علمی و از مسائل اساسی و از مشترکات در میان همه پیروان اسلام است.

4. گذشته از اینها آنچه در این پاسخنامه خواهد آمد برای اهل فضل و ذوی العقول است نه برای نا آگاهان و اهل قبور، نظرات و استنباطات شخصی نیست بلکه همان مطالبی است که مورخین و محدثین بزرگ از گذشته های دور نقل نموده اند و اگر احیاناً کسی نظر انتقاد داشته باشد انتقاد او متوجه این بزرگان خواهد بود نه متوجه ما که پس از قرنها مطالب آنان را بازگو می کنیم.

واین چند مطلب موجب گردید که با نداشتن فرصت و فراغت کافی و با توسل به ذیل عنایات الهی به جواب نامه حضرتعالی شروع

کنم. امید است این مکاتبه برای بنده و جنابعالی مفید و سودمند و برای آیندگان الگو و سرمشق گردد.

در خاتمه اگر پاسخی بر پاسخ و یا نظرات انتقادی اصلاحی و هر نوع تذکر داشته باشید با کمال میل و علاقه و با آغوش باز استقبال نموده و قبلاً صمیمانه ترین تشکرات خود را بحضورتان تقدیم می دارم .

دی ماه 1367 برادر شما امام جمعه و رئیس دانشگاه آزاد اسلامی خوی

محمد صادق نجمی

ص: 24

## سوال اول:

### اشاره

در همه کتب حدیثی اهل تسنن کم و بلکه بیش و در مسند احمد بن حنبل استاد بخاری و مسلم و ابی داود - رحمهم الله - تعداد 769 حدیث متصلا از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.

ص: 25



اینک برمی گردیم به اصل موضوع و به متن سؤال جنابعالی و پاسخ آن.

متن سؤال این است: در همه کتب حدیثی روایتی اهل تسنن کم و بلکه بیش روایات و احادیث از اهل بیت نبوت علیهم السلام هست همچنانکه در مسند کبیر احمد بن محمد بن حنبل استاد بخاری و مسلم و ابی داود - رحمهم الله تعالی - 769 روایت از اهل بیت متصلا هست اما در کافی که مهمترین کتاب حدیثی روایتی اهل تشیع است اصلا روایتی از ائمه ثلاثه (ابو بکر - عمر - عثمان رضي الله عنهم) و اولاد آنها برای نمونه هم یک روایت بچشم نمی خورد مگر از عفر هم ضعیفترند؟

لطفا برای حل اشکال جوابی را مرقوم و مرسول فرمائید .

ص: 27

## پاسخ :

این سؤال حضرت‌تعالی از چهار مطلب تشکیک گردیده است که هر یک از آنها باید بصورت سؤال مستقل مطرح و پاسخ جداگانه و مستقل داده شود بدین ترتیب:

1- در کتب حدیثی اهل سنت کم و بیش و در مسند احمد بن حنبل به تعداد 769 حدیث مسنداً و متصلاً از اهل بیت نقل شده است.

2- چرا در کافی از خلفای سه گانه حتی یک حدیث هم نقل نشده است؟

3- چرا از فرزندان خلفا در کافی حدیث نقل نشده است؟

4- مگر فرزندان خلفا از عفر هم ضعیفترند؟

## اینک سؤال اول و پاسخ آن :

### اشاره

در کتب حدیثی اهل سنت کم و بلکه بیش و در مسند احمد بن حنبل تعداد 769 حدیث متصلاً از اهل بیت نقل شده است.

پاسخ اجمالی این سؤال این است که اولاً احادیث نقل شده در مسند احمد خیلی کمتر از این تعداد است که مرقوم فرموده اید و ثانیاً اگر او نه تنها این تعداد حدیث بلکه ده برابر آن را از اهل بیت نقل می نمود باز هم نمی توان گفت که وظیفه خود را در مقابل اهل بیت انجام داده است.

ص: 28

واما پاسخ تفصیلی و مشروح این سؤال نیازمند به طرح چند مطلب علمی است که توجه جنابعالی را بآن مطالب جلب می‌نمائیم .

### 1- اهمیت حدیث:

در آئین مقدس اسلام حدیث رسول خدا صلی الله و علیه و آله و سلم در سطح بالائی از قداست قرار گرفته و دارای اهمیت فراوان می‌باشد و یکی از ارکان و پایه‌های اصول و فروع احکام این مذهب آسمانی است و هر حدیثی که صحت آن ثابت شود عمل کردن به مضمون آن مانند مفهوم آیات قرآن کریم بر هر مسلمانی واجب است.

در قرآن مجید در ضمن آیات متعدد سخن رسول خدا صلی الله و علیه و آله و سلم که امروز حدیثش می‌گوئیم مورد توجه و عنایت خاصی قرار گرفته است از جمله می‌فرماید: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (1).

خود رسول خدا صلی الله و علیه و آله نیز نقل حدیث را بعنوان یکی از وظایف مهم مسلمانان معرفی و بر این موضوع تشویق و تأکید نموده و چنین فرموده است:

ص: 29

---

1- ما قرآن را بر تو فرستادیم تا آنچه را که برای مردم فرستاده ایم بر آنان بیان کنی «نحل: 44» .

(نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَبَلَّغَهَا)(1). خداوند مورد لطفش قرار دهد بنده ای را که گفتار مرا بشنود و بدیگران برساند.

چرا چنین نباشد و چرا حدیث پیامبر یکی از ارکان مهم و یا رکن عظیم اسلام بشمار نیاید که اگر حدیث پیامبر نبود نه تنها احکام و فروع زیاد و بیشماری که در قرآن نیامده است بدست مسلمانان نمیرسید(2)، بلکه حتی مفهوم دقیق اکثر آیاتی که راجع به فروع و احکام در قرآن وجود دارد نیز معلوم و روشن نمی گردید و اگر حدیث و «تبیین» رسول خدا نبود مطلقاً مجملات و مبهمات زیاد در آیات شریفه در همان اطلاق و اجمال و ابهام خود باقی می ماند.

## 2- اختلاف نظر در نقل حدیث:

ولی بطوری که مطلع هستید و از مسلمات غیر قابل تردید در تاریخ حدیث است، پس از رسول خدا ای در میان اهل بیت پیامبر

ص: 30

---

1- این حدیث را ابن ماجه در مقدمه سنن و ترمذی در کتاب العلم نقل نموده اند.

2- مرحوم فاضل مقداد که متخصص در شناخت و تفسیر آیات احکام است در کتاب ارزنده خود (کنز العرفان) ج 1 ص 5 می گوید مشهور در میان دانشمندان این است که در قران مجید درباره احکام فقهی 500 آیه وجود دارد و اضافه می کند که این تعداد با محاسبه آیه های مکرر در این زمینه است والا آیات احکام کمتر از این تعداد است .



وصحابه آن حضرت بهر علت وانگیزه ای که بود در موضوع نقل وکتابت حدیث اختلاف نظر و تفاوت سلیقه پدید آمد و اهل بیت پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم و گروهی از صحابه بر نقل وکتابت حدیث اصرار و پافشاری کردند و گروه دیگر: خلفا و تعدادی از سایر صحابه از نقل وکتابت حدیث خوداری کرده و دیگران را نیز منع نمودند.

و این اختلاف نظر و تفاوت سلیقه نتایج و تبعات فراوانی در طول تاریخ و در ابعاد مختلف اسلام ببار آورده که باید انگیزه سؤال اول و دوم و همچنین پاسخ این دو سؤال را دقیقاً در این اختلاف سلیقه و تفاوت عمل جستجو کرد. وکثرت حدیث اهل بیت در کتب اهل سنت و عدم نقل حدیث از خلفاء در کافی ریشه در این اختلاف نظر دارد که توضیح آن را در صفحات آینده ملاحظه خواهید فرمود.

### **3- حدیث از دیدگان اهل بیت (علیهم السلام):**

ما بحث حدیث از دیدگان خلفا را به چند صفحه بعد و به پاسخ سؤال دوم موکول می کنیم و در اینجا یک نظر اجمالی و گذرا به حدیث از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام می افکنیم:

بطوری که اشاره نمودیم اهل بیت پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم و در رأس آنان امیر مؤمنان علیه السلام بر نقل وکتابت حدیث اصرار می ورزیدند و در تاریخ

شواهد فراوانی بر این موضوع وجود دارد و طبق نقل بخاری و مسلم امیر مؤمنان علیه السلام برای این احادیث آنچنان اهمیت قائل بود که قسمتی از آن را در صحیفه ای به همراه خود و در غلاف شمشیرش حمل می نمود و این دو محدث بزرگ به احکام مختلفی که از این صحیفه بدست می آید اشاره نموده اند(1).

این روش در میان صحابه و یاران امیر مؤمنان و پیشوایان شیعه ادامه یافت مخصوصاً در زمان امام باقر و امام صادق و حضرت رضا علیهم السلام در اثر شرایط خاص و فرصت مناسب، نقل و کتابت حدیث به اوج خود رسید. شعار ائمه شیعه این بود که:

1- اِعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَيَّ قَدْرَ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا

2- اُكْتُبُوا؛ فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا

3- اِحْفَظُوا بَكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا(2)

در اثر این ترغیب و تشویق ائمه علیهم السلام بود که نقل و کتابت حدیث در میان پیروان و شاگردانشان از رواج فوق العاده برخوردار گردید و در

ص: 32

---

1- صحیح بخاری جلد 1 باب کتابه العلم وج 4 باب حرم المدینه وج 4 باب ذمه المسلمین- صحیح مسلم ج 4 باب تولی العتیق غیر موالیه.

2- این روایات در اصول کافی ج 1 ص 51 و وسائل الشیعه ج 18 کتاب الشهادات باب 8 آمده است.

جائیکه آزادی و فرصت بدست آوردند وظیفه مهم حفظ و تبلیغ حدیث را که رسول خدا صلی الله و علیه و آله و سلم این دستور داده بود به نحو احسن انجام دادند به طوری که حسن بن علی بن وشاء که از اصحاب امام رضا علیه السلام است می گوید، نهصد نفر از علما و محدثین شیعه را در یک زمان در مسجد کوفه دیده است که همه آنان می گفتند: حدیثی جعفر بن محمد (1).

تنها نجاشی (متوفای 450) در کتاب پر ارج خود در حدود هزار و دویست نفر از اصحاب ائمه و رجال شیعه را اسم برده و ترجمه و شرح حال آنها را آورده و برای تألیف هر یک از آنان که در یک موضوع و یا موضوعات مختلف فقهی و غیر فقهی بوده اشاره می کند و می گوید: من در این کتاب از اصحاب ائمه فقط شرح حال مؤلفین و نویسندگان آنها را که در دسترسم بود و از آنان اطلاع داشتم آورده ام. (2) (و این مثنی از خروار است).

ص: 33

---

1- نجاشی متوفای 450 در رجال خود در ترجمه حسن بن وشاء

2- رجال نجاشی ص 1.

آنچه نجاشی در مورد تألیفات اصحاب ائمه و مجموعه های احادیثی آنان ذکر نموده است همانگونه که اشاره کرده می تواند، بخشی از این تألیفات باشد. و اما تعداد واقعی این مجموعه های حدیثی و مؤلفین آنها از زمان امیر مؤمنان علیه السلام تا دوران حضرت رضا علیه السلام در اثر کثرت بطور دقیق قابل تعیین نیست ولی از این کتابها آنچه فقط درباره احکام و مسائل مختلف مذهبی و فقهی بوسیله صحابه سرشناس و معروف و مورد اعتماد نوشته شده، تعداد چهار صد جلد بوده که بوسیله چهار صد نفر (یا کمتر) از شاگردان امام صادق علیه السلام جمع آوری شده بود و به آنها (اصول اربعمائه) می گفتند و چون این اصول از نظر کیفیت تنظیم، باهم مختلف بودند و قسمتی از احادیث در بعضی از آنها موجود و در بعضی دیگر وجود نداشت، چند تن از اصحاب و شاگردان حضرت رضا علیه السلام 148 - 203 هر یک به سلیقه خاص خود این اصول اربعمائه را در یک کتاب و مجموعه بزرگ جمع آوری و ضبط نمودند که بنام جوامع معروف گردیدند. البته این جوامع نیز غیر از کتابهای مختلفی است که اصحاب ائمه تا زمان غیبت تألیف نموده اند.

باید به این نکته توجه نمود که فعلا و پس از سیزده قرن بازم

تعدادی از اصول اربعمائه در بعضی از کتابخانه های مهم موجود است (1).

جوامع یاد شده بعد از حضرت رضا علیه السلام مرجع و ملجأ شیعه در مسائل دینی و احکام بوده و کسانی که ارتباط مستقیم با امام را نداشتند از طریق این کتابها ارتباط خود را با اسلام حفظ می نمودند. تا اینکه تقریباً پس از یک قرن مرحوم کلینی (متوفای 329) کتاب کافی را تألیف و با اسلوب جدید و روش خاصی احادیث را در آن جمع آوری نمود و متعاقب با کلینی، مرحوم صدوق (متوفای 381) کتاب «من لا یحضره الفقیه» و پس از وی مرحوم شیخ طوسی (متوفای 460) دو کتاب حدیثی معروف خود (تهذیب و استبصار) را تألیف و احادیث مختلف را از جوامع و اصول و سایر کتابهای اصحاب ائمه و از زبان محدثان بدست آورده و در این کتب چهارگانه گرد آوردند.

این چهار کتاب مجموعاً دارای چهل و یک هزار و نودونه حدیث است که کافی (2) با دارا بودن شانزده هزار حدیث در رده اول

ص: 35

---

1- اینجانب تقریباً در بیست سال قبل چند اصل از این اصول را در کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی در قم زیارت کرده ام.

2- کافی دارای 8 جلد است که 2 جلد آن اصول و 5 جلد فروع و 1 جلد بنام روضه کافی می باشد.

قرار گرفته است. ما از توضیح در باره مجموعه های حدیثی دیگر که موجود است و یا در اثر حوادث و مرور زمان از بین رفته خودداری کنیم.

### 5- حدیث ائمه شیعه حدیث رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است :

مطلب دیگری که تذکر آن ضروری است، این است که از نظر شیعه و پیشوایانشان، هر روایتی که از یکی از ائمه نقل شود و صحت آن از نظر رجال و حدیث شناسی مسلم باشد، چنین روایتی حدیث و گفتار رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم است و این مطلب در علم کلام با دلایل فراوان و متقن ثابت گردیده است. در اینجا به نقل یک روایت از امام صادق علیه السلام اکتفا می کنیم که فرمود: حدیث من حدیث پدرم (امام باقر) و حدیث پدرم حدیث جدم (علی بن حسین) می باشد و حدیث جدم، حدیث حسین بن علی و حدیث برادرش (حسن بن علی) و حدیث آنان حدیث امیر مؤمنان است و حدیث امیر مؤمنان، حدیث پیامبر و حدیث پیامبر، گفتار خداست (1).

ص: 36

---

1- اصول کافی جلد 1 باب روایة الكتب والحديث .

## 6 - اهل بیت از نظر قرآن و سنت :

چون در سؤال، سخن از اهل بیت به میان آمده است، لازم است در اینجا بعنوان مقدمه پاسخ، یک معرفی اجمالی از اهل بیت به عمل بیاید و نظر قرآن و سنت درباره اهل بیت مطرح شود:

قرآن مجید اهل بیت پیامبر را در سطحی بالاتر از سطح افراد عادی قرار داده و آنان را با بیان: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) ستوده و با این افتخار بزرگ، مفتخرشان فرموده است.

نزول آیه تطهیر درباره اهل بیت - که آنان امیر مؤمنان و فاطمه و حسنین علیه السلام می باشند . در منابع حدیثی و تفسیری اهل سنت، در ضمن روایات متعدد آمده است، از جمله در صحیح مسلم (1) از عایشه ام المؤمنین و در تفسیر (در المنثور) از منابع فراوان نقل گردیده است (2).

آری! ام المؤمنین در این روایت علاوه بر تأیید نزول آیه شریفه درباره اهل بیت ، خود آنان را هم دقیقاً و بنام معرفی نموده است.

در مورد اهل بیت از دیدگاه سنت و از میان توصیه های فراوان

ص: 37

---

1- جلد 5 صفحه 198-199.

2- جلد 7 باب فضائل اهل بیت النبي عليهم السلام

رسول خدا صلی الله وعلیه وآله وسلم درباره آنان همین پس که آن حضرت اهل بیت را عدل و هم سنگ با قرآن قرار داده و تنها قرآن و اهل بیت را بعنوان بزرگترین و سنگین ترین امانت پس از خود، در میان است، به امانت گذاشته است و در صورتی مصونیت امت اسلامی را از ضلالت و گمراهی تضمین فرموده است که به این دو امانت، متمسک شوند. آنگاه چنین فرموده است: «فانظروني بم تخلفوني فيها» - ببینید بعد از من با آنها چگونه رفتار می کنید.

چون فعلا محور بحث، مسند احمد بن حنبل می باشد در مورد این نوع احادیث، از منابع دیگر صرف نظر نموده به نقل یک حدیث از همین مسند اکتفا می کنیم:

احمد بن حنبل مسند و متصلا از ابو سعید خدری نقل می کند که رسول خدا صلی الله وعلیه وآله وسلم فرمود: دور نیست که به سوی خدا دعوت شوم و دعوت او را اجابت کنم و من در میان شما در امانت می گذارم: کتاب خدا و عترتم. اما کتاب خدا ریسمانی است که از آسمان بر زمین پیوسته و عترتم اهل بیت من است و خداوند لطیف و خبیر به من خبر داده است که آن دو امانت از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید بعد از من با آنان چگونه رفتار می کنید. «فانظروني بم تخلفوني فيها».



و در حدیث دیگری این جمله بکار رفته است که: من دو امانت نزد شما میگذارم یکی از دیگری بزرگتر است «کِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»<sup>(1)</sup>.

### 7- اشتباه احمد بن حنبل در معرفی اهل بیت (علیهم السلام):

با توجه به بحث گذشته و اینکه اهل بیت عبارت از علی و فاطمه و حسنین عال هستند علیهم السلام و علاوه بر دلایل مسلم و غیر قابل انکار از احادیث اهل سنت که حتی حدیث عایشه نیز این موضوع را بوضوح بیان می کند؛ اما علی رغم این حقیقت روشن ، احمد بن حنبل در معرفی اهل بیت دچار اشتباه گردیده و راه خطا پیموده است، زیرا وی در آنجا که می خواهد مسانید اهل بیت را نقل کند، تحت عنوان (مسند اهل البیت رضوان الله علیهم اجمعین) مسند پنج نفر را بقرار زیر نقل می کند:

1- حسن بن علی علیه السلام -2 حسین بن علی علیه السلام -3 عقیل بن ابی طالب 4 - جعفر بن ابی طالب 5- عبدالله بن جعفر بن ابی طالب سپس تحت عنوان (ومسند بنی هاشم) مسانید عباس و عبدالله بن عباس را

ص: 39

---

1- به متن حدیث در مسند احمد بن حنبل جلد 3 صفحه 14، 17، 26، 56، جلد 4 صفحه 366 و جلد 5 صفحه 18، 189 مراجعه شود.

می آورد و امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیهم السلام را که در راس اهل بیت هستند از اهل بیت جدا کرده و مسانید آنها را به ترتیب در کنار مسانید اصحاب رسول خدا و مسانید همسران و اقربای آن حضرت قرار داده است.

و این اصطلاح اختصاصی احمد بن حنبل، جای سؤال و جای شک و تردید است که او چگونه بر خلاف مضمون صریح احادیث و حتی بر خلاف عرف و لغت، علی و فاطمه را از اهل بیت جدا کرده و بجای آن دو بزرگوار افرادی دیگر یعنی عقیل و جعفر و عبدالله جعفر را قرار داده است که این سه نفر مخصوصاً جعفر بن ابی طالب گرچه در اسلام و در نزد رسول خدا صلی الله و علیه و آله وسلم از احترام فوق العاده ای برخوردار بودند. اما بهر حال جزء اهل بیت بشمار نمی آیند.

## 8- احمد بن حنبل از چه کسانی حدیث نقل می کند؟

یک نگاه اجمالی به چهل هزار حدیثی که (1) احمد بن حنبل در

ص: 40

---

1- تعداد احادیث مسند احمد بن حنبل را مختلف و از 30 الی 40 هزار گفته اند ولی صاحب کشف الظنون مجموع احادیث آن را 30 هزار حدیث دانسته است و ظاهراً منظور وی 30 هزار غیر تکراری است و ممکن است با مکررات به 40 هزار حدیث بالغ شود.

مسند کبیر آورده است، نشان می دهد که او در این مسند و در کنار احادیث صحیح که از افراد مورد اعتماد و صحابه عظیم الشان نقل نموده است، متأسفانه صدها بلکه هزاران حدیث دیگر از افرادی که کوچکترین اعتمادی نمی توان به حدیث آنان نمود، نقل کرده است.

علت عدم اعتماد به این احادیث نه از این جهت است که او از افراد مجهول الهوية نقل حدیث نموده است مثلاً:

از چهل و سه نفر مرد مجهول و ناشناخته به عنوان (رجل اعرابی) (رجل من أهل البادية) (رجل من بکر بن وائل) و ...

یا مثلاً از ده نفر زن به تعبیر (امرأة من الأنصار) (امرأة من بنی سلیم) و ..

و یا از دو پیر زن به عنوان (عجوزة من الأنصار) و (عجوزة من بنی نمیر) حدیث نقل نموده است که می دانیم چنین حدیثی از نظر علمی، کوچکترین ارزشی ندارد زیرا نه آن مردها معلوم هستند که چه کسی و چه کاره بودند و نه آن پیرزنها!!

آری! عدم اعتماد به احادیث احمد بن حنبل نه از باب این است که از افراد ناشناخته، حدیث نقل نموده است و اگر مسئله این بود، خیلی مشکل و پیچیده نمی نمود، آنچه از نظر علمی مشکل و پیچیده

و قابل بحث و بررسی است این است که او، احادیث زیادی از افرادی نقل نموده است که مخالفت و ضدیت آنان با اسلام و مسلمین، بر کسی پوشیده نیست؛ افرادی که دستشان تا مرفق به خون مسلمانان، آلوده بوده یا افرادی که در اسلام سابقه ای نداشتند و روی علق خاصی از یهودیت و مسیحیت به اسلام گرویدند مانند تمیم داری(1) افسانه ها و اسرائیلیات و مسیحیات خود را بنام حدیث پیامبر تحویل مسلمانان داده اند و قیافه زیبای حدیث و قامت موزون اسلام را زشت و مشوه ساخته اند.

احمد بن حنبل حتی از بعضی مسلمانانی که مرتد گردیده و به آئین دیگری غیر از اسلام گرویده اند، حدیث نقل نموده است(2).

او از افرادی مانند سمره بن جندب(3)، مروان بن حکم(4)، عمرو

ص: 42

---

1- حدیثهای تمیم داری در مسند کبیر و صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل شده است.

2- مانند ربیعه بن امیه که در فتح مکه مسلمان شد و پس از پیامبر اکرم از او حدیث نقل می کرد سپس در زمان خلیفه دوم به روم پناهنده گردید و آئین مسیحیت را پذیرفت - به فتح الباری جلد 7 صفحه 3 مراجعه شود.

3- 150 حدیث.

4- 22 - حدیث .

ابن العاص(1)، مغیره بن شعبه(2)، ولید بن عقبه(3)، و معاویة بن ابی سفیان(4) حدیث نقل نموده است.

## 9- نمونه ای از وضع عقیدتی اخلاقی ناقلان این احادیث :

### اشاره

چون بررسی و معرفی قیافه واقعی این نوع ناقلان حدیث، خارج از محدوده نامه و نیازمند بحث مشروح است که می تواند کتاب قطوری را به خود اختصاص بدهد و حتی بیان حال افرادی که بعنوان نمونه ذکر گردید، امکان پذیر نیست، فقط شرح حال یکی از این افراد با یک نمونه از روایات و احادیث یکی دیگر از آنان را که از ناقلان مسند کبیر و از احادیث این مسند است، از نظر شریف می گذرانیم و به همین دو مورد بسنده می کنیم :

### سمرة بن جندب و بی اعتنائی او بفرمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

سمرة بن جندب یکی از روایانی است که احمد بن حنبل از وی یکصد و پنجاه حدیث مسند و متصل نقل نموده است . جریانی که در

ص: 43

1- 20 حدیث.

2- 72 حدیث.

3- یک حدیث.

4- 100 حدیث - با توجه به تکرار احادیث این ارقام تقریبی است .

کتاب شیعه و منابع اهل سنت در مورد وی نقل گردیده است، عناد و لجاجت و بی اعتنائی او را در مقابل دستور صریح و اکید پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم و مخالفت او را با فرمان آن حضرت می رساند و آن جریان این است که :

سمره درخت خرمائی در داخل باغ مردی از انصار داشت و راه عبور باغ در داخل حیاط انصاری قرار گرفته. بود سمره برای سرکشی و استفاده از درخت خرمای خود بدون اینکه از انصاری . استیذان کند ، وارد باغ و موجب ناراحتی انصاری می گردید. انصاری شکایت به نزد رسول خدا صلی الله و علیه و آله و سلم این برد. پیامبر به سمره فرمود که: باید در موقع وارد شدن از انصاری، استیذان بکنی ولی او بدستور پیامبر گوش نداد . انصاری مجددا شکایت نمود. پیامبر به سمره فرمود: این درخت خرما را به انصاری بفروش و من در مقابل آن یک اصله درخت خرما در فلان محل به تو می دهم. سمره قبول نکرد. رسول خدا فرمود: حاضریم بجای این درخت، دو اصله درخت خرما به تو بدهم، او باز راضی نشد. پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم هرچه در عوض اضافه نمود، سمره راضی نگردید تا اینکه آن حضرت تضمین فرمود در مقابل آن یک اصله درخت، یک اصله درخت خرما در بهشت به او بدهد و بالاخره تا سه اصله رسید. سمره باز هم امتناع ورزید. در اینجا بود که پیامبر

اکرم صلی الله وعلیه وآله وسلم رو به انصاری کرده و فرمود: (یا فلان فاقلعه واضرب بها وجهه فانه مضار ولا ضرر ولا ضرار) برو آن درخت خرما را بکن و بسوی سمره بینداز زیرا او آدمی است ضرر رساننده و ضرر و ضرر ار (در اسلام) نیست.

این حدیث که مبنای حدیثی قاعده (لا ضرر) است، علاوه بر کتب شیعه (1) در منابع اهل سنت نیز آمده است و عده ای از علمای اهل سنت آن را نقل نموده و یا به مضمون آن فتوا داده اند (2).

این حدیث نه تنها دلیل بر فسق و مخالفت او با پیامبر اکرم است بلکه دلیل بر کفر و عدم ایمان او است زیرا خداوند می فرماید:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (3).

ص: 45

---

1- شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه کتاب احیاء الموات باب 12 آن را نقل نموده و سپس می گوید: این حدیث را صدوق (رحمه الله) هم نقل کرده است.

2- مرحوم علامه در تذکره در مسئله اول از خیار غبن می گوید مالک و أحمد بن حنبل نیز بر آن قائل شده اند لقله لا ضرر ولا ضرار . ابن ابی الحدید در جلد 4 صفحه 78 وابن اثیر در نهاییه ماده ضرر نیز این حدیث را نقل نموده اند.

3- نه ، بخدایت سوگند آنان مؤمن نخواهند بود تا اینکه تو را در اختلافاتشان بقضاوت برگزینند و در قضاوت تو در درون خود احساس ناراحتی نکنند و در مقابل تو کاملاً تسلیم شوند. نساء : 65.

راستی خیلی بعید است که انسان، ایمان به معاد و وعده های خداوندی داشته باشد، سپس ضمان رسول خدا را هم نپذیرد و نعمتهای مستم بهشتی را به ثمن بخش از دست بدهد.

### سمره بن جندب بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

سمره بعد از رحلت رسول خدا صلی الله و علیه وآله و سلم علاوه بر اینکه در

مشروب خواری و مشروب فروشی در میان مردم شهرت داشت، از شقی ترین و خونریز ترین و از دشمن ترین افراد نسبت به اهل بیت علیه السلام و شیعیانشان بود و در جعل حدیث و دروغ سازی و کشتن ابریا و نیکان امت پیشقدم بود.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، جریان مشروب فروشی سمره در شهر بصره در دوران خلافت عمر بن خطاب از ابن عباس نقل گردیده است (1) که خلیفه دوم با شنیدن این جریان گفت: (قاتل الله

ص: 46

---

1- این جریان در متن صحیح مسلم چنین است: (عمرو بن دینار قال أخبرني طاوس انه سمع ابن عباس يقول: بلغ عمران سمره باع خمرا فقال قاتل الله سمره. الم يعلم أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال قاتل الله اليهود حرمت عليهم الشحوم فحملوها فباعوها) - صحیح مسلم جلد 5 باب تحریم بیع الخمر والمیتة . صحیح بخاری جلد 3 باب لا یذاب شحم المیتة ولا یباع.



جالب اینکه همان جریان را خود احمد بن حنبل نیز نقل نموده است(1).

بنا به نقل ابن ابی الحدید: معاویه یکصد هزار درهم به سمره داد تا اعلان کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده است آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ الدُّرُخِصَامُ» درباره علی بن ابی طالب و آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» در باره ابن ملجم نازل گردیده است(2)! سمره پیشنهاد او را نپذیرفت. معاویه اجرت این دروغ بزرگ را بیشتر نمود تا به چهار صد هزار درهم رسید. سمره با دیدن آن وجه قابل توجه، حاضر گردید تا دستور معاویه را انجام بدهد(3).

در تاریخ طبری آمده است که: زیاد بن ابیه حکومت بصره را به سمره بن جندب محول نمود، پس از مدتی سمره که هشت هزار نفر از

ص: 47

1- جلد 1 صفحه 25.

2- یعنی آیه ای که درباره سرسخت ترین دشمنان پیامبر نازل شده به علی بن ابیطالب و آیه ای را که دقیقا درباره فداکاری آن حضرت نازل گردیده به دشمن وی ابن ملجم تطبیق نماید.

3- شرح نهج البلاغه جلد 4 صفحه 202.

مردم (و در بعضی نقلها از شیعیان) را به قتل رسانیده بود، در کوفه با زیاد بن ابیه ملاقات نمود. زیاد به وی گفت: آیا در میان آن همه مردم که به قتل رساندی، احتمال نمی دهی که خون یک نفر را بیهوده ریخته باشی؟ در پاسخ گفت: اگر دو برابر این افراد را هم می کشتم، باز هم کوچکترین وحشتی نداشتم(1)!

و بالاخره بنابه نقل ابن ابی الحدید، در جریان شهادت حسین بن علی علیه السلام، سمره از دستیاران و (شرطی) های ابن زیاد بود و مردم کوفه را برای جنگ با فرزند پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ترغیب و تشویق می نمود(2).

## 10 - نمونه ای از احادیث:

این بود نمونه ای از شخصیت معنوی و اسلامی یکی از افراد راویان حدیث مسند احمد بن حنبل که در حدود یکصد و پنجاه حدیث از وی نقل نموده است. و اما نمونه حدیثی که یکی از ناقلان حدیث مسند کبیر و صحاح ششگانه یعنی عمرو بن عاص نقل نموده است.

ص: 48

---

1- طبری و کامل ابن اثیر حوادث سال 50..

2- شرح نهج البلاغه جلد 4 صفحه 79.

قبل از نقل این حدیث، تذکر این نکته ضروری است: همانگونه که عاص بن وائل پدر عمرو با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دشمنی شدید داشت و سوره (کوثر) در مقام رد استهزای او نازل گردید و خداوند، ابترش نامید، خود عمرو عاص نیز در دشمنی با اهل بیت فروگذار نکرد و در به کار بردن این عداوت، از هر وسیله ممکن، حد اکثر بهره برداری را نمود. از شرکت نمودن در جبهه جنگ در مقابل امیر مؤمنان علیه السلام و... تا حدیث سازی بر ضد اهل بیت علیه السلام و از جمله حدیثهایی که او در این رابطه جعل نموده است و متأسفانه علاوه بر صحیح بخاری و صحیح مسلم، خود احمد ابن حنبل هم آن را بعنوان چهارمین حدیث وی در کنار سایر احادیث نقل نموده است این است:

(سمعت رسول الله جهاراً غیر سر يقول أن آل ابی طالب ليسوا لي باولياء انما وليي الله وصالح المؤمنین)! از رسول خدای شنیدم که آشکارا، نه مخفیانه می گفت که در میان من و فرزندان ابو طالب علیه السلام ولایت و دوستی نیست ولی و دوست من خدا و مؤمنان صالح هستند!!

او با این حدیث ساختگی نه تنها امیر مؤمنان علیه السلام بلکه عقیل و جعفر طیار و حسنین علیه السلام را از صف مؤمنان خارج و به خیال خود رابطه پیامبر را با آنان قطع نموده است زیرا همه آنان آل ابی طالب

هستند و برای تثبیت دروغش، دروغ دیگری بر آن پیوند نموده است که پیامبر این مطلب را (علنا و چهارا) و در میان مردم اعلان نمود نه در یک جلسه سری و با افراد مخصوص (1).

### 11- تعداد حدیثهایی که احمد بن حنبل از اهل بیت نقل نموده است.

تعداد واقعی و آمار صحیح احادیثی که احمد بن حنبل در مسند خود از اهل بیت نقل نموده است نه 769 حدیث است که جنابعالی مرقوم فرموده اید، بلکه بمراتب کمتر و اگر تعجب نکنید فقط 29 حدیث مسند و متصل می باشد.

البته این آمار با حذف حدیثهای تکراری و بنا به اصطلاح خود احمد بن حنبل در مورد اهل بیت است که در موضوع (7) توضیح داده

ص: 50

---

1- باید توجه داشت که در نسخه های موجود از صحاح و مستند برای اصلاح این حدیث جالب!! بجای (آل ابی طالب) (آل فلان) نوشته شده ولی ابن ابی الحدید که در قرن ششم هجری می زیسته و هنوز از صنعت چاپ ولجنه های به اصطلاح تصحیح (تحریف) خبری نبود به صراحت می گوید در صحیحین آمده است که (ان آل ابی طالب لیسوالی باولیاء). بشرح نهج البلاغه جلد 4 صفحه 64 مراجعه شود. به متن تحریف یا اصلاح شده حدیث ساختگی عمرو بن عاص در صحیح مسلم کتاب الایمان حدیث 266 صحیح بخاری کتاب الادب حدیث 56 و 44 و مسند احمد جلد 4 صفحه 203 مراجعه شود.

شد. بدین ترتیب:

3- حسن بن علی علیه السلام 6 حدیث

2- حسین بن علی علیه السلام 6 حدیث

3- عقیل بن ابی طالب یک حدیث

4- جعفر بن ابی طالب یک حدیث

5- عبدالله بن جعفر 15 حدیث

جمع 29 حدیث

و اگر بخواهیم اهل بیت را به اصطلاح واقعی آن بگیریم باز هم احادیث آنان در این مسند به آن تعدادی که مرقوم فرموده اید نخواهد رسید، بلکه مجموعاً در حدود 318 حدیث خواهد گردید زیرا در مسند کبیر از امیر مؤمنان علیه السلام و با حذف مکررات در حدود 300 حدیث و از هر یک از حسنین و فاطمه زهراء علیهم السلام شش حدیث . آری فقط شش حدیث نقل شده است.

مگر اینکه منظور جناب عالی از آمار یاد شده، مجموع احادیث اعم از تکراری و غیر تکراری باشد، در این صورت این آمار، صحیح بنظر می رسد زیرا با محاسبه مکررات، احادیث نقل شده از امیر مؤمنان علیه السلام در مسند به 800 حدیث بالغ میگردد ولی احادیث

ص: 51

تکراری که مضمون و متن آنها یکی است ولو با اسناد مختلف نقل شده باشد، در واقع یک حدیث محسوب می‌گردد.

## 12- احمد بن حنبل چه سفرهایی نموده و از چه کسانی حدیث فرا گرفته و از چه کسانی فرا نگرفته است

### اشاره

عبدالعزیز (سید الاهل) می‌گوید: احمد بن حنبل برای سفرهای پر زحمت عادت داشت و برای اخذ حدیث و دیدار با علما و محدثین به سوی شهر و دیار آنان در دورترین نقاط و حتی در دوران پیری و کهنولتش حرکت می‌کرد و سرما و گرما و رنج راه و هیچ مانع دیگر نمی‌توانست از اراده و تصمیم وی جلوگیری کند و لذا او هنوز به بیست سالگی نرسیده بود که اولین سفر علمی خود را از زادگاهش بغداد بسوی کوفه شروع کرد، سپس به بصره و شهرهای مختلف شام و فلسطین و بعدها به مکه و مدینه و در یمن به شهر صنعا و رمانه مسافرت کرد و در دوران پیری رو به شرق نمود و عازم ری گردید و در مسیر خود از فارس و کرمان دیدار نمود. سید الاهل می‌گوید: بعضی از سفرهای وی مانند سفر مکه و مدینه و بصره و کوفه مکرر و چندین بار بوده و در بعضی از این سفرها اقامتهای طولانی داشته در مدینه دو

ص: 52

بار مجاورت و در یمن نزدیک به دو سال اقامت گزید. سپس می گوید: احمد بن حنبل برای اخذ حدیث شخصا مسافرت و با شیوخ حدیث ملاقات می نمود اما برای دریافت علوم دیگر مانند تاریخ و غیره افرادی را مأمور می ساخت تا با صاحبان این علوم، ملاقات و علوم آنان را به وی منتقل کنند همانگونه که به حنبل پسر عمویش مأموریت داد که به نزد ابن سعد (کاتب واقعدی) رفته و مطالب فراوانی از او یادداشت و در اختیار احمد بن حنبل قرار داد(1).

### **کسانی که احمد بن حنبل از آنان حدیث فرا گرفته است:**

ابو الفرج ابن جوزی بیش از چهارصدتن از شیوخ حدیث ابن حنبل و علمانی که با آنان ملاقات نموده نام می برد و آنها را به ترتیب و با اسم و مشخصات معرفی می کند که در میانشان بانویی بنام (ام عمر بنت حسان بن زید ثقفی) به چشم می خورد.

ابن جوزی سپس می گوید: اینها شیوخ حدیثی ابن حنبل است که او حدیث آنها را نوشته است و اما شیوخی که وی از آنان حدیث

ص: 53

---

1- مشروح سفرهای علمی ابن حنبل و ملاقاتهای او را که در این سفر با محدثین مختلف انجام گرفته (سید الاهل) در کتاب خود (شیخ الامه احمد بن حنبل) آورده است.

فراگرفته ولی نوشته است، بیش از اینها است(1).

### واما کسانی که احمد بن حنبل از آنان حدیث فرا نگرفته است :

متأسفانه باید از چهار تن از ائمه و پیشوایان شیعه حضرت موسی بن جعفر و امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام یاد نمود که احمد بن حنبل قسمت مهم و یا تمام شهرهائی که یک یا چند نفر عالم و محدث وجود داشت از شرق و غرب زیر پا گذاشته و با بیش از چهارصد تن از علما و محدثین ملاقات و از آنان حدیث فراگرفته ولی در میان این علما و محدثین از هیچ یک از این چهار نفر از فرزندان رسول خدا و ذریه های حضرت زهرا و از اغصان شجره نبوت و ولایت که با آنان معاصر و مجاور بوده(2) - اسمی به میان نیامده است و مسلماً

اگر ملاقاتی در بین او و ائمه علیه السلام واقع می شد و یا حدیثی از یکی از آنان اخذ می کرد در تاریخ ثبت می گردید همانگونه که نام یکی از بانوان در

ص: 54

---

1- مناقب احمد بن حنبل صفحه 33 - 54.

2- ولادت احمد بن حنبل در سال 164 وفات او در 241 واقع گردیده که او بهنگام شهادت حضرت موسی بن جعفر 183 دارای 19 سال بوده سپس تمام دوران امامت حضرت رضا و امام جواد و 21 سال از دوران امامت حضرت هادی علیه السلام را که از سال 220 تا 254 بوده درک نموده است.



ردیف شیوخ وی ثبت شده و با چگونگی اخذ علوم و اطلاعات (کاتب واقدی) بوسیله فرستاده و عموزادهاش حنبل برای ما نقل گردیده است.

### پاسخ اصلی سؤال:

اینک پس از مطالب و موضوعات دوازده گانه که از طرح آنها ناگزیر بودیم می رسیم به اصل جواب حضرتعالی :

گرچه از مطالب گذشته پاسخ سؤال به دست می آید اما بصورت جمع بندی همان مطالب و بطور خلاصه و در چند جمله، پاسخ شمارا عرض میکنم.

1- با وجود هزاران و هزاران حدیث که از طریق اهل بیت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل گردیده، تنها چهل و یک هزار از آن در (کتب اربعه) جمع آوری شده است.

2- و با وجود توصیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تمسک به قرآن و اهل بیت و معرفی آنان بعنوان تنها وسیله مصونیت و امان از گمراهی و ضلالت و تأکید بر اینکه (فَانظُرُونِي بِمَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا).

3- و با توجه به اینکه احمد بن حنبل در مسند خود هزاران حدیث از افرادی مانند سمره نقل نموده و تنها از یک نفر به نام ابو

ص: 55

هریره هزاران ، آری هزاران حدیث تحویل داده است(1) که خلیفه دوم بجهت دروغگوئی این راوی ، آنقدر تازیانه بروی نواخت که از بدش خون جاری گردید(2) .

4- و با توجه به اینکه احمد بن حنبل برای اخذ حدیث و ملاقات با علماء، شهرهای زیادی را زیر پا گذاشته و او در زمانی و مکانی قرار گرفته بود که می توانست با چند تن از ائمه و پیشوایان شیعه و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شخص ملاقات و با فراگرفتن حدیث از آنان جامعه اسلامی را از سرچشمه زلال و شیرین احادیث اهل بیت که حدیث واقعی رسول خدا است برخوردار و تا قیامت با اقیانوس عظیم و موج علمشان آشنا سازد، آیا با این شرایط ، احمد بن حنبل وظیفه خود را انجام داده است؟

با توجه به این مطلب ، سؤال جنابعالی به یک سؤال دیگر تبدیل می شود. شما میفرمائید : احمد بن حنبل در مسند کبیر 769 حدیث از

ص: 56

---

1- احادیث ابو هریره به 5374 حدیث مسند بالغ گردیده است و چون آمارگیری و تفکیک مکررات حدیثهای وی در مسند احمد بن حنبل نیازمند وقت بیشتری است نمیتوانیم آمار دقیقی ارائه بدهیم ولی اگر همه احادیث او هم در مسند نیامده باشد مسلماً چند هزار حدیثی از وی نقل شده است. مراجعه شود.

2- عقد الفرید ج 1 ص 26 به نقل الامام الصادق والمذاهب الأربعة ج 2 ص 605.

اهل بیت مسنداً و متصلاً نقل نموده است و مفهوم این سؤال این است که او در این راه قدم بزرگی برداشته و مهمترین وظیفه خود را انجام داده است! صورت سؤال ما این است که .

آیا او با نقل سیصد حدیث از امیر مؤمنان و هیجده حدیث از سه تن دیگر از اعضای اهل بیت، در مقابل نقل نمودن هزاران حدیث از افرادی که به نمونه هائی از آنان اشاره گردید، واقعا وظیفه خود را در قبال توصیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد اهل بیت انجام داده است؟

نه با نقل سیصد و هیجده حدیث بلکه بقول حضرت تعالی با نقل 769 و حتی با نقل هزار حدیث هم این وظیفه بزرگ و حساس انجام می پذیرفت؟ ما چه میدانیم؟ قضاوت با شما است!

### **یک نکته قابل توجه:**

نکته مهم و قابل توجه اینکه اگر حدیث اهل بیت در مسند احمد بن حنبل مجموعه به سیصد و هیجده حدیث بالغ گردیده است، در صحاح ششگانه مخصوصاً در صحیحین که تألیف دو محدث بزرگ دیگر (بخاری و مسلم) و از شاگردان احمد بن حنبل می باشند،

ص: 57

به حداقل یا به مرحله صفر تنزل یافته است. مثلاً در صحیح مسلم (1) از امیر مؤمنان علیه السلام 32 حدیث و از حضرت زهرا علیها سلام تنها یک حدیث مسند و متصل نقل گردیده است و اما از دو تن دیگر از اعضای اهل بیت دو ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امام مجتبی و حضرت سید الشهداء علیهما سلام تا آنجا که بررسی به عمل آمد، حتی یک حدیث مسند و متصل هم نقل

نگردیده است (2).

و این در حالی است که او بیش از پانصد و پنجاه حدیث از ابو هریره و تعداد پنج حدیث از هر یک از دو راوی دیگر عمرو بن عاص و سمره بن جندب و ... نقل نموده است.

### اعتراف ابو زهره :

گوشه ای از این واقعیت را نویسنده توانا و معاصر مصری محمد ابوزهره در کتاب خود (الامام الصادق) در مورد

ص: 58

---

1- مطرح نمودن صحیح مسلم از میان صحاح ششگانه در اینجا و در موارد دیگر بعلت کثرت تعداد احادیث این کتاب نسبت به سایر صحاح و موافق بودن آن با صحیح بخاری در بیشتر احادیث و اسناد و مرجح بودن آن نسبت به صحیح بخاری از نظر عده ای از دانشمندان اهل سنت می باشد.

2- در صورت وجود چنین حدیث ما را مطلع خواهید فرمود.

امیر مؤمنان علیه السلام بیان نموده و می گوید:

باید به این حقیقت اعتراف کنیم که فقه علی علیه السلام و قضاوت ها فتاوی او که در کتب اهل سنت نقل شده است نه تنها بمقداری نیست که با دوران خلفای سه گانه که تمام وقت آن حضرت مصروف به فقه و فتوا و تعلیم احکام بود، وفق بدهد، بلکه حتی با دوران خلافت چند ساله آن حضرت هم متناسب نیست، زیرا می دانیم که تمام دوران حیات و زندگی آن بزرگوار وقف و مصروف علم دین و احکام بود و مصاحبت او بیش از همه صحابه، با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قبل از بعثت و از دوران کودکی علی علیه السلام شروع و تا رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ادامه و استمرار داشت و از اینجا است که باید احادیث او در کتب اهل سنت چندین برابر احادیث موجود باشد.

ابوزهره سپس می گوید: و اگر بخواهیم علت و انگیزه این موضوع را بررسی کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که حکومت بنی امیه در اختفای آثار علی علیه السلام نقش مؤثری ایفاء نموده است زیرا معقول نیست که در بالای منابر، علی را سب و لعن کنند و در عین حال به علماء اجازه بدهند که علم و فقه او را نقل و آراء و اقوال او را مخصوصا در رابطه با حکومت نشر نمایند و می دانیم عراق که محل زندگی و محیط نشر علم علی علیه السلام است در اوائل و اواسط دوران حکومت

ص: 59

امویها در زیر سلطه فرمانروایان غلاظ و شدادی قرار گرفته بود که نه تنها اجازه نشر آراء و افکار آن حضرت را در میان جامعه نمی دادند، بلکه در اذهان مسلمانان نسبت به او شک و تردید و بدبینی هم بوجود می آوردند(1)

### دفاع از محدثین :

البته ممکن است حضرت تعالی از محدثین بزرگ و در راس آنان احمد بن حنبل دفاع کرده و چنین پاسخ بدهید که آنها به عنوان محدثین بزرگ و بنام و مؤلفین دست اول و گرد آورندگان حدیث در قرون اول اسلامی مصمم بودند که دستور پیامبر را درباره اهل بیتش اجرا کنند و حدیث واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از زبان اهل بیت او برای مسلمانان آینده ابلاغ و مفهوم صحیح (نصرالله عبداً سمع مقالتي فبلغها) را به انجام برسانند و حد اقل اینکه بتعداد احادیثی که از عمرو و عاص و سمره و... نقل نموده اند از اهل بیت نیز حدیث نقل نمایند. و قرائن و شواهدی، این پیش بینی را مخصوصاً در حق احمد بن حنبل تأیید می کند زیرا:

ص: 60

1- می بینیم تعداد زیادی از احادیثی را که درباره فضائل اهل بیت از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است می توان از لابلای احادیث مسند احمد بن حنبل بدست آورد.

2- گرچه احمد بن حنبل از ائمه و فرزندانشان که با آنان معاصر بود، مستقیماً حدیث نقل ننموده است ولی در میان اساتید و شیوخ حدیث وی در حدود هفده نفر به چشم می خورد که از علما و محدثین شیعه هستند (1).

آری! محدثین، خود را موظف می دانستند که حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را از زبان اهل بیت او فرا گیرند و به مسلمانان نقل کنند، اما متأسفانه موضع گیری و عمل کرد حاکمان در مقابل اهل بیت در طول تاریخ، احمد بن حنبل و محدثین دیگر را مرعوب و آنان را از انجام چنین وظیفه ای ممنوع ساخته است و آن همان مطلبی است که (محمد ابو زهره) بدان اشاره نموده است: زیرا بجز مقاطع خاص و محدودی از دوران طولانی خلافت و یا سلطنت بنی امیه و بنی مروان و بنی العباس، نه تنها با دوستی و محبت اهل بیت، مخالفت شدید و از نقل حدیث آنان، ممانعت و جلوگیری می گردید بلکه حتی ذکر نام اهل

ص: 61

---

1- این عده جزء همان چهار صد تن شیوخ احمد بن حنبل می باشد که ابن جوزی مشخصاً و بنام معرفی نموده است .

بیت ، جرمی بزرگ وگناهی نابخشودنی به حساب می آمد.

مگر احمد ابن حنبل ، دستور معاویه را فراموش کرده بود که طی بخشنامه ای به تمام حکام و قضات خود در سراسر جهان اسلام این دستور را صادر نمود:

(هر کسی را که متهم به دوستی خاندان علی باشد، او را تحت فشار شدید قرار بدهید و خانه اش را بر سرش خراب کنید تا برای دیگران هم عبرت باشد(1))

مگر احمد بن حنبل فراموش کرده بود که معاویه به مردم شام و عراق و سایر نقاط دیگر دستور اکید صادر نمود که علی را سب و لعن کنند (2)؟

مگر احمد بن حنبل ادامه و توسعه این سیاست را در خلفای دیگر نمی دید بطوری که ولید بن عبدالملک 86 - 96 علاوه بر اینکه در بالای منبر آن حضرت را سب و لعن می نمود ، این جمله را هم اضافه کرد که (لص ابن لص) علی هم خود وهم پدرش سارق و راهزن بودند(3).!؟

ص: 62

---

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد 11 صفحه 46.

2- مدرک سابق جلد 4 صفحه 56.

3- مدرک سابق جلد 4 صفحه 58.



مگر هنوز آثار جنایت ورعب و وحشتی که حجاج بن یوسف والی و حاکم دو خلیفه والا مقام (عبدالملك وولید بن عبدالملك) در عراق بوجود آورده بود، از دلها زدوده واز ذاکره ها محو گردیده بود که او در طول بیست سال حکومتش 74 - 95 در کشتار وریختن خون پیروان اهل بیت، غوغا کرد و چنین کشتار و خونریزی در تاریخ کم سابقه و یا بی سابقه است .؟

حجاج بن یوسف همچنین سیاست معاویه وولید بن عبدالملك را در سب امیر مؤمنان ادامه داده و با اضافه نمودن نام حسنین و حضرت زهرا دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در سب خود، بر این سیاست شوم، توسعه و رسمیت داد(1) و نه تنها سب امیر مؤمنان علیه السلام بلکه سب نمودن اهل بیت تا دوران عمر بن عبدالعزیز، جزء مراسم عبادی گردید(2)

با اینکه راه و رسم مورخان بر حفظ قداست و شخصیت حکام و قدرتمندان تاریخ جاری گردیده است ولی جنایات حجاج، آنچنان وسیع و گسترده است که مورخان را نیز مجبور به اعتراف نموده است .

ص: 63

---

1- مدرک سابق جلد 4 صفحه 61.

2- تاریخ مختصر الدول ابن العبری شرح حال عمر بن عبدالعزیز .

مثلاً ابن کثیر، گوشه هائی از جنایات او را ارائه می دهد و چنین می گوید:

حجاج مرد سفاک ناصبی بود و با علی بن ابی طالب و پیروانش دشمنی و بغض عمیقی داشت که با کوچکترین تهمت خون آنان را می ریخت و از او کلماتی نقل شده است که نشانگر کفر و الحاد او است(1).

حجاج بن یوسف نه تنها افراد سرشناس شیعه و خواص اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام مانند کمیل بن زیاد (2) و سعید بن جبیر (3) را بشهادت رسانید، بلکه در دوران حکومتش یکصد و بیست هزار نفر زن و مرد از شیعیان امیر مؤمنان بالا را از دم شمشیر گذرانیده و یا در زندانها با شکنجه از بین برد(4). و پس از هلاکت حجاج، تعداد زندانیهای او که آزاد گردیدند به هشتاد هزار نفر بالغ می گردید که سی

ص: 64

---

1- البدایه و النهایه جلد 9 صفحه 132.

2- مدرک سابق جلد 9 صفحه 122 - مشروح جریان شهادت کمیل بن زیاد که در سال 83 واقع شده و نشانگر شهادت و شجاعت وی می باشد در ارشاد شیخ مفید آمده است.

3- کیفیت شهادت سعید بن جبیر را که نشانگر مظلومیت او و شقاوت قاتلش می باشد تاریخ طبری و کامل ابن اثیر در حوادث سال 94 نقل نموده اند.

4- تهذیب التهذیب جلد 2 صفحه 211، البدایه و النهایه جلد 9 صفحه 136.

این فشارها آنچنان شدید شد که اگر یکی از شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام می خواست مطلبی از آن حضرت نقل کند، جرأت نداشت نام او را به صراحت بر زبان براند بلکه با کنایه و به تعبیر (ابوزینب) از آن حضرت یاد می نمود(2).

جای دور نرویم، مگر احمد بن حنبل نمی دید که خلیفه معاصرش متوکل عباسی(3) نسبت به اهل بیت چه حساسیت عجیب و عداوت شدید دارد و در راه ممانعت از زیارت قبر حسین بن علی چه جنایاتی انجام می دهد و بالاخره دستور تخریب حرم مطهر آن حضرت را صادر و گنبد و بارگاهش را با خاک یکسان می کند(4)؟ و آنگاه که از یعقوب بن سکیت می خواهد که دو فرزندش، معتز و مؤید را بر حسنین علیهم السلام ترجیح بدهد و با انکار او مواجه می گردد، دستور قتلش را صادر و زبانش را از پشت گردن بیرون می کشد(5).

ص: 65

---

1- البدایه و النهایه جلد 9 صفحه 136.

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد 4 صفحه 73.

3- وفات احمد بن حنبل در 241 و هلاکت متوکل در 247 واقع گردید .

4- تاریخ خلفای سیوطی شرح حال متوکل .

5- ابن سکیت یعقوب بن اسحاق اهوازی شیعی یکی از ائمه لغت و حامل لوای عربیت و شعر و ادب و مربی فرزندان متوکل بود.

مگر احمد بن حنبل نمی دید که متوکل عباسی با احترام فوق العاده ای که نسبت به وی قائل است، چون بعضی از معاصرینش سعایت نموده و در نزد خلیفه متهم به تمایل به شیعه و یا به مخفی نمودن شیعه ای در منزلش می کنند، همه احترامات و علاقه خود و توجه و علاقه جامعه را که احمد بن حنبل، از آن برخوردار بود، زیر پا گذاشته و دستور محاصره محله او و تفتیش منزلش را صادر می نماید .

خلاصه این جریان را از زبان فرزند احمد بن حنبل (صالح) بشنویم که ابن جوزی از او چنین نقل نموده است:

مأمورین متوکل درب خانه پدرم را زدند، او که فقط پیراهنی به تن داشت، به پشت در رفت. آنان پیام خلیفه و مأموریت خود را به وی ابلاغ نمودند که شیعه ای در خانه ات مخفی کرده ای. احمد ضمن انکار این موضوع گفت: من که اطاعت خلیفه را در هر شرایطی واجب می دانم، چنین امری چگونه امکان پذیر است؟! مأمورین قانع نگردیده و طبق دستور، خلیفه احمد را سوگند دادند؛ او با اینکه

(1)

ص: 66

---

1- ابن خلکان در وفیات الاعیان ضمن شرح شهادت وی از او 23 جلد کتاب بنام معرفی می کند و درباره یکی از تألیفات او (اصلاح المنطق) می گوید بعضی از دانشمندان گفته اند که در علم لغت از جسر بغداد کتابی همانند (اصلاح المنطق) عبور نکرده است .

سوگند یاد نمود بازهم قانع نگردیدند، و به همراه دو نفر مأمور زن، وارد منزل شدند. بیرونی منزل را مأمورین مرد و اندرون را مأمورین زن بازرسی، سپس به تفتیش منزل من روی آوردند و بیرونی و اندرونی منزل مرا هم مانند منزل پدرم بازرسی نمودند.

صالح می گوید: این مأمورین در بازرسی خود آنقدر دقیق بودند که با روشن نمودن شمعی به بازرسی داخل چاهی که در حیاط منزلم بود، پرداختند و پس از دو روز، فرمان خلیفه به برائت پدرم و آزادی او صادر گردید.

ابن جوزی سپس از (ذریح عکبری) یکی از شاگردان احمد، تاریخ این تفتیش و به محاصره در آمدن محله ابن حنبل بوسیله مأمورین متوکل را که در سال 236 بود، بازگو می کند(1).

### خلاصه دفاعیه

خلاصه دفاعیه حضرتعالی در رد استیضاح محدثان، این است که آیا احمد بن حنبل و شاگردانش در مقابل این ظلمها و جنایتها،

ص: 67

می توانستند بجز راهی که در پیش گرفته اند، راه دیگری را انتخاب کنند؟ و آیا مجبور نبودند در نقل حدیث از اهل بیت به چند حدیث، اکتفا کنند و یا اصلاً حدیث اهل بیت را در بوته فراموشی قرار دهند؟

و آیا شما این احتمال را نمی دهید که مشاهده صحنه دلخراش بریدن زبان ابن سکیت و هزاران جنایت دیگر، موجب گردیده است که احمد بن حنبل مثلاً در معرفی اهل بیت که یک افتخار قرآنی آسمانی است، عقیل و جعفر و عبدالله را در جای علی و فاطمه قرار بدهد تا خود دچار، چنان سرنوشت خطرناکی نشود؟ و این نوع معرفی اهل بیت از روی عمد بوده است و نه یک اشتباه و آیا احتمال نمی دهید که محاصره و تفتیش خانه او و فشارهای دیگر، موجب گردیده است که حدیث (ان آل ابی طالب لیسوا لی باولیاء) را از عمرو عاص نقل کند تا بتواند نفس راحتی بکشد و ده ها مطلب دیگر مانند آن؟

زیرا می دانیم نقل چنین حدیثهای ساختگی، نه تنها با شرایط یاد شده کاملاً سازگار بود و هیچ اشکال و ممنوعیتی نداشت، بلکه موجب آزادی ها و رفع محدودیت ها و موجب سرازیر شدن جوایز سلطنتی و تشویقهای حکومتی نیز می گردید که تجلیل و تکریم احمد

بن حنبل در حال حیاتش از سوی متوکل و تشییع جنازه یک میلیون و هشتصد هزار نفری او، کرامات و خوابهایی که درباره او پس از وفاتش نقل گردیده(1)، که حتی درباره خلفای سه گانه چنین کرامات و خوابها دیده نشده است، شاهد گویائی بر این مطلب است.

واما در مورد بخاری و مسلم و سایر محدثین، نباید اصلا اشکال نمود و بر رد و اعتراض دهان گشود، زیرا علاوه بر فشارهای یاد شده که متوجه آنان نیز می گردید، آنها نمی توانستند از استاد خویش احمد بن حنبل سبقت جویند و از دایره نقل او قدم فراتر نهند.

خلاصه: گرچه هماهنگی و عاظ السلاطین و محدثین درباری با حکومتها، عامل اصلی در انزوای حدیث اهل بیتی و جایگزین شدن حدیث سمره ای بوده است، اما نباید فراموش کرد که این هماهنگی بدون علت هم نبوده، بلکه در اثر عداوت و دشمنی شدید حکام با اهل بیت و به انگیزه الزام و اجبار این محدثین به وجود آمده است و در واقع این انحراف دو عامل داشته: زورگوئی و زورپذیری!!

این است دفاعی که علی الظاهر می توان برای محدثین بزرگ

ص: 69

---

1- بمناب احمد بن حنبل ابن جوزی و شیخ الامه تألیف سید الاهل ووفیات الأعیان ابن خلکان شرح حال احمد بن حنبل مراجعه شود.

تصور نمود و این است عذر محدثین بزرگ در مقابل همه مسلمانان تا قیامت در این جهان؛ و اما در جهان آخرت و در پیشگاه خدا و رسولش ما چه می دانیم؟!

ولی گفتنی است که: آیا این عذرهای موجه! می توانند آثار سوء و عواقب زیانبار قطع رابطه با حدیث اهل بیت را در ابعاد گوناگونش که در جامعه اسلامی بوجود آورده است؟ جبران کند و آیا این عذرها می توانند آن آثار منفی را از اجتماع مسلمین زدوده و آثار مثبت حدیث اهل بیتی را جایگزین آن سازد؟

### **حدیث اهل بیتی و غیر اهل بیتی :**

ممکن است حضرت تعالی سؤال کنید که این نتیجه گیری در مورد حدیث اهل بیت و حدیث دیگران که بصورت سؤال مطرح نمودید، از تفکری آمیخته با تعصب و از نگاهی غلو آمیز، ناشی گردیده است و الا قطع رابطه با حدیث اهل بیت و گرایش به حدیث دیگران، چه آثار سوء و عواقب وخیم و زیانبار می تواند داشته باشد مگر؛ نه این است که اهل بیت هم می گوید حدیث رسول خدا و دیگران هم می گویند حدیث رسول خدا پس هدف یکی است گرچه راه نیل به آن جداست .



برادر عزیز نکته مهم ونازکتر از مو در همین جا است، زیرا همانگونه که در اول این نامه اشاره گردید گرچه اسلام در قرآن و حدیث متبلور است، اما حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یکی از ارکان مهم و از نظر بیان قوانین اسلام رکن عظیم و تجسم بخش اسلام است. اکثر احکام و قوانین اسلام با تجرید از حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم غیر قابل عمل و با کنار گذاشتن سنت و بیان پیامبر مبهم و مجمل است.

حدیث و بیان رسول خدا است که با منضم نمودن به کلام الهی و معجزه جاودانی، احکام اسلام را کامل و روشن و بقاء و همیشگی آن را تضمین می نماید. نه تنها احکام و فروع دین بلکه حتی ابعاد مختلف اصول اعتقادی را نیز باید از حدیث و سنت فرا بگیریم. اصل توحید و معاد و نبوت که از اصول مسلم قرآنی است اما همین اصول سه گانه نیز دارای ابعاد و جزئیاتی است که باید از حدیث بدست آورد یعنی در تفسیر و توضیح قسمت مهمی از آیات قرآنی هم باید از حدیث استمداد کنیم.

از اینجا به اهمیت حدیث پی میبریم و در شناخت اسلام به آن تمسک جسته و در ناقلان حدیث خود را ملزم به نقد و بررسی می بینیم که اگر ناقلان حدیث افراد غیر مطمئن و دروغساز هم نباشند و در نقل

حدیث و معرفی صحیح توحید و نبوت کم و زیاد و در تفسیر قرآن تحریف نکنند(1)، بلکه فقط افرادی ضعیف النفس و در شناخت روح و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا کج سلیقه و یا افرادی دارای اعوجاج و انحراف فکری و یا متمایل به ثروت و مقام دنیوی باشند چنین روحیه ها در نشان دادن قیافه واقعی حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ترسیم مقام معنوی نبوت و ارائه صحیح برنامه های اسلام موثر بوده و این حقایق را از مسیر درست و هدف صحیح خود منحرف خواهد نمود و این اعوجاج و انحراف تا قیامت در جامعه اسلامی باقی خواهد ماند.

### **مسئله حکومت از دیدگاه حدیث اهل بیتی و غیر اهل بیتی.**

اگر بخواهیم بر این گفتار خود در تمام ابعادش از اصول عقاید گرفته تا احکام و فروع دین، از توحید گرفته تا معاد و از تفسیر گرفته تا تاریخ مثالهایی ذکر کنیم و در شناخت قیافه اسلام از متن حدیث اهل بیتی و غیر اهل بیتی مقایسه ای به عمل آوریم نیازمند کتابی قطور و فرصت بیشتری خواهد بود؛ لذا بعنوان نمونه تنها مسئله حکومت را که یکی از قوانین و دستورات مهم اسلام است از دیدگاه این دو حدیث

ص: 72

---

1- که در صفحات قبل با چنین نمونه هایی آشنا شدیم .

بررسی و مقایسه می کنیم. مسئله ای که همیشه بوده و خواهد بود و با گذشت زمان و تحول اوضاع و احوال از اهمیت بیشتری نیز برخوردار خواهد گردید .

می بینیم در این مورد حدیث غیر اهل بیتی هر حکومت مستبد و زورگو و هر حاکم ظالم و ستمگر را که بدتر از آن متصور نیست قبول و تأیید میکند و پیروی نمودن از یک چنین حکومت را واجب و مخالفت با آنرا از گناهان بزرگ میدانند ولی حدیث اهل بیتی چنین حکومتی را نه تنها مردود بلکه مبارزه با آن را واجب می داند.

### **واینک متن و ترجمه این دو نوع حدیث:**

1- حدیث غیر اهل بیتی :

عن نافع قال: لما خلع أهل المدينة يزيد بن معاوية جمع ابن عمر حشمة وولده فقال: إني سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول: ينصب لكل غادر لواء يوم القيامة، وإنا قد بايعنا هذا الرجل على بيع الله ورسوله، وإني لأعلم غدراً أعظم من أن يبايع رجل على بيع الله ورسوله ثم ينصب له القتال، وإني لأعلم أحداً منكم خلعه ولا يبايع في هذا الأمر إلا كانت الفيصل بيني وبينه:

چون مردم مدینه یزید بن معاویه را از حکومت خلع نمودند

ص: 73

عبدالله بن عمر فرزندان و خدمتکارانش را جمع کرد و به آنان گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که میفرمود در روز قیامت بر بالای سر هر غدر کننده ای جهت معرفی عظمت این گناه پرچمی برافراشته خواهد شد و اضافه نمود که ما با این مرد (یزید) و با پیمانی که با خدا و رسول داشتیم بیعت نموده ایم و من بزرگترین غدر و پیمان شکنی، همین را میدانم که با شخصی، چنین بیعت و پیمانی منعقد و سپس با وی اعلان جنگ شود، عبدالله بن عمر افزود: اگر بدانم که یکی از شما بیعت او را شکسته و یا با مخالفین او بیعت نموده، همان اقدام وی موجب قطع رابطه بین من و او خواهد گردید.

این حدیث با شرح و تفصیلی که راوی (عبدالله بن عمر) بر آن افزوده است در صحیح بخاری و مسند احمد بن حنبل (1) نقل گردیده است و ما در نقل خود به صحیح بخاری استناد نموده ایم.

2- حدیث اهل بیتی: حسین بن علی علیه السلام در مسیر خود به سوی عراق وارد منزلی بنام بیضه گردید. آن حضرت در این منزل فرصت یافت تا با سپاهیان کوفه که به فرماندهی (حر) برای ممانعت از حرکت امام علیه السلام آمده بودند سخن بگوید و حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را به گوش

ص: 74

---

1- صحیح بخاری جلد 9 کتاب الفتن باب اذا قال عند قوم شیئا... مسند احمد ج 2 ص 48 و 96 البته اصل حدیث در سنن دارمی و همه صحاح بجز سنن نسائی نقل شده است.

آنان و بگوش یاران خویش برساند. فرزند پیامبر و چهارمین عضو از اهل بیت در اجتماع آن مردم خطاب به آنان چنین فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعَدْوَانِ، فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَعَطَّلُوا الْحُدُودَ، وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفَيْءِ، وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ، وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ» (1)

مردم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر مسلمانی سلطان زورگویی را ببیند که حرام خدا را حلال نموده و پیمان الهی را در هم می شکند، با سنت و قانون پیامبر از در مخالفت در آمده و در میان بندگان خدا راه گناه و معصیت و عدوان و دشمنی در پیش می گیرد ولی او در مقابل چنین سلطانی سکوت کند و با عمل و گفتار خود در تغییر چنین وضع، قیام نکند بر خداوند است که این فرد (ساکت) را به محل همان طغیانگر (آتش جهنم) داخل کند. مردم! آگاه باشید اینان (بنی امیه) اطاعت خدا را ترک و پیروی شیطان را بر خود فرض نموده اند:

ص: 75

فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل کرده، فیئى را بر خود اختصاص، حلال و حرام خدا را تغییر داده اند.

این بود نمونه ای از حدیث اهل بیته و حدیث غیر اهل بیته. اینک ملاحظه میفرمائید هم یکی از افراد اهل بیت حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نقل میکند و هم یک نفر محدث دیگر و هر دو حدیث، حدیث رسول خدا است.

و هر دو راوی از رسول خدا نقل حدیث میکنند .

و هر دو راوی حدیث خود را به یزید بن معاویه تطبیق میکنند .

اما یکی میگوید بر اساس حدیث پیامبر باید از یزید حمایت و پشتیبانی کرد.

ولی دیگری میگوید به استناد حدیث رسول خدا باید با یزید مبارزه نمود.

یکی میگوید به استناد حدیث پیامبر نه مبارزه با یزید بلکه کناره گیری از وی بزرگترین گناه است .

و دیگری میگوید به استناد حدیث پیامبر سکوت در مقابل یزید بزرگترین گناه است.

و بالاخره یکی به استناد حدیث رسول خدا نه تنها حمایت از یزید را بر خود واجب میدانند بلکه فرزندان و اقوام و عشیره اش را بر

ادامه این بیعت توصیه و تأکید میکند.

اما دیگری به استناد حدیث پیامبر در راه مبارزه با یزید نه از جان خود بلکه از جان فرزندان و یارانش هم صرف نظر میکند.

این است اثر عملی حدیث اهل بیتی و حدیث غیر اهل بیتی و این است فرق دو برداشت متضاد در دو گروه از ناقلان حدیث.

## دو نمونه دیگر:

### اشاره

باید توجه داشت که این نوع تلقی و برداشت از مفهوم حدیث به یک مورد معین و یک محدث، اختصاص ندارد و منحصر به یک حاکم نیست بلکه در میان محدثان دیگر و در طول تاریخ در مورد همه حاکمان ظالم و ستمگر وجود داشته و این اندیشه امروز هم در گوشه و کنار جهان اسلام ادامه دارد و برای اهمیت موضوع توجه جنابعالی را به دو نمونه دیگر از این نوع محدثان جلب مینمایم:

### 1- انس بن مالک :

بخاری در صحیح خود از زبیر بن عدی نقل میکند که از جنایات حجاج به نزد انس بن مالک شکایت برده و در نجات از این فشارها از وی چاره جوئی کردیم؛ او در پاسخ ما چنین گفت که تا زنده هستید بوضع موجود صبر و تحمل کنید؛ زیرا هر دوران جدید بدتر از دوران پیشین خواهد بود و برای تأیید سخنش به

ص: 77

حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم متوسل گردید و چنین گفت که این مطلب را از پیامبر خودتان شنیده ام (1).

## 2 - احمد بن حنبل :

احمد بن حنبل در رساله ای که عقیده و فتوای خویش را نسبت به اصول و فروع اسلام و با استناد به احادیث در پاسخ یکی از علمای معاصرش بنام «مسدد» نگاشته است (2) در مورد حکومت چنین میگوید:

واجب است فرمان حکام و پیشوایان و فرمان امیر مؤمنان را (کسی که در رأس حکومت قرار گرفته است) اعم از بر و نیکو کار و فاجر بدکار با جان و دل پذیرفت و باید از هر کسی که حکومت و خلافت را با رضا و رغبت مردم و یا با زور شمشیر بدست گرفت و امیر مؤمنان نامیده شد اطاعت نمود و اجرای حکم جهاد صادره از سوی حکام اعم از بر و فاجر تا قیامت بر مسلمانان واجب و اقامه حدود از سوی این پیشوایان درست و بجا است، کسی حق ندارد بر

ص: 78

- 
- 1- ... عن الزبير بن عدی قال اتينا انس بن ملك فشكونا اليه ما نلقى من الحجاج فقال اصبروا فانه لا يأتي عليكم زمان الا الذي بعده شر منه حتى تلقوا ربكم سمعته من نبيكم صلی الله علیه وآله وسلم. صحيح بخاری جلد 9 کتاب الفتن باب لا يأتي زمان الا الذي بعده ...
  - 2- متن کامل این رساله را ابن جوزی در کتاب خود (مناقب أحمد بن حنبل) در طی چندین صفحه نقل نموده است.



آنان ایراد و یا بمقام مخالفت و نزاع بر آید و تحویل دادن زکات بر آنان اعم از بر وفاجر، جایز و نافذ است و اقامه کردن نماز جمعه با وی و با هر کسی که حکومت را بدست گرفت جایز است و هر کس چنین نماز را اعاده کند بدعت گذاری است که احادیث و سنت رسول خدا را زیر پا گذاشته و او که نماز خواندن با حکام را اعم از نیکو کار و بد کار صحیح نمیداند، از ثواب و فضیلت نماز بهره ای نخواهد داشت و کسی که بر ضد هر حاکم که مسلمانان حکومت او را از روی رضا و رغبت و یا از راه قهر و غلبه پذیرفته اند قیام کند و در این راه بمیرد مرگ او مرگ دوران جاهلی است، زیرا او با این قیام در میان مسلمانان ایجاد تفرقه و اختلاف و با احادیث و آثار پیامبر مخالفت نموده است(1).

ص: 79

1- ... والسمع والطاعة للائمة وأمیر المؤمنین البر والفاسق ومن ولی الخلفه فاجتمع الناس الیه ورضوا به ومن غلبهم بالسيف حتى صار خليفة وسمي امیر المؤمنین والغزو ماض مع الأمراء الى يوم القيامة البر والفاجر وقسمة الفي واقامة الحدود الى الائمة ماض ليس الاحدان يطعن عليهم ولا ينازعهم ودفعت الصدقات اليهم جائزة نافذة من دفعها اليهم اجزأت عنه برأ كان او فاجرة وصلاة الجمعة خلفه وخلف كل من ولی امامته ركعتين من اعادها فهو مبتدع تارك للاثار مخالف للسنة ليس له من فضل الجمعة شيء اذا لم ير الصلاة خلف الائمة من كانوا برهم وفاجرهم فالسنة أن تصلي معهم ركعتين و تدين بانها تامه لا يكن في صدرک شك ومن خرج على امام من أئمة المسلمين وقد كان الناس اجتمعوا عليه واقروا له بالخلافة بأي وجه كان بالرضى او بالغلبة فقد شق هذا الخارج عصا المسلمين وخالف الاثار عن رسول الله فان مات الخارج عليه مات ميتة جاهلية ولا يحل قتال السلطان ولا الخروج عليه لاحد من الناس فمن فعل ذلك فهو مبتدع على غير السنة والطريق - مناقب امام احمد ابن حنبل صفحه 175 چاپ بيروت.

و این بود فتوای احمد بن حنبل و تلقی وی و تلقی انس بن مالک و عبدالله بن عمر از حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

و نیاز به توضیح نیست که حکایت محدث بزرگ عبدالله بن عمر از یزید بن معاویه در شرایطی است که او فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حسین ابن علی و یارانش را بشهادت رسانیده و متعاقب این حمایت اقدام به جنگ (حره) و تهاجم به مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم نموده و آن جنایات فجیع و هولناک را بوجود آورده است که او نه قتل و غارت مردم مدینه بلکه نوامیس صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر مهاجمین مباح و آزاد اعلان کرد و بلافاصله با امر او کعبه ویران گردید.

و همچنین دعوت نمودن محدث دوم انس بن مالک به صبر و سکوت در شرایطی است که حجاج بن یوسف نه تنها پیروان امیر مؤمنان علیه السلام را قلع و قمع می نمود، بلکه همت خویش را برای محو کردن اصل اسلام و از بین بردن نام رسول خدا بکار بسته و باقیمانده صحابه را به عناوین مختلف به زنجیر ذلت کشیده بود و اتفاقاً خود انس ابن مالک و دو صحابه دیگر بنام سهل ساعدی و جابر بن عبدالله از کسانی هستند که حجاج برای معرفی و اهانت آنان به گردنشان مهر

ص: 80

زده است تا کسی به آنان بعنوان صحابه ارج و احترامی قائل نشود؛(1) و باز امام حنبلیها در شرایطی فتوا به وجوب اطاعت حکام فاسق و فاجر را که با زور شمشیر بقدرت رسیده اند صادر میکند که متوکل عباسی نه تنها در قتل و غارت بلکه در عیاشی و میگساری نیز بر همه خلفای عباسی و اموی سبقت جسته و سر آمد همه جنایتکاران گردیده است که سیوطی میگوید او در شهوترانی و میگساری سنگ تمام گذاشته بود و با چهار هزار کنیز هم بستر شده بود(2).

متوکل کسی است که در مجلس عمومی او هم شراب خواری مرسوم بود بطوریکه برای اهانت به امام هادی علیه السلام به آن حضرت شراب تعارف نمود.(3)

حال باید به این سؤال پاسخ بگوئیم که زبیر بن عدی سؤال خود را در باره حجاج بن یوسف بجای اینکه در کنار بصره و در داخل قصر انس بن مالک با وی مطرح کند(4) در همان زمان در کنار مسجد

ص: 81

---

1- اسد الغابه ترجمه انس و سهل بن سعد ساعدی - تاریخ الخلفاء شرح حال عبد الملك بن مروان .

2- تاریخ الخلفاء ترجمه متوکل .

3- مروج الذهب جلد 4 صفحه 93 - وفيات الاعیان جلد 3 صفحه 272.

4- ابن اثیر جزری در اسد الغابه میگوید انس دارای لباس خز بود و در میان قصر خویش در طف دو فرسخی بصره در سال 93 و در یکصد و سه سالگی بدرود حیات گفت.

رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم با امام سجاد لا قبل از آنکه بدستور ولید مسموم شود(1) مطرح مینمود.

و اگر نامه استفتائی «مسدد» بجای امام حنابله بدست امام هادی علیه السلام میرسید که بدستور متوکل در همسایگی احمد بن حنبل(2) در تبعیدگاه سامرا بسر میبرد و هنوز بدستور «معتز» فرزند متوکل مسموم نشده بود. آیا اگر این دو سؤال از این دو امام بزرگوار که از ناقلان حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند بعمل می آمد آنها نیز در پاسخ چنین سؤالی حدیثهایی از نوع حدیث آن دو محدث (انس و ابن حنبل) نقل می نمودند و مانند آنان پاسخ و فتوا میدادند؟ و یا این دو امام بزرگوار همان حدیث را بازگو میکردند که حسین بن علی علیه السلام در منزل بیضه از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمود: (من رأی سلطاناً جائراً محلاً لحرام الله...) و دقیقاً بهمین دلیل است که آنان بجای اینکه مانند انس بن مالک در قصرها بسر برند تبعید و یا راهی زندان میشوند و بجای اینکه مانند امام حنابله دارای تشییع جنازه یک میلیون نفری شوند با مسمومیت و مظلومیت در گوشه زندان جان میسپارند و پیکر

ص: 82

---

1- که حجاج از سوی وی و پدرش عبدالملک حاکم عراق بود.

2- احمد بن حنبل در بغداد اقامت داشت ولی به سامرا نیز مسافرت مینمود.

مطهرشان به وسیله چهار نفر و در روی نردبانی بسوی گورستان حمل میشود.

خلاصه: آنچه از مقایسه حدیث غیر اهل بیته و حدیث اهل بیته با مقایسه ای که از تلقی و فتوای محدثین حدیث نوع اول بدست آمد این است که حدیث غیر اهل بیته میخوهد سنت واحادیث پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم را به وضع موجود جامعه تطبیق کند ولی حدیث اهل بیته میخوهد جامعه را با سنت و قانون تطبیق نماید .

واین است فرق این دو نوع حدیث.

و این یک مسئله تصادفی نیست که در متن فتوای امام حنابله با تأکید بر اینکه این فتوا از آثار و احادیث رسول خدا گرفته شده است مساوی بودن فسق و عدالت حاکم و برابر بودن زور شمشیر و رضای مردم در نیل بحکومت مورد تکیه و تأکید قرار گرفته است که نکته اول (فسق و عدالت) چهار بار و دومین نکته (زور و رضا) دوبار منعکس گردیده است. دقت شود!

آری، این فتوا دقیقه منعکس کننده واقعیات موجود و نشان دهنده حقیقت حکومتهای آنروز است .

و با دریافت این تفاوت دقیق و روشن، در دو نوع حدیث میتوانیم با مفهوم واقعی گفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم آشنا شویم که فرمود:

ص: 83

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا .

### آثار موقت و آثار دائمی:

باز هم برمی گردیم به این سؤال که آیا گرایش به حدیث غیر اهل بیتی چه آثار سوء و زیانبار میتواند داشته باشد؟

گرچه پاسخ این سؤال از مطالب گذشته معلوم گردید ولی برای اهمیت موضوع مجدداً خلاصه همان مطالب را با بیانی دیگر و تعبیری روشنتر بعرضتان میرسانم:

با در نظر گرفتن مطالب گذشته در تلقی و اظهار نظر و فتوای محدثین ، در حدیث غیر اهل بیتی دو اثر حتمی و غیر قابل انکار یکی موقت و دیگری دائمی و دراز مدت وجود دارد.

### اما اثر موقت:

آیا برداشت و اظهار نظر و فتوای محدثان در حمایت از جنایتکاران معاصر خویش مؤثر و مشوق آنان در انجام و ادامه جنایاتشان نبوده است ؟

مثلاً: حمایت و پشتیبانی عبدالله بن عمر از ادامه خلافت یزید

ص: 84

در قتل وغارت مردم مدینه و تجاوز به ناموس صحابه رسول خدا و تخریب کعبه تأثیر فراوان نداشته است؟

و آیا اظهار نظر انس بن مالک و دعوت نمودن او بسکوت در مقابل جنایات حجاج بن یوسف، دست او را در جنایاتش هرچه بیشتر باز نگذاشته و حتی گفتار انس را بعنوان مؤیدی از شخص رسول خدا برای خونریزی هایش در میان جامعه منعکس ننموده است؟

و آیا نقل حدیث احمد بن حنبل و فتوای او در وجوب اطاعت از هر حاکم فاسق و فاجر بزرگترین پشتوانه برای متوکل در توسعه و به اجرا گذاشتن اعمال ضد اسلامیش نمیگردید؟

کوچکترین شک در این مطلب واضح و غیر قابل انکار، انکار قانون علیت در تمام جهان آفرینش است و باید بگوئیم در عالم هیچ مسؤولیت و گناهی و برای هیچ جنایتی مجازاتی وجود ندارد ولی خدای بزرگ می فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» .

### **واما اثر دائمی این برداشتها و فتواها در طول قرنها تا امروز و در آینده های دور:**

آیا نظریه عبدالله بن عمر و انس بن مالک در طرز تفکر میلیونها نفر از علمای اسلام و میلیاردها نفر مسلمان از خوانندگان صحیح

بخاری که این کتاب را پس از قرآن مجید صحیحترین کتاب در روی زمین می دانند تأثیر ندارد(1).

و آیا این علما و دانشمندان و این مسلمانان با خواندن چنین احادیث از چنین محدثان (که بر عقیده وافکار ویر اندیشه بلندشان هزار آفرین می گویند) خضوع در مقابل یزیدها و بیعت با حجاجهارا بر خود فرض و واجب نخواهند دانست؟

و آیا آن فتوای عمیق و نظر صائب امام حنابله در وجوب اطاعت حکام فاسق و فاجر و سلاطین خونخوار، نقش مؤثری در عقیده وافکار مفتی های آئین وهابیت (که تکامل یافته مذهب حنبلی است) نخواهد داشت و آنان را مجبور به اطاعت و حمایت از خونخوارترین وعیاش ترین سلاطین و متوکلهای امروز نخواهد ساخت؟

و چون حضرتعالی را فردی فاضل، مؤمن و متعهد به حدیث وسنت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم می شناسم و شخصی منصف، واقع بین، نه متعصب قشری، می دانم معتقد هستم که با توجه به توصیه و تأکید پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم که (إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ...) و مطالعه ودقت کافی در مطالبی که تحت عنوان (حدیث اهل بیته و حدیث غیر اهل بیته)

ص: 86

---

1- بطوریکه ملاحظه فرمودید نظریه این دو محدث را بخاری در صحیح خود منعکس نموده است.



ملاحظه فرمودید یکی از دو عنوان زیر را جایگزین عنوان یاد شده خواهید فرمود .

1 - اسلام اهل بیتی یا اسلام سمره ای.

2 - اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله و سلم یا اسلام آمریکائی !!

### **تقاضای تجدید نظر:**

با توجه به مطالب گذشته در مورد بعضی از راویان حدیث و شرایط پیدایش مجموعه های حدیثی که حکام مستبد و زورگو و محدثین درباری دست بدست هم داده و این مجموعه ها را بر اساس عقیده و اندیشه خویش و نه بر اساس گفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم بوجود آورده اند، این بخش از نامه خود را با تقدیم مراتب احترام و با تکریم و تجلیل از مقام شامخ همه علمای ارجمنند، خاصه جناب عالی با یک تقاضای عاجزانه و درخواست مخلصانه از حضور علما و دانشمندان دلسوز خاتمه می دهم و در این تقاضا هیچ انگیزه ای بجز عشق به اسلام عزیز و هیچ علتی بجز احساس وظیفه اخوت و برادری وجود ندارد و این تقاضای عاجزانه درخواست تجدید نظر و تقاضای بازنگری در مسئله مورد بحث و در موضوع مهم و حساس حدیث و محدثین و مجموعه های حدیثی است .

ص: 87

همانگونه که حضرت تعالی با شهامت و بدون توجه به عواقب تلخ احتمالی و با احساس مسئولیت در یک فرع فقهی تجدید نظر بعمل آورده اید، بر همه علما و دانشمندان بزرگوار فرض و واجب است در اصلی ترین و اساسی ترین موضوع و در مورد احادیث و محدثین تجدید نظر گسترده و بازنگری همه جانبه بعمل آورند و ضایعات فراوانی را که از سوی نوعی از احادیث و محدثین متوجه اسلام و مسلمین گردیده و نمونه ای از آنرا ملا-حظه فرمودید مجددا ارزیابی کنند و در کنار آن، محجوب بودن حدیث اهل بیتی و مظلومیت اسلام و مسلمین را دریابند و بجز این، راه دیگری برای نجات اسلام و مسلمین از مظلومیت متصور نیست.

البته این تجدید نظر و بازنگری در کشورهای اسلامی توأم با محدودیتها و نا ملایمات و مواجهه با خطرات جانی خواهد گردید زیرا با کمال تأسف فشارهایی که در دوران خلفای اموی و عباسی بر حدیث و محدثان اهل بیتی وارد می گردید امروز در سطح وسیعتر و در قیافه های گوناگون ادامه دارد؛ اگر در قرنهای اول اسلام، با پخش حدیث سمره ای و بوسیله افراد خاصی از گسترش حدیث اهل بیتی ممانعت بعمل می آمد این سیاست امروز با وسائلی فراگیر که می تواند

در مدت کمی همه جهان را در زیر پوشش تبلیغی خود قرار دهد انجام می گیرد.

اگر آنروز عده ای بنام مفسر ومحدث تفسیر قرآن را تحریف وحديث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را با ذوق و سلیقه خود تأویل می نمودند و مانع وسد راه نیل به برنامه های واقعی و حیات بخش اسلام می شدند امروز هم با تألیف کتابهایی مانند (الخطوط العربیه) و (ابو سفیان) و (حقایق عن امیرالمؤمنین یزید بن معاویه) و (تبدید الظلام) و (جاء دور المجوس) و صدها کتاب دیگر همین برنامه را در سطحی وسیعتر اجرا می کنند.

اگر آنروز حجاج بن یوسف در راه جلوگیری از حدیث اهل بیتی از مردم کوفه و بغداد یکصد و پنجاه هزار نفر قربانی می گرفت امروز هم دقیقاً برای همین هدف در کنار کعبه و در شهر مکه در کنار خانه خدا در فاصله مسجد جن و قبرستان معلی چهار صد نفر از ضیوف الرحمن را قربانی می گیرند و این نقطه را به منی و قربانگاه ابرار تبدیل می نمایند که با توجه به شرایط زمانی و مکانی، این جنایت به مراتب هولناکتر از جنایت حجاج است.

و اگر آنروز در سامرا و در راه دفاع از اهل بیت زبان ابن سکیت را از گردش بیرون می کردند امروز در بغداد شهید صدر و پیروانش را با

شکنجه بشهادت می رسانند.

و بالاخره برای تأمین همان هدفها است که امروز جنگی بوجود می آورند و صدها هزار نفر از فرزندان راستین قرآن و مدافعان واقعی اسلام را کمیل وار و مانند سعید بن جبیر قطعه قطعه می کنند و سران اکثر کشورهای اسلامی نیز در این خونریزیها با حجاجها و متوکلها عملاً واگر نشد قولاً و با تبریک و تهنیت گفتن سهمیم و شریک می گردند.

و در این شرایط است که باید علمای این کشورها در صورت تجدید نظر، خود را آماده هر نوع شکنجه و اعدام بنمایند و در این بازنگری از هیچ فشار و خطر نهراسند.

اما در ایران اسلامی خوشبختانه با پیروزی انقلاب نه تنها راه مطالعه و تفکر آزاد برای همه علما باز شده بلکه بر این عمل ترغیب و تشویق هم می گردد و نامه حضرتعالی را باید در این رابطه تلقی نمود و از ثمرات انقلاب اسلامی دانست که جنابعالی با کمال آزادی بحثی را مطرح و در یک موضوع اساسی به بزرگترین شخصیت حدیثی شیعه کلینی (رحمه الله) اعتراض و او را استیضاح می کنید.

با توجه به شرایطی که امروز در ایران بوجود آمده و با تأیید خداوند متعال از نعمت بزرگ انقلاب عظیم اسلامی برخوردار

ص: 90

شده ایم، بر همه علما و دانشمندان اعم از شیعه و اهل سنت در هر نقطه از این کشور اسلامی است که این موقعیت مهم را درک نموده  
وقدر آن را پاس دارند و بدانند که بی توجهی و ناسپاسی بدین نعمت عظیم موجب ندامت در روز جزا و موجب شرمساری در پیشگاه خدا  
خواهد بود که : (وَلْتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ).

ص: 91



## سوال دوم:

### اشاره

چرا در کافی از خلفای سه گانه حتی یک حدیث هم نقل نشده است؟

ص: 93





## سؤال دؤم: چرا در کافی از خلفای سه گانه حتی یک حدیث هم نقل نشده است؟

### اشاره

پاسخ اجمالی: باید علت عدم نقل حدیث از خلفای سه گانه را در دو مسئله ریشه یابی نمود اول قلت و کم بودن حدیث خلفا ودومی انتخاب نزدیکترین و مطمئن ترین راه نیل به حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم.

واما پاسخ مشروح و تفصیلی این سؤال همانند پاسخ سؤال اول به طرح چند مطلب تاریخی حدیثی نیازمند است که توجه حضرتعالی را به این مطالب جلب می کنیم .

### 1- حدیث از دیدگاه خلفا

بطوریکه در بخش اول این نامه مطرح گردید، پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در میان مسلمانان در مورد نقل حدیث آن حضرت اختلاف

ص: 95

نظر و تفاوت سلیقه بوجود آمد که اهل بیت طرفدار جدی نقل و کتابت حدیث ولی خلفا و عده ای از صحابه به پیروی از آنان از نقل و کتابت حدیث ممانعت و جلوگیری نمودند این موضوع گرچه یک بحث گسترده و دامنه دار و یک موضوع اساسی و ریشه داری است اما به تناسب حجم نامه و در محدوده همین پاسخ سیر این مسئله را در دوران خلفا و نتیجه آنرا در کتابهای حدیثی اهل سنت بررسی، آنگاه به پاسخ مشروح سؤال به صورت جمع بندی مطالب، نایل میگردیم.

## 2- حدیث در دوران ابوبکر

ذهبی در «تذکره الحفاظ» میگوید: پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر مردم را جمع نمود و گفت: شما از پیامبر اکرم حدیثهایی نقل میکنید و گاهی در میان شما اختلاف پدید میآید و اگر وضع بدین منوال بگذرد مسلمانان آینده به اختلاف شدیدتری دچار خواهند گردید، لذا پس از این از پیامبر حدیثی نقل نکنید و اگر کسی مطلبی از شما سؤال نمود بگوئید میان ما و شما همین قرآن بس، حلال آنرا حلال و حرامش را حرام بدانید(1).

ص: 96

باز هم ذهبی از عایشه نقل میکند: پدرم ابوبکر پانصد حدیث از رسول خدا جمع کرده بود. یکشب دیدم در میان رختخوابش ناراحت است؛ بطوریکه ناراحتی وی موجب نگرانی من گردید. چون صبح شد، علت ناراحتی او را جویا شدم. در پاسخ گفت: دخترم آن احادیث را بیاور. سپس همه آن احادیث را بوسیله آتش از بین برد و چنین گفت: میترسم بمیرم و این احادیث در پیش شما بماند و شاید در میان آنها حدیثی باشد که من از افراد مورد اعتماد نقل کرده باشم ولی آنان در واقع افراد مورد اعتمادی نباشند و من مسؤول باشم(1).

### 3- حدیث در دوران عمر بن الخطاب :

پس از گذشت دوران تقریباً دو ساله خلافت خلیفه اول و شروع خلافت عمر بن خطاب و در طول ده سال خلافت وی، منع از نقل و کتابت حدیث مرحله جدی تری به خود گرفت بطوریکه قرظہ بن کعب چون از سوی خلیفه دوم مأموریت یافت به عراق برود پس از ورود به عراق از وی خواستند تا حدیث پیامبر را به آنان بازگو کند. قرظہ ابن کعب گفت: عمر ما را از نقل حدیث منع نموده است(2).

ص: 97

---

1- تذکرة الحفاظ جلد 1 صفحه 5.

2- مستدرک حاکم ج 1 ص 102 سنن ابن ماجه ج 1 باب 3. طبقات ابن سعد ج 6 ص 7 جامع بیان العلم ج 2 ص 147 - سنن دارمی ج 1 ص 85 تذکرة الحفاظ ج 1 ص 3.

خلیفه دوم سه نفر از محدثین معروف (ابن مسعود ابو درداء و ابوذر) را برای ممانعت از نقل حدیث تحت نظر قرار داد(1).

#### 4- حدیث در دوران عثمان:

همین وضع در دوران خلافت دوازده ساله عثمان بن عفان نیز ادامه یافت بطوریکه در منابع تاریخی حدیثی نقل شده است که او در بالای منبر اعلان نمود: نقل هر حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به جز حدیثهایی که خود او در دوران دو خلیفه گذشته شنیده است شدیداً ممنوع میباشد.

(لا یحل لأحد أن یروی حدیثاً عن رسول الله لم اسمع به فی عهد ابی بکر ولا عمر)(2).

#### 5- قلت حدیث خلفا در منابع اهل سنت:

نتیجه این سیاست در نقل و کتابت حدیث از سوی خلفا این بود که سائب بن یزید متوفای سال 80 که خود از صحابه رسول

ص: 98

---

1- مستدرک حاکم جلد 1 صفحه 110.

2- مسند امام احمد بن حنبل ج 1 ص 363 - طبقات ابن سعد ج 2 ص 100.

خدا صلی الله علیه وآله و سلم است میگوید: من از مدینه تا مکه با سعد بن مالک (1) هم سفر شدم؛ سعد در طول این سفر حتی یک حدیث هم از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم نقل ننمود (2).

گفتار سائب بن یزید حقیقتی است که امروز میتوانیم در منابع مورد اعتماد و مجموعه های حدیثی اهل سنت از صحاح و سنن بوضوح لمس و درک کنیم و با توجه باین مجموعه ها ملاحظه خواهیم فرمود که تعداد احادیثی که از خلفا نقل شده در حدی از قلت است که حتی برای خود حضرت تعالی هم اعجاب انگیز و حیرت آور خواهد بود و برای اینکه معیاری از این احادیث بدست بیاید از میان منابع حدیثی صحیح مسلم را که از لحاظ حدیث در میان صحاح ششگانه بالاترین رقم را دارا میباشد منظور می نمائیم تا وضع سایر صحاح و سنن با مقایسه با این صحیح روشن شود:

اینک باید ملاحظه نمود که مجموع احادیثی که در صحیح مسلم بزرگترین و مورد اعتمادترین کتاب حدیثی اهل سنت از خلفا نقل شده است چه قدر است؟

ص: 99

---

1- بنا به نقل استیعاب ج 2 ص 602 وی از علمای انصار بود و از رسول خدا حدیثهای فراوان فرا گرفته بود.

2- سنن ابن ماجه جلد 1 صفحه 12.

بررسی دقیق نشان می دهد مجموع این احادیث با حذف مکررات 62 حدیث است: بدین ترتیب:

1- از ابو بکر 5 حدیث 2- از عمر بن الخطاب 41 حدیث 3- از عثمان بن عفان 16 حدیث.

این ارقام آنوقت می تواند کاملاً روشن شود که مقایسه ای بین آنها ورقم حدیثی که از یکی از راویان دیگر در همان صحیح مسلم نقل شده است بعمل آید مثلاً: «ابو هریره» که تعداد حدیثهای او در صحیح مسلم به پانصد و هشتاد و پنج حدیث بالغ گردیده است؛ یعنی مجموع احادیث خلفای سه گانه حتی کمتر از یک نهم حدیث یک راوی عادی است.

یا چنین بگوئیم: حدیثهایی که در صحیح مسلم از ابو بکر نقل شده است یکصد و شانزده بار کمتر از احادیثی است که از ابو هریره نقل گردیده و احادیث خلیفه دوم و سوم به ترتیب چهارده و سی و شش بار کمتر از احادیث ابو هریره است. دقت شود!!

### **پاسخ مجدد سؤال و جمع بندی مطالب گذشته :**

با توجه بمطالب پنجگانه که در مورد حدیث از دیدگاه خلفا

ص: 100

ملاحظه فرمودید همان پاسخ اجمالی بصورت مجدد و واضحتری برای سؤال دوم شما بدست آمد و آن این است:

در جائیکه مسلم بن حجاج نیشابوری دومین محدث بزرگ و مورد اعتماد در میان برادران اهل سنت نتوانسته است در مجموعه حدیثی خود که بزرگترین رقم حدیث در میان صحاح را دارا می باشد از خلیفه اول بیش از پنج حدیث و از خلیفه دوم بیش از چهل و یک حدیث و از خلیفه سوم بیش از شانزده حدیث نقل نماید و مسلماً اگر حدیث صحیح دیگری علاوه بر این رقم بدست می آورد از نقل آن امتناع نمی ورزید.

در چنین شرایطی چه توقع و انتظار دارید که کلینی (رحمه الله) بدلائل علمی فراوان که یکی از آنها در پاسخ سؤال سوم مطرح خواهد گردید در همان عدد محدود و شصت و دو حدیث نیز خدشه وارد کند و در استناد این چند حدیث به راویان آنها یعنی خلفای سه گانه تردید نماید که آیا واقعا این چند حدیث از آنان نقل گردیده است یا نه؟

همان تردید و خدشه ای که خلیفه اول برای از بین بردن پانصد حدیث موجود در نزد خود مطرح و برای عمل خود با آن استدلال نمود و گفت: «شاید در میان آنها احادیثی باشد که من از افراد مورد اعتماد نقل کرده باشم ولی آنان در واقع افراد مورد اعتماد نباشند و من

واین تحلیل خلیفه اول نشانگر آنست که در میان حدیثهایی که خلفا نقل نموده اند حدیثهایی نیز وجود دارد که آنها نه از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بلکه از افراد و صحابه دیگر فرا گرفته اند؛ بنابر این اگر همان نظر و بینشی را که خلفا نسبت به حدیثهای خود داشتند محدثانی مانند کلینی هم داشته باشند جای بسی تقدیس و تقدیر است و چنین عملی را نباید بر تعصب حمل نمود.

### صاحبان صحاح با دو سؤال مواجه می شوند:

با توجه به مطالب گذشته و با روشن شدن این موضوع که در صحاح ششگانه حدیث اهل بیتی به حداقل رسیده و در بعضی از افراد اهل بیت حتی یک حدیث هم نقل نگردیده است.

و با روشن شدن این موضوع که احادیث خلفای سه گانه در کنار راویان دیگر در حدی محدود و خیلی پائین و گاهی به یک صدم احادیث بعضی از راویان حدیث هم نمی رسد، صاحبان صحاح و مسانید با دو سؤال مختلف مواجه می گردند: سؤالی از سوی ما و سؤالی از سوی شما.

ص: 102

---

1- این گفتار در بحث حدیث در دوران ابو بکر گذشت .



تکرار همان سئوالی است که در بخش اول این نامه احمد بن حنبل با آن مواجه بود که:

چرا محدثین در مورد اهل بیت وظیفه خود را انجام نداده اند و با توصیه و تأکید رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم درباره اهل بیت از نقل حدیث آنان

امتناع ورزیده و بجای آن از افرادی مانند سمره و ابو هریره و ... اینهمه حدیث برای مسلمانان به ارمغان آورده اند؟

زیرا در صحیح مسلم که مقیاسی است برای سایر صحاح و سنن از امیر مؤمنان علیه السلام تعداد سی و دو حدیث از حضرت زهرا سلام الله علیها فقط یک حدیث آمده و اما از حسنین دو ریحانه رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم حتی یک حدیث مسند و متصل نیز نقل نگردیده است (1).

### **پاسخ این سؤال :**

شاید پاسخ صاحبان صحاح در مقابل این سؤال ما همان باشد که در بخش اول و در ذیل پاسخ سؤال اول شما مشروحاً بیان گردید که:

با وجود اختناق و فشار حاکم بر حدیث اهل بیته در طول تاریخ نه تنها امکان نقل حدیث از اهل بیت وجود نداشت بلکه مقتضیات و شرائط ایجاب می نمود حدیثهایی بر ضد اهل بیت جعل نموده و این

ص: 103

---

1- برای آگاهی بیشتر در این زمینه توجه جنابعالی را به مطالعه جلد اول سیری در صحیحین جلب می کنیم.

جعلیات و دروغها را در جامعه ترویج نمود. بنابر این اگر در صحیح مسلم در کنار پانصد و هشتاد حدیث که از ابو هریره نقل شده است به نقل تعداد سی و دو حدیث از امیر مؤمنان علیه السلام و در کنار صدها و صدها حدیث که از بانوان مختلف نقل شده تنها به نقل یک حدیث از دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اکتفا گردیده است و از حسن و حسین دو عضو اهل بیت و دوریخانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اصلا اسمی به میان نیامده

و حتی یک حدیث مسند و متصل از این دو بزرگوار نقل نشده است معذورمان دارید!!

### **واما سؤال حضرت تعالی :**

واما سؤال حضرت تعالی از صاحبان صحاح همان سؤالی است که در مقابل محدثین شیعه عنوان فرموده اید که مثلا مرحوم «کلینی» چرا از خلفای سه گانه حدیث نقل ننموده است؟ آری، اینک همان سؤال از سوی شما با ملایمت نه با احساسات متوجه صاحبان صحاح ششگانه می باشد و از آنان می پرسید که در مجموعه های حدیثی خود را از خلفای سه گانه تعداد کم و محدود و گاهی دقیقا به تعداد انگشتان یکدست حدیث نقل نموده اند، اما از راویان عادی و کسانی که بمدت خیلی کم حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درک نموده اند، صدها و هزاران

حدیث فراهم آورده اند؟ مگر خلفا از ابو هریره و عمرو عاص و از تمیم داری و ... ضعیفترند؟! مگر خلفا از نظر عقیده و ایمان در مرحله پائین تر از سمرة ابن جندب و یا حافظه آنان ضعیفتر از بعضی از بانوان بود(1)؟!!

### پاسخ محدثین و بیان یک حقیقت تلخ:

پاسخ این محدثین و صاحبان صحاح در مقابل سؤال شما این است که نه خلفا را از نظر ایمان و عقیده مانند سمرة و عمرو عاص می شناسیم و نه قصد اسائه ادب به ساحت آنان داشته ایم؛ بلکه عملکرد ما به علت عدم دسترسی به حدیث خلفا و در اثر ممنوعیت نقل حدیث از ناحیه خود آنان و بطور الزامی واجتناب ناپذیر بوده است و حتی نقل این چند حدیث انگشت شمار هم بر خلاف دستور صریح آنان انجام گرفته است.

و اما قسمت دوم سؤال شما که چرا از افرادی مانند ابو هریره و ... اینهمه حدیث نقل نموده ایم این یک واقعیت غیر قابل انکار و در عین حال مبین یک حقیقت تلخ و ناگوار است و انگیزه آن هم خیلی

ص: 105

---

1- در صحیح مسلم از عایشه ام المؤمنین تعداد 310 حدیث یعنی دقیقاً 65 برابر حدیث ابو بکر نقل گردیده است .

واضح و روشن است زیرا با وجود ممنوعیت نقل و نشر حدیث از ناحیه خلفا و جلوگیری از حدیث اهل بیتی بوسیله حکام، حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان مسلمانان (بجز پیروان اهل بیت محدود گردیده و بلکه مدتی در بوته فراموشی قرار گرفت و با نیاز مبرم و فوق - العاده ای که مسلمانان در ابعاد مختلف مذهبی از عقائد و احکام و از توحید و معاد گرفته تا تفسیر قرآن، و تاریخ سرگذشت انبیاء و از جزئیات احکام فقهی در ابعاد وسیعش گرفته تا کیفیت زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از سرگذشت اقوام و ملل گذشته گرفته تا آینده جهان اسلام و بالاخره در تمام برنامه های زندگی از بزرگ تا کوچک خود را نیازمند به حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میدیدند و چون بدست آوردن این همه برنامه از احادیث کم و محدود و از محدثین قابل اعتماد موجود امکان - پذیر نبود، جامعه اسلامی با یک خلاء بزرگ و با یک نیاز شدید مواجه گردید.

و در این شرایط است که عده ای فرصت طلب و قصه گو برای پر کردن این خلاء و بنام راوی حدیث در صحنه ظاهر گردیدند و مطالب فراوانی را که از اسلام و حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاصله زیادی داشت بعنوان حدیث در میان جامعه منتشر نمودند و مسلمانان در اثر همان نیاز شدید از این مطالب استقبال و مانند حدیث واقعی رسول

خدا صلی الله علیه وآله وسلم با جان و دل پذیرا گردیدند و همین مطالب تدریج به نام حدیث صحیح به مجموعه های حدیثی منتقل و برای همیشه در میان مسلمانان تثبیت و تحکیم گردید که در این میان نقش حکام را که بخشی از این مطالب ارتباط مستقیم با حکومت آنان داشته نباید نادیده گرفت و اگر آمارگیری صحیح و مقایسه دقیق بعمل آید، خواهیم دید که تعداد این نوع حدیثها در صحاح ششگانه از کثرت قابل توجهی برخوردار است و در اینجا است که قیافه اسلام دگرگون شده و تعالیم عالیه آن و حقایق آسمانیش که از زبان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم جاری گردیده است به مطالبی که از افکار علمای یهود و نصاری ترشح نموده و از زبان داستان سرایان و افسانه گویان گرفته شده است مبدل میگردد .

### **نمونه هائی از این افسانه ها:**

#### **اشاره**

چون بررسی عمیق و گسترده در این نوع حدیثها به وقت کافی نیازمند است، در این فرصت و به تناسب این نامه فقط چند نمونه از این حدیثها را از نظر شریف می گذارنیم:

#### **1- هم بستر شدن حضرت سلیمان با یکصد همسرش:**

ابوهریره در حدیث صحیح! از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل

نموده است که روزی حضرت سلیمان گفت: من امشب با یکصد تن از همسرانم هم بستر خواهم شد که هر یک از آنان فرزندی جنگجو به دنیا بیاورد و همه آنان در راه خدا جهاد کنند. فرشته ای که در نزد او بود گفت: بگو ان شاء الله . ولی سلیمان علیه السلام از گفتن این جمله امتناع ورزید. در نتیجه از تمام همسرانش فقط یکی حامله گردید آنهم بجای انسان کامل تکه گوشتی بدنی آورد(1).

## 2- کورشدن عزرائیل :

باز ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل نموده است که: ملک الموت از طرف خدا مأمور گردید تا به نزد موسی علیه السلام رفته و او را قبض روح کند. ولی موسی علیه السلام به مقام دفاع بر آمده وسیلی محکمی به صورت عزرائیل علیه السلام نواخت که در اثر آن سیلی چشم عزرائیل کور و مجبور به برگشت به سوی خدا گردید و عرضه داشت خدایا مرا به نزد بنده ای فرستاده ای که قصد مردن ندارد(2).

ص: 108

- 
- 1- این حدیث در پنج مورد از صحیح بخاری : 1- ج 4 کتاب الجهاد، 2 - ج 7 کتاب النکاح، 3- ج 8 کتاب الایمان، 4 - کتاب کفارات الایمان، 5- ج 5 کتاب التوحید و در صحیح مسلم ج 5 کتاب الایمان نقل شده است.
  - 2- و این حدیث در دو مورد از صحیح بخاری ، ج 2 کتاب الجنائز و ج 7 باب فضائل موسی علیه السلام نقل شده است.

ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم نقل میکنند که حضرت موسی علیه السلام شخص خجول و با حیائی بود و بهمین جهت بدن خویش را آنچنان می پوشانید که کسی نتوانسته بود کوچکترین نقطه ای از جسم او را ببیند. عده ای از بنی اسرائیل به شک افتادند و به مقام آزار و اذیت او بر - آمدند و گفتند: لابد در بدن او عیبی و مرضی ، برص و فتقی وجود دارد که خود را این چنین می پوشاند ولی خداوند خواست او را تبرئه کند و لذا روزی در محل خلوتی لباس خود را در آورد و روی قطعه سنگی گذاشت تا غسل کند. پس از غسل نمودن که خواست لباس بپوشد . قطعه سنگ از جلو او فرار کرد و لباسها را فراری داد. موسی علیه السلام عصای خویش را بدست گرفت و در پشت سر سنگ میدوید و فریاد میزد: آی سنگ لباسهای مرا، آی سنگ لباسهای مرا بده. با این وضع و با بدن عریان به نزد سران بنی اسرائیل رسید و او را با همین حالت عریان مشاهده نمودند و معلوم گردید که در بدن وی هیچ عیب و نقصی وجود ندارد. قطعه سنگ متوقف و موسی علیه السلام لباس خود را پس گرفت و چون بخشم آمده بود، با عصای خود محکم بسنگ کوبید و بخدا

سوگند که چندین اثر ضربه در قطعه سنگ نمایان گردید(1).

#### 4- پیامبر خدا و حضور در نماز با جنابت .

ابو هریره میگوید: یک روز اقامه نماز گفته شد و صفها منظم گردید و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای اقامه نماز جماعت در محراب قرار گرفت و در همین موقع متذکر گردید که جنب است. به ما دستور داد که در جای خود باشید و صفها را بهم نزنید آنگاه بمنزل برگشت و در حالی که آب غسل از سر و صورتش می ریخت، مجددا در محراب قرار گرفت و نماز را با آن حضرت بجای آوردیم(2).

#### 5- بال مگس یا داروی شفا بخش:

ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل نموده است:

إذا وقع الذباب في إناء أحدكم فليغمسه كله ثم ليطرحه فان في

ص: 110

---

1- مشروح این حدیث در صحیح بخاری جلد یک کتاب الغسل وج 4 کتاب بدء الخلق و در صحیح مسلم ج 1 باب جواز الاغتسال عریانا و جلد 7 باب فضائل موسی نقل گردیده است.

2- صحیح بخاری ج 1 کتاب الغسل بدء الاذان و صحیح مسلم ج 2 کتاب الصلوة .



اگر مگس در ظرف غذای شما افتاد، همه آنرا داخل غذا کنید آنگاه دور بیاندازید؛ زیرا که در یکی از دو بالش درداست و در دیگری شفا.

ابو هریره برای دفع هرگونه شک و تردید از شنونده، این جمله را نیز اضافه نموده است که «فانه يتقي بالذي فيه الداء» زیرا مگس با همان بالی که دارای مرض است از خود دفع خطر میکند(2) .

و این بود نمونه هائی از عملکرد و یا معجزه انبیا و نمونه ای از یک مسئله بهداشتی مورد ابتلاء که در احادیث ابو هریره منعکس گردیده است و جالب توجه اینکه داستان کورشدن عزرائیل و مسابقه موسی علیه السلام در صحیح مسلم در باب فضائل حضرت موسی و شفا بخش بودن بال مگس در صحیح بخاری و سنن ابن ماجه در کتاب طب و در کنار احادیث مربوط به ادعیه و اغذیه و ادویه شفا بخش قرار گرفته است.

ص: 111

---

1- صحیح بخاری ج 7 کتاب الطب - سنن ابن ماجه ج 2 کتاب الطب - سنن ابی داود - ج 2 کتاب الاطعمه - مسند احمد بن حنبل ج 2 ص 299 و 246 و 263 و 340 و 355 و 388.

2- این جمله اضافی در مسند احمد آمده است.

ما از هر نوع بحث و اظهار نظر در مضمون این چند حدیث خود داری نموده و قضاوت را به عهده حضرت تعالی می گذاریم ولی در مجموع می توانیم از این فضائل و معجزات و از این طب و بهداشت که در احادیث ابو هریره منعکس گردیده است، به محتوای بقیه 5374 حدیث او نیز که در عقائد و احکام و در قصص و تفسیر قرآن نقل نموده است پی ببریم؛ مثلاً، درجه صحت حدیثهای او را در مسئله رؤیت حسی خداوند در آخرت که مورد قبول اکثریت و بلکه همه علمای اهل سنت است ارزیابی کنیم.

### **کیسه ابو هریره:**

خوشبختانه خود ابو هریره محققین و صاحب نظران را راهنمایی کرده و بر وجود کیسه ای که به تناسب اوضاع و احوال میتوانست حدیثی از میان آن کیسه نه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تحویل بدهد اعتراف نموده است:

آنجا که حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره نفقات نقل نموده و چون در این حدیث مطالب غیر قابل قبول و تعجب انگیز برای شنوندگان وجود داشت، جرئت پیدا کرده و سؤال نمودند که یا ابا هریره این مطلب را واقعا از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده ای؟

ص: 112

ابو هريره مجبور شد حقيقتی را كه تكيه گاه او بود اظهار نمايد و چنين گفت: نه، اين از كيسه ابو هريره بوده است ... «فقالوا أسمع هذا من رسول الله؟ قال لا هذا من كيس ابي هريره»<sup>(1)</sup>.

و اين بود مشروح پاسخ اول و مطالبی در ذيل آن واما پاسخ دوم يعنی انتخاب نزديكترين و مطمئن ترين طريق نيل بحديث رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را در صفحات آینده و در پاسخ سؤال سوم مطالعه فرمائيد .

ص: 113

---

1- مشروح اين حديث را در صحيح بخاری ج 7 النفقات باب 1 ملاحظه فرمائيد .



**سوال سوم:**

**اشاره**

چرا در کافی از فرزندان خلفا حدیث نقل نگردیده است؟

ص: 115



## واما سؤال سوم حضرت تعالی که:

چرا مرحوم کلینی در کافی از فرزندان خلفا حدیث نقل ننموده است؟

## پاسخ اجمالی سؤال شما این است:

### اشاره

کلینی (رحمه الله) با این عمل خود نزدیکترین و مطمئن ترین راه وصول به حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را انتخاب نموده است.

توضیح و تفصیل این پاسخ نیز نیازمند بیان چند مطلب است:

### 1- فرزندان خلفا:

لابد منظور حضرت تعالی از فرزندان خلفا عایشه و حفصه، آم المؤمنین، و عبدالله و اسماء میباشد زیرا تا آنجا که ما بررسی نمودیم از فرزندان خلفا بجز از طریق این چهار تن از سایرین حدیث مسند

ص: 117

و متصل از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم نقل نگردیده است و مجموع احادیث آنان در صحیح مسلم به 570 حدیث بالغ گردیده است. (1)

## 2- حدیث عالی السند و نازل السند:

در علم درایة الحدیث اصطلاحی وجود دارد بنام حدیث عالی و حدیث نازل:

حدیث عالی به حدیثی گفته میشود که در عین اتصال، دارای واسطه و سند کم باشد.

اما حدیث نازل بر عکس، حدیثی است که واسطه و سند آن بیشتر است و احادیث عالی از نظر محدثین دارای ارزش بیشتر و اهمیت فوق العاده میباشد؛ زیرا هر حدیثی که سندش عالی باشد و با واسطه کم به معصوم برسد در چنین حدیث، مسلماً احتمال فراموشی و نقل بمعنی و سایر احتمالات دیگر که موجب تضعیف حدیث است کمتر بوده و از قوت بیشتری برخوردار خواهد گردید و از اینجا است که علما و محدثین شیعه و اهل سنت این نوع حدیثها را جمع آوری و در

ص: 118

---

1- بدین ترتیب: عایشه 310 حدیث - عبدالله 232 - اسماء 19 و حفصه 9 حدیث .



مجموعه های مستقل و جداگانه نقل نموده اند و در اصطلاح محدثین شیعه این مجموعه ها «قرب الاسناد» و در میان محدثین اهل سنت «عوالی» نامیده شده اند(1)

### 3- کلینی و انتخاب حدیثهای عالی السند

مرحوم کلینی در کافی معمولا احادیث را با چهار یا پنج واسطه از یکی از ائمه علیهم السلام نقل میکند و اگر میخواست همین حدیثها را از یکی از خلفا و یا فرزندانشان نقل کند، به دو برابر واسطه نیازمند بود.

#### توضیح اینکه :

مرحوم کلینی که در سال 329 از دنیا رفته با ائمه هدی علیه السلام دارای فاصله زمانی کم می باشد، مثلا، با حضرت رضا و با امام صادق علیهما السلام به ترتیب یکصد و بیست و پنج و یکصد و هشتاد سال فاصله زمانی دارد(2).

در صورتیکه این فاصله در مورد فرزندان خلفا مثلا عایشه و عبدالله بن عمر دو بیست و هفتاد و دو بیست و پنجاه و شش سال یعنی

ص: 119

---

1- در کشف الظنون 14 تألیف بعنوان عوالی از محدثین اهل سنت و در (الذریعه) 7 تألیف بعنوان قرب الاسناد از محدثین شیعه معرفی شده است .

2- رحلت این دو امام بترتیب سال 203 و 148 میباشد.

بیش از دو برابر فاصله زمانی یاد شده میباشد (1) و به همین نسبت سند حدیث، طولانی و تعداد ناقلین آن به بیش از دو برابر و به جای پنج نفر به ده تا دوازده نفر مخصوصاً در مورد خود خلفا ارتقاء می یابد.

#### 4- حدیث مطمئن و حدیث مطمئن تر:

مطلب مهم اینکه خلفا و فرزندانشان را به شما معصوم از خطا و اشتباه میدانید و نه خودشان، پس این سؤال همیشه وجود دارد که آیا آنان در نسبت منقولات خود به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علم و یقین داشتند؟ و یا اینکه در همه آنها این احتمال قوی وجود دارد همان پاسخ را بگویند که خلیفه اول به دخترش گفت (میتراسم در میان این احادیث حدیثی وجود داشته باشد که من فکر میکنم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ام ولی در واقع از کسان دیگر دریافت کرده باشم).

و اما در مورد ائمه هدی علیهم السلام ما کوچکترین تردیدی نداریم که اگر روایتی از آنان نقل شده باشد که سند آن صحیح و اتصال آن به یکی از آنها مسلم باشد این حدیث گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

ص: 120

---

1- عایشه در سال 57 و عبدالله در 73 بدرود حیات گفته است.

و خود ائمه علیهم السلام نیز این موضوع را با صراحت کامل و عقیده راسخ اعلان نموده اند که حدیث ما حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

### **نتیجه اینکه :**

اولاً نه تنها کلینی (رحمه الله) بلکه هیچ محدثی اعم از شیعه و اهل سنت حاضر نیست حدیث عالی السنندی را که با پنج واسطه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میرسد ترک نموده و حدیث نازل السنندی را که با ده واسطه بمروی عنه میرسد نقل نماید مگر با مرجحات قوی که نزول سند را جبران کند و در مورد بحث چنین مرجحی وجود ندارد .

ثانیاً به فرض انتخاب چنین روش و نقل حدیث نازل با وجود حدیث عالی هیچ محدثی حاضر نیست حدیث مطمئن تر را که به معصوم میرسد ترک و حدیث دیگری را که به غیر معصوم میرسد ولو مطمئن است نقل نماید؛ بنابراین مرحوم کلینی با انتخاب این روش نزدیکترین و مطمئن ترین راه را در نیل به حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اختیار نموده است و انتخاب این روش برای هر محدث دیگر اعم از محدث شیعه و اهل سنت از نظر علمی ضروری و اجتناب ناپذیر میباشد.

### **نکته قابل توجه !**

ولی باید به این نکته توجه نمود که اگر ما از محور سؤال شما که

ص: 121

منحصراً کتاب کافی است فراتر برویم و در مورد سایر جوامع حدیثی و منابع تفسیری شیعه بحث کنیم، پاسخ ما این است که در این جوامع و منابع احادیث فراوان از طریق راویان اهل سنت و خصوصاً عایشه و عبدالله بن عمر و حتی خلفای سه گانه با قلت حدیثشان نقل گردیده است، زیرا شرایط و محدودیت احادیث کافی در آنها وجود نداشته است.

### صحابه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

گرچه مطالب گذشته در پاسخ بخش دوم و سوم سؤال حضرتعالی کافی بنظر میرسد، اما به لحاظ اینکه یکی از مطالب بی اساس و نسبتهای ناروائیکه در طول تاریخ مطرح گردیده و از تهمت‌های بزرگی که بر ضد شیعه بکار گرفته شده و حول محور آن تبلیغ شده این است که - العیاذ باللہ - شیعه همه صحابه را مورد طعن قرار داده و به حدیث هیچ یک از آنان اعتماد نمیکند لذا این موضوع را نه در حد وسیع و گسترده بلکه بطور اجمال و خلاصه و متناسب با این نامه مطرح می نمائیم؛ زیرا این بینش خلاف واقع و این قضاوت نادرست، تبعات و آثار زیانبار و ضایعات جبران ناپذیری به همراه داشته و به صورت حربه ای شکننده در ضربه زدن به اسلام در دست دشمنان

قرار گرفته است و شاید سؤال حضرت‌تعالی نیز بطور ناخود آگاه در اثر همین تبلیغ بوجود آمده و از همان پندار بی اساس ریشه گرفته است.

و بطوریکه در مقدمه اشاره گردید، بهترین راه مایوس نمودن دشمنان اسلام و از بین بردن فاصله و اختلاف در صفوف فشرده و بهم - پیوسته مسلمانان آگاه نمودن آنها است و همانگونه که برنده ترین حربه دشمنان و کاری ترین سلاح پیروزی آنان در راه اهداف شومشان جمود فکری و بی اطلاعی یک گروه از مسلمانها از حقیقت نظرات گروه دیگر است مهمترین وظیفه علما نیز خلع سلاح کردن دشمنان از راه بیان واقعیات و روشن ساختن اندیشه و افکار مسلمین است و بر اساس علم و آگاهی و منطق صحیح است که میتوان به پی ریزی کاخ محکم و زیبای اتحاد و یگانگی و ایجاد سد نفوذ ناپذیر اخوت و برادری امیدوار و مطمئن گردید.

### سه نظریه متمایز :

در مورد صحابه سه عقیده مختلف و سه نظریه متمایز وجود دارد و یا سه نظریه متمایز متصور است بدین ترتیب:

1- همه صحابه بدون استثناء عادل هستند و هیچ گناه و عمل ناشایستی را مرتکب نمیشوند.

ص: 123

2- صحابه با داشتن بزرگترین افتخارات که نیل به دیدار رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم است از نظر فکر و عمل مانند سایر مسلمانان هستند و ممکن است در میان آنان افراد عادل و افراد غیر عادل هر دو وجود داشته باشد که نیکانشان به پاداش نیکی و عمل صالح خود نائل و افراد خطا کار در مقابل معصیت و گناهشان مجازات خواهند گردید.

3- همه صحابه - العیاذ باللہ - کافر و مرتد هستند.

و این عقیده خطرناک و کفر آمیز در صورتیکه واقعیت داشته باشد، عقیده کسانی است که از اسلام خارج گردیده اند و چنین مطلبی که مخالف با نص قرآن و سنت و مخالف با اجماع مسلمین است بجز بر زبان و قلم شخص کافر و دور از اسلام جاری نمی گردد.

آری این سه نظریه و سه بینش متمایز و مختلف درباره صحابه ممکن و محتمل است و مسلماً همه با بعضی از آنها در خارج نیز طرفدارانی دارند و باید قدری تأمل و بررسی نمود که آیا کدام یک از این نظرات سه گانه میتواند به واقع نزدیکتر و مطابق با قرآن و سنت و قابل قبول علم و عقل باشد.

اما قول سوم همانگونه که اشاره نمودیم از نظر قرآن و سنت محکوم و از نظر همه مسلمانان باطل و مردود است و کسی بجز دشمنان اسلام نمی تواند دارای چنین عقیده ای باشد. و بطوریکه در صفحات

آینده ملاحظه خواهید فرمود اصلاً وجود چنین عقیده‌های جای سؤال و مورد بحث است.

و اما قول به عدالت همه صحابه که بی شبهات به ادعای یک نوع عصمت بر همه صحابه نمی باشد، با موازین علمی و حقائق قرآنی و حدیثی و با واقعیات تاریخی سازگار نیست؛ در نتیجه باید قول دوم را پذیرفت که راه وسط و دور از افراط و تفریط و مورد تائید قرآن و سنت است و آن عقیده شیعه است که برای صحابه نسبت به عقیده و ایمان و به اندازه اعمال و افکارشان ارجح و اعتبار قائل است.

### نظریه اهل سنت:

قبل از اینکه نظر شیعه را در این مورد توضیح بدهیم به بیان عقیده و نظریه اهل سنت از زبان چند تن از علما و دانشمندان ایشان می پردازیم:

1- حافظ ابو حاتم رازی امام و پیشوای علمای «جرح و تعدیل»<sup>(1)</sup> و دانشمند رجال شناس در مورد صحابه پس از بیان مفصل

ص: 125

---

1- عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی متوفای 237 ه بزرگترین شخصیت علمی است که در تفسیر و حدیث دارای تألیفاتی بوده و در رجال شناسی معروفیت بیشتری دارد و کتاب او در معرفی و نقد رجال و ناقلان حدیث که به نام (الجرح والتعدیل) در 8 جلد تدوین و پس از گذشت یازده قرن امروز هم در میان علما دست بدست می‌گردد. دلیل روشنی به مقام علمی اوست.

وگفتار مشروح چنین نتیجه گیری می کند: (فكانوا عدول الامة، وائمة الهدى، وحجج الدين، ونقله الكتاب والسنة)(1). همه صحابه عدول امت، رهبران هدایت، حجت‌های خدا در آئین و ناقلان کتاب و سنت هستند.

2- ابن عبدالبر در مقدمه استیعاب میگوید: (ثبت عدالة جميعهم). عدالت همه صحابه ثابت و مسلم است(2).

3- ابن اثیر در مقدمه «اسدالغابه» پس از بیان اهمیت و لزوم شناخت راویان حدیث میگوید: (والصحابه یشارکون فی ذلك الا الجرح والتعديل فانهم کلهم عدول لا یطرق الیهم الجرح).

در آنچه گفته شد صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با سایر راویان

حدیث شریک هستند مگر در جرح و انتقاد؛ زیرا همه صحابه عادل هستند و هیچ نقد و انتقادی بر آنان راه ندارد(3).

ص: 126

---

1- الجرح والتعديل جلد 1 صفحه 7.

2- الاستیعاب فی معرفة الأصحاب تألیف حافظ محدث یوسف بن عبدالبر متوفای 463

3- اسدالغابه فی معرفة الصحابه تألیف عزالدین محمد بن الجزری معروف به ابن اثیر متوفای 630 - جلد 1 صفحه 2



4- حافظ ابن حجر عسقلانی در مقدمه «اصابه» (1) میگوید:

(اتفق اهل السنه على ان الجميع عدول ولم يخالف في ذلك الاشد من المبتدعه).

اهل سنت متفق القول هستند که همه صحابه عادل میباشند و در این عقیده مخالفی وجود ندارد، بجز عده معدود از افراد بدعت گذار منحرف.

5- وابن حجر مکی میگوید: بدان آنچه که اهل سنت و جماعت بر آن اجماع و اتفاق دارند، این است که بر هر مسلمانی واجب است همه صحابه را از راه اثبات عدالت آنان تزکیه نموده و به نیکی یاد نماید و از طعن و انتقاد نسبت به آنان خودداری نماید: زیرا خداوند در آیات متعدد آنان را تعریف و توصیف نموده است. (2)

این بود اجمالی از نظریه چند تن از علمای اهل سنت درباره صحابه و اگر گفتار همه علمای بزرگ را در این مورد بیاوریم کتاب بزرگ و مستقلی تشکیل خواهد داد.

وهمین نظریه و مبنی است که موجب پیدایش حدیثهای افرادی مانند سمره و عمرو و عاص گردیده و دهها افراد شناخته شده و ناشناس

ص: 127

---

1- الاصابة في تمييز الصحابه تأليف ابن حجر عسقلانی متوفای 825 هجری ج 1 ص 17

2- الصواعق المحرقة ص 194.

از زن و مرد را که در بخش اول این نامه اشاره گردید در ردیف ناقلان حدیث قرار داده و حدیث همه آنان به عنوان حدیث صحیح معرفی گردیده است .

علمای اهل سنت بر نظریه خویش از آیات و احادیث دلائلی ذکر نموده اند ولی چون هدف اصلی بیان نظریه شیعه است از نقل و بررسی دلائل علمای اهل سنت صرف نظر نموده و توجه حضرت عالی را به اصل مطلب جلب می نمائیم.

### **شیعه دوستان صحابه (رضی الله عنهم):**

شیعه آن گروه از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را که در راه او جانفشانی کرده و برای اعتلای کلمه توحید فداکاری نموده اند مخلصانه و از ته دل دوست داشته و به وجود آنان افتخار میکنند و زیارت قبر آنها را از مستحبات دانسته و آنان را در قبول شدن حوائج و خواسته ها به پیشگاه خدا شفیع قرار میدهد و این محبت و دوستی را به صورت درسی از ائمه و پیشوایان خود فرا گرفته است و نمونه ای از این درس در صحیفه سجاده که بنام زیور آل محمد شهرت یافته منعکس گردیده است که امام چهارم - سلام الله علیه - صحابه را این - چنین دعا می کند:

ص: 128

خدایا به خصوص صحابه و یاران محمد صلی الله علیه وآله وسلم آنانکه به او یاری کردند و یاری او را نیکو به پایان بردند و در راه ایمان به سوی او شتافتند و در پذیرفتن آئینش بر دیگران سبقت جستند و دعوت او را به هنگامی که رسالتش را با دلایل بگوششان رسانید، پذیرا گردیدند و جدائی از زن و فرزند را در راه آشکار ساختن دعوتش تحمل نمودند و برای تثبیت نبوتش با پدران و فرزندان خویش جنگیدند و به برکت وجود او پیروز شدند، آنانکه محبت او را به صورت تجارتی که ضرری به آن راه ندارد به آغوش کشیدند، آنانکه چون به دامن پیامبر چسبیدند، از اقوامشان دوری گزیدند و چون در سایه قرب پیامبر سکونت کردند، اقربایشان طردشان نمودند، بار خدایا پاداش آنچه را که برای تو و در راه تو از دست داده اند فراموش نفرما و در مقابل آنانکه مردم را به دین تو گرد آوردند و برای رضای تو پیامبرت را در دعوت مردم به سویت همراهی کردند از رضا و خشنودیت خوشنودشان فرما و در عوض آنانکه در راه تو از دیار خویش هجرت گزیده و زندگی سخت را بر زندگی راحت اختیار نمودند از نیکوترین اجر و عالی ترین پاداش بر خوردارشان فرما(1).

ص: 129

1- اللهم واصحاب محمد خاصة الذين احسنوا الصحابه والذين ابلوا البلاء الحسن في نصره وكانوه واسرعوا إلى وفادته وسابقوا إلى دعوته واستجابوا له حيث اسمعهم حجه ورسالاته وفارقوا الأزواج والاولاد في اظهار كلمته وقاتلوا الآباء والأبناء في تثبیت نبوته وانتصروا به ومن كانوا منطوين على محبته يرجون تجارة لن تبور في مودته والذين هجرتهم العشائر اذا تعلقوا بعروته وانتفت منهم القربات اذ سكنوا في ظل قرابته فلا- تنس لهم اللهم ما تركوا لك و فيك وارضهم من رضوانك وبما جاشوا الخلق عليك وكانوا مع رسولك دعاة لك اليك واشكرهم على هجرهم فيك ديار قومهم وخرجهم من سعة المعاش إلى ضيقه ومن كثرت في اعزاز دينك من مظلومهم ... صحيفه سجادية دعای چهارم.

این بود نمونه ای از عقیده شیعه درباره صحابه و این است دوستی و محبت شیعه نسبت به صحابه و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم .

ولی با وجود این دوستی و محبت، شیعه معتقد است که صحبت و دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عین اینکه بزرگترین فضیلت و بالاترین افتخار است، اما بتنهائی نمی تواند موجب عدالت یا دلیل مصونیت از گناه و معصیت شود؛ بلکه آنچه که عامل سعادت و نجات از عذاب قیامت است عقیده و ایمان و عمل بقرآن و سنت است و لذا صحابه نیز مانند سایر مسلمانان می باشند و در میان آنان افراد عادل و متعهد وجود دارد که قسمت مهم و خیل عظیمی از صحابه را در بر می گیرد و در میان صحابه گروه دومی وجود دارد پیمان شکن، اهل گناه و معصیت؛ افرادی که نفاق بر دلشان حاکم بود و گروه سومی نیز وجود دارد

مجهول الحال که از درجه ایمان و کیفیت عقیده و افکارشان اطلاع نداریم. و بر ما است که گروه اول را دوست بداریم، سعادت دنیا و آخرت خویش را در پیروی از راه و رسمشان بدانیم و حدیثشان را از جان و دل پذیرا باشیم و اما گروه دوم و آنانکه جرم و نفاق و پیمان شکنی آنها مسلم شده است؛ چنین افرادی از نظر ما دارای احترام نیستند همانگونه که حدیث آنان ارج و بهائی ندارد.

و اما افراد مجهول الحال از اظهار نظر در مورد آنان خودداری و در رد و قبول حدیثشان توقف می کنیم تا وضعشان مشخص و کیفیت ایمان و عقیده شان روشن شود.

و این راهی است که قرآن در پیش روی ما قرار داده و فکر و اندیشه ای است که سنت بر ما تعلیم و تفهیم نموده است و راه و رسمی است که سیره خلفا بر آن جاری گردیده است.

### صحابه از نظر قرآن :

قرآن مجید صداقت گروهی از صحابه و رسوخ ایمان و عقیده در آنان را تأیید میکند که: (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا

واخلاص گروهی از صحابه را ستوده و از نیل و ارتقاء آنان به درجه کمال یاد نموده است که: (أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ) (2)

و در وصف این گروه چنین فرموده است: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) (3)

اینها نمونه ای از آیاتی است درباره صداقت و اخلاص و ایمان و عقیده و جهاد و فداکاری گروهی از صحابه.

ولی قرآن مجید در مقابل این گروه از نفاق گروه دیگر از صحابه

ص: 132

- 
- 1- در میان مؤمنان کسانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستادند. احزاب 23.
  - 2- در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود میبینی آنها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است. فتح 29.
  - 3- مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند سپس هرگز شک و تردیدی بخود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده اند آنها راست گویانند. حجرات 15.

پرده برداشته و عمل و رفتار و ایمان و عقیده آنها را مخالف الگوهای صحیح اسلامی معرفی نموده است. در جایی می گوید: (وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ) (1). وگاهی میگوید (وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ) (2).

آنگاه ایذاء کنندگان پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم را با عذاب سخت تهدید می کند (وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (3).

وباز از گروهی بعنوان مخادع و متظاهر به ایمان و استهزاء کنندگان مؤمنان یاد نموده و می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْأَخِيرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شِيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ

ص: 133

- 
- 1- و از میان اعراب بادیه نشین که در اطراف شما هستند جمعی از منافقانند و از اهل (خود) مدینه (نیز) گروهی سخت به نفاق پای بندند که آنها را نمی شناسی و ما آنها را می شناسیم توبه 101.
  - 2- از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و میگویند او خوش باور و گوشی است توبه 61.
  - 3- و آنها که رسول خدا را آزار می دهند عذاب دردناکی دارند توبه 61.

وگاهی پیمان شکنی و مخالفت بعضی از آنها را با حکم زکات مطرح می کند و می فرماید: (وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ) (2).

خلاصه: مقام صحابه بودن به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مقامی است بس ارجمند و افتخاری است بسی والا، اما این واژه و این اصطلاح بطور عموم هم شامل کسانی است که در بوته امتحان قرار گرفته و اخلاص عمل را بحد اعلای رسانیده اند و در جهاد در راه خدا و نصرت و یاری رسول خدا پیشقدم بودند و به عالی ترین درجه کمال انسانی

ص: 134

---

1- در میان مردم کسانی هستند که می گویند بخدا و روز رستاخیز ایمان آورده ایم در حالیکه ایمان ندارند. می خواهند خدا و مؤمنان را فریب بدهند (ولی) جز خودشان را فریب نمی دهند. و هنگامی که با شیاطین خود خلوت میکنند میگویند ما با شما ایم ما مؤمنان را مسخره میکنیم. بقره 8-9-14.

2- از آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بستند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی کند قطعاً صدقه خواهیم داد و از شاکران خواهیم بود اما هنگامی که از فضل خود به آنها بخشید بخل ورزیدند و سر پیچی کردند و روی گردان شدند این عمل (روح) نفاق را در دلهاشان تا روزیکه خدا را ملاقات کنند برقرار ساخت این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و دروغ گفتند. توبه 75 - 77.



ارتقاء یافته و نمونه بارزی از مکارم اخلاق گردیده و خوف و خشیت خدا در دلشان جایگزین شده و خود را از مصادیق این آیه شریفه قرار داده اند: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) (1).

آری، اصطلاح صحابه هم شامل این گروه از صحابه عالی مقام است و هم شامل کسانی است که در عین درک حضور رسول خدا ایمان به قلبشان راه نیافته است. (يَقُولُونَ بِاللَّسِئَةِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ) (2).

و با شرک و نفاق خود را در پشت پرده نظاهر به اسلام مخفی داشته و مصاحبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضور در اجتماع مسلمانان را بهترین وسیله رسیدن به اهداف شوم و نزدیکترین راه ضربه زدن به اسلام و مسلمین تشخیص داده بودند و در مورد این گروه اخیر کفایت میکند سوره منافقین و آیات سوره بقره و توبه و بالاتر از همه آیه مربوط به توطئه بزرگ بنای مسجد ضرار که خداوند پرده از اسرار و اهدافشان بر گرفت و آنها را تا قیامت مفتضح و رسوا نمود.

ص: 135

- 
- 1- مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود دل‌هایشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده شود ایمانشان افزون می‌گردد و تنها به پروردگارشان توکل دارند. انفال 2
  - 2- آنها بزبان خود چیزی میگویند که در دل ندارند. فتح 11.

این بود نمونه ای از آیات شریفه در مورد تعدادی از صحابه که قرآن کریم در طی این آیات و آیات دیگر ما را از وجود تعدادی منافق در میان صحابه مطلع و از خطر آنان بجا هشدار می دهد.

وقبل از اینکه به بحث صحابه از دیدگاه سنت برسیم این سؤال مطرح می گردد که با توجه بمضمون آیات گذشته آیا ملاکی برای شناختن افراد منافق و معیاری برای مشخص نمودن آنان از افراد مؤمن و متعهد وجود دارد؟ و آیا می توانیم چنین افراد را از سایر صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که دارای ایمان واقعی بودند تشخیص دهیم؟

پاسخ این است که بلی. وسیله تشخیص و راه شناخت وجود دارد و آن را هم خود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در اختیار پیروانش قرار داده و در کتب حدیثی و در منابع اولی اهل سنت و شیعه از امیر مؤمنان علیه السلام نقل گردیده است که فرمود: (وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ أَنْ لَا يُحِبَّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ) (1).

ص: 136

---

1- سوگند بخدائیکه دانه را شکافت و انسان را آفرید این پیمانست از پیامبر امی بر من که مرا دوست نمیدارد مگر مؤمن و دشمن نمیدارد مگر شخص منافق. صحیح مسلم ج 1 باب الدلیل علی ان حب الانصار وعلی من الایمان حدیث شماره 78 سنن ابن ماجه ج 1 مقدمه باب 11 حدیث 114 سنن نسائی ج 8 باب علامه المنافق .

قابل ذکر است که این حدیث را نسائی در سنن خود در باب مستقلی تحت عنوان «علامة المنافق» نقل نموده است.

و جالب این است که این علامت در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم مورد استفاده و بهره برداری صحابه واقعی قرار میگرفت و آنان چهره های منافق را با بغض و دشمنی آنها نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام می شناختند .

بطوریکه از صحابه بزرگوار «ابوذر» (رحمه الله) نقل شده است که: (مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ إِلَّا بِتَكْذِيبِهِمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَالتَّخَلُّفِ عَنِ الصَّلَاةِ، وَالبُغْضِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ) (1).

و ابو سعید خدری میگوید: (انا كنا نعرف المنافقين نحن معاشر الانصار ببغضهم على بن ابي طالب). (2)

همین مضمون از تعدادی دیگر از صحابه مانند عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک، عمران بن حصین، ام المؤمنین عایشه و ام سلمه نقل گردیده است. (3)

ص: 137

---

1- ما منافقین را از سه راه مختلف میشناختیم: با انکار نمودن خدا و رسولش و با تخلف از نماز و با عداوت و دشمنی علی ابن ابیطالب عل . مستدرک صحیحین ج 3 ص 129 و کنز العمال ج 15 ص 19 بنقل معالم المدرستین ج 1 ص 100.

2- ما گروه انصار منافقین را از راه دشمنی آنان نسبت به علی بن ابیطالب میشناختیم . سنن ترمذی جلد 5 کتاب المناقب باب 83 حدیث

300

3- معالم المدرستین علامه عسکری جلد 1 صفحه 100 مراجعه شود .

واین بود راه شناسائی منافقان که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به مسلمانان ارائه فرموده است و این است عملکرد و روش اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در به کارگیری این معیار که نمونه ای از احادیث آنرا ملاحظه فرمودید.

و شیعه نیز بجز آنچه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده و سلف صالح از صحابه بر آن عمل کرده اند معتقد نبوده و از راه آنان تخطی نکرده است.

اینک بر میگردیم به اصل موضوع و صحابه از نظر سنت.

### صحابه از نظر سنت

1- ابن عباس در حدیث مفصلی راجع به روز قیامت از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل میکنند که فرمود در آن روز یکعده از صحابه من در سمت شمال قرار میگیرند (1) و من برای حمایت از آنان (به پیشگاه خدا) عرض میکنم: اینها اصحاب من هستند. در پاسخ من میگوید: از روزی که تو از اینها مفارقت کردی آنان نیز به اعقاب

ص: 138

---

1- واصحاب الشمال ما اصحاب الشمال في سموم وحميم...

2- باز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: عده ای از اصحاب من وارد حوض کوثر می شوند ولی از آن ممنوع و جلوگیری می گردند، من میگویم: پروردگارا اینها اصحاب و یاران من هستند. در پاسخ من میگوید: از آنچه اینها بعد از تو بوجود آوردند خبر نداری؛ زیرا آنان پس از تو آئین خود را رها کرده و از آئین پدرانشان پیروی نمودند(2).

3 - و در حدیث دیگر فرمود: در کنار حوض کوثر عده ای از کسانی را که با من مصاحبت داشتند می بینم که در نزد من حاضر شده اند، آنگاه از من دورشان میکنند عرض میکنم: خدایا ایشان صحابه های من هستند گفته میشود که نمیدانی پس از تو چه حوادثی به بار آوردند(3).

ص: 139

- 
- 1- ..... وان اناس من اصحابی یؤخذ بهم ذات الشمال فاقول اصحابی اصحابی . فيقول انهم الم يزالوا مرتدين على اعقابهم منذ فارقتهم .. صحیح بخاری ج 4 کتاب بدء الخلق ج 6 تفسیر سوره مائده - صحیح مسلم ج 8 کتاب الجنة وصفة نعيمها.
  - 2- ... ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال يرد على الحوض رجال من أصحابي فيحلون عني فاقول يا رب اصحابي فيقول انك لا علم لك بما أحدثوا بعدك أنهم ارتدوا على أديبارهم القهقري . صحیح بخاری جلد 8 باب في الحوض.
  - 3- ليردن على الحوض رجال ممن صاحبنی حتى اذا رأيتهم ورفعوا الی اختلجوا دونی فلاقولن ای رب أصحابي فليقلن لي انك لا تدري ما أحدثوا بعدك . صحیح مسلم جلد 7 کتاب الفضائل باب اثبات حوض نبينا.

در مورد انتقاد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از یک عده از صحابه احادیث فراوان وجود دارد که آن حضرت با تعبیرات مختلف و با بیانات گوناگون عملکرد آنان را مورد نکوهش قرار داده و ضرر این عده را به مسلمانان گوشزد فرموده است، ولی ما برای رعایت اختصار و از لحاظ اینکه بدانیم که انتقاد رسول خدا مشخصاً متوجه عنوان صحابه و دور از هر نوع تأویل و تفسیر است به نقل این سه حدیث اکتفا نمودیم.

### سیره خلفا :

سیره و روش امیر مؤمنان علیه السلام در دوران خلفای سه گانه و در دوران خلافت خویش دلیل عینی بر گفتار ما است؛ زیرا آنحضرت هر یک از صحابه را که قانون شکنی می نمودند و حدود و مقررات اسلام را زیر پا می گذاشتند مجازات و به تناسب گناهی که مرتکب شده بودند اجرای حد و کسائی را که با داشتن عنوان صحابه بر خلاف کتاب و سنت عمل کرده و با آنحضرت به مقام جنگ و ستیز بر آمده بودند در قنوت نماز و در بالای منبر علناً لعن و نفرین می نمودند(1).

و همچنین خلیفه دوم در مقابل اعمال نادرست افرادی که افتخار

ص: 140

صحابگی هم داشتند عکس العمل نشان میداد(1).

مثلاً: ابو هريره را استيضاح و ثروت کلان او را که پس از معزول شدن از ولایت بحرین با خود آورده بود مصادره نمود و بر روی آنقدر تازیانه زد که بدنش خون آلود گردید.(2)

خلاصه اینکه: عقیده شیعه درباره صحابه متخذ از قرآن و سنت و سیره خلفا است. و علما و محدثین شیعه در نقل حدیث و فرا گرفتن دستورات مذهبی و احکام دینی خود در تمام ناقلان حدیث اعم از صحابه و غیر صحابه احتیاط بکار میبرند و بطوری که قبلاً توضیح داده شد مرحوم کلینی و سایر محدثین در نقل حدیث از خلفا و فرزندانشان مجبور هستند بلحاظ فاصله زمانی این احادیث را از روایانی که شناخت دقیقی از همه آنان ندارند نقل نکنند؛ زیرا بطوری که ملاحظه فرمودید در میان این ناقلان گروه اول و افراد عادل و مورد اعتماد و هم گروه دوم و آنانکه مورد نکوهش خدا و رسول قرار گرفته اند وجود

ص: 141

- 
- 1- در طبقات ابن سعد ج 2 ص 202 چاپ لیدن در شرح حال خلیفه دوم میگوید او اول کسی است که برای شرب خمر هشتاد ضربه تازیانه زد و با افراد خطا کار با شدت رفتار نمود خانه (رویشد ثقفی) را آتش زد و ربیع بن امیه بن خلف را که مرد شرابخوار بود به خیبر تبعید نمود و او به روم پناهنده گردید و به آئین مسیحیت روی آورد و مرتد شد .
  - 2- البدایه و النهایه ج 8 ص 113 - عقد الفرید ج 1 ص 26.

دارد و مسلماً اگر بیش برادران اهل سنت درباره صحابه مانند بینش شیعه و بر اساس واقع بینی نه بر اساس (اصالة العدالة) بود در بیشتر احادیث که بوسیله راویان مختلف از خلفا و فرزندانشان نقل گردیده است موضع دیگری اتخاذ و از اغلب حدیثها که امروز به نام حدیث صحیح نامیده میشود صرف نظر می نمودند.

### **سیاست و تعصب دو عامل تهمت :**

پس از بیان عقیده شیعه در مورد صحابه و اثبات اینکه عقیده شیعه بر اساس قرآن و سنت و بر مبنای سیره خلفا است و شیعه تنها انتقاد از عملکرد آن عده از صحابه را جایز میدانند که با امیر مؤمنان علیه السلام عداوت و دشمنی داشتند و یا به هر نحوی با دستورات قرآن و اوامر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت صریح و آشکار نموده اند و بطوری که ملاحظه فرمودید این درس را نیز از متن قرآن و گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عملکرد صحابه فرا گرفته اند.

اینک این سؤال مطرح میشود که آیا این تهمت بزرگ و این افترای خانمانسوز که شیعه به همه صحابه بدین است و همه صحابه را مورد طعن قرار میدهد چگونه به وجود آمده و از کجا ریشه گرفته است؟!



پاسخ این سؤال بطور اجمال این است که این تهمت در اثر دو عامل بوجود آمده است: یکی سیاست تحریف و دیگری تعصب و در کنار این دو عامل مسأله بی اطلاعی و عدم تحقیق نیز در اشاعه و گسترش این تهمت نقش مؤثری ایفا نموده است.

### **اما سیاست تحریف:**

بطوری که در ذیل مطلب دوم اشاره گردید در دوران خلفای اموی و عباسی (اگر نگوئیم در طول تاریخ) شیعه بجرم طرفداری از اهل بیت تحت فشار شدید قرار گرفته که زندان و شکنجه و کشتار دسته جمعی درباره آنان از مسائل عادی بشمار میرفته است. طبیعی است که برای توجیه این جنایات در جامعه و برای جلب و هماهنگی افکار عمومی لازم بود دلائلی جامعه پسند، ارائه شود. در اینجا است که حکام و عوامل جنایات دست به تحریف زده و اقدام به قلب واقعیات نموده‌اند و بجای اینکه بگویند شیعه طرفدار اهل بیت و دوستدار خاندان پیامبر است آنها را با عداوت و دشمنی باصحابه متهم ساخته‌اند. زیرا این تهمتها است که میتواند جامعه را با چنین حکام هماهنگ (کند) و بر جنایات آنان مهر تأیید بزند و اگر حقیقت امر

مطرح میگردید نه تنها مورد تأیید نبود بلکه امکان مواجهه با مخالفت و عکس العمل مسلمانان نیز وجود داشت.

ما خود در شرایط فعلی شاهد این نوع تحریفها هستیم و قلب واقعیات از سوی بعضی حکام را عمیقاً لمس میکنیم:

مثلاً آنگاه که چهارصد نفر مسلمان در کنار مسجدالحرام بخاک و خون کشیده شده و شهادت میرسند و هزاران نفر مجروح میگردند، حکام آل سعود برای جلب افکار مسلمانان جهان و توجیه عمل شیطانی خود دست به تحریف زده و بجای اینکه بت شکنی و مبارزه با کفر و استکبار ایرانیها و شعارالله اکبر و مرگ بر آمریکای آنها را که علت این کشتار عظیم بوده مطرح کند از سیاست تحریف استفاده نموده و یک مطلب مضحک و غیر قابل قبولی را عنوان و در تمام رسانه های خبری دنیا اعلان می نماید که «حجاج ایرانی مصمم بودند حجر الأسود! یا کعبه را از جای خود بر کنند و به شهر قم منتقل کنند»!!!

اما آیا میدانید که متأسفانه همین مطلب مضحک و بی اساس به گونه ای که یک عده ناآگاه و بی خبر از همه مسائل باور نموده اند ممکن است در آینده و در اثر تبلیغ وانتقال از جرید و روزنامه ها به کتب تاریخ و انعکاس اخبار و عکسهای ساختگی و مونتاژ آن به دائرة المعارف ها بصورت یک واقعیت تاریخی در آید؟!!

همانگونه که در اصل، مسئله سب و عداوت صحابه یک مطلب مضحک و خلاف واقع بوده، اما با مرور زمان و با تبلیغ و انعکاس آن در کتابها در میان گروهی به صورت یک واقعیت تلقی می شود.

### یک نمونه تاریخی:

ما که سیاست تحریف را یکی از عوامل اصلی این تهمت مطرح نمودیم نه یک تلقی و برداشت از تاریخ، بلکه حقیقتی است که خود مورخین اشاراتی به آن نموده اند و بعنوان نمونه به نقل یک مورد اکتفا میکنیم:

ابن اثیر مورخ معروف در حوادث سال 407 میگوید: و در این سال شیعه ها در همه افریقا بقتل رسیدند. و علت آنرا چنین بیان میکنند که در شهر «قیروان» و در ماه محرم «معز بن بادیس» فرمانروای کل افریقا از کنار جمعیتی عبور کرد و درباره آنان سؤال نمود گفتند: اینها روافض هستند که شیخین را سب میکنند. آنگاه مردم و مأمورین به سوی دروازه «مقلی» که شیعه ها در آنجا اجتماع می کردند روانه شدند و از شیعه ها گروه گروه به قتل رسانیدند...

و افرادی نیز که در قصر منصور و در مسجد شهر «مهديه» متحصن شده بودند، محاصره و سپس بقتل رسیدند و این کشتار در

تمام افریقا به وقوع پیوست که اکثر شعرا در سروده های خویش آنرا ذکر نموده اند. حادثه ای که گروهی از وقوع آن خوشحال و مسرور و گروهی دیگر گریان و محزون بودند. (1)

در این تکه از تاریخ که بطور اجمال و اختصار نقل شده است چند نکته قابل توجه وجود دارد که حقیقت این تهمت و تحریف را روشن می سازد:

1- اجتماع شیعیان در ماه محرم.

2- اجتماع و حرکتشان بسوی دروازه (مقلی) و کشته شدنشان در این میدان .

3- کشته شدن شیعیان در سایر نقاط افریقا .

4- شادمانی گروهی و حزن و اندوه گروه دیگر.

توضیح اینکه : میدانیم که از قدیم الایام و در طول تاریخ مانند امروز در همه نقاط دنیا و در مصر و افریقا (2) شیعیان در ماه محرم به منظور عزاداری حسین بن علی علیه السلام و ریحانه رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم اجتماع

ص: 146

---

1- کامل جلد 9 صفحه 110

2- مراسم عزاداری در طول دوران سلطنت فاطمیها را در مصر و افریقا در خطط مقریزی چاپ بغداد ج 1 ص 490 تحت عنوان (یوم عاشورا ملاحظه فرمائید .

و راهپیمائی می نمودند و اجتماع شیعیان در ماه محرم در «قیروان و حرکتشان بسوی دروازه شهر دقیقا روی همین اصل بوده است.

و می دانیم این عزاداریها کوچکترین ارتباطی به صحابه ندارد و اگر در این مراسم شعری سروده شود و نوحه ای خوانده شود منعکس کننده مظلومیت حسین بن علی علیه السلام و یاران آن حضرت و تنفر از ظلم یزید و دستیاران او می باشد.

پس کشته شدن شیعه های «قیروان» به اتهام سب صحابه یک توطئه از پیش ساخته برای اجرای سیاست حکام آنروز آفریقا بوده که این سیاست علاوه بر (قیروان) در سایر نقاط آفریقا نیز اجرا شده است .

و طبق گفتار ابن اثیر آنروز در اثر این حادثه گروهی خندان و گروهی گریان بودند؛ یعنی افراد آگاه از سیاست روز و تحریف حقایق گریان و اشک ریزان و گروهی بی اطلاع و زودباور خوشحال و شادمان بودند.

و اگر سب صحابه واقعیت داشت، حزن و اندوه گروهی مفهومی پیدا نمی کرد .

و این سیاست تحریف را نه در «قیروان» تونس بلکه در نقاط دیگر و در طول تاریخ می توان بوضوح مشاهده نمود.

در بعضی از کتابها که درباره ملل ونحل وآراء وعقاید تألیف گردیده از شخصی بنام «ابو کامل» یاد شده است با این خصوصیت که او شیعه بوده و در عین حال به کفر و ارتداد همه صحابه و یاران پیامبر و حتی به کفر امیر مؤمنان علیه السلام معتقد بوده است. آنگاه برای او پیروانی بنام «کاملیه» ترسیم و معرفی شده که دارای همان عقیده یعنی هم از شیعیان وهم از معتقدان از شیعیان و معتقدان بر کفر همه صحابه و امیر مؤمنان علیه السلام بوده اند و این فرقه در کنار فرقه ها و گروههای عجیب و غریب مسلمانان و شیعیان قرار گرفته است مانند فرقه های عجارده - صلیه - معلومه - مجهولیه - معبدیه - اخنسیه - هذلیه و دهها گروه با نامهای جالب!

و ابو کامل و پیروان او برای اولین بار در کتاب الفرق بین الفرق تألیف ابو منصور عبدالقادر شافعی بغدادی متوفای 429 مطرح گردیده است و خلاصه معرفی او از کاملیه و مؤسس آن بطوریکه اشاره گردید چنین است که :

این گروه از پیروان مردی رافضی هستند که ابو کامل نام داشت و معتقد بود که همه صحابه پیامبر حتی علی بن ابیطالب لا کافر شده

وعین همین جملات را محمدبن عبدالکریم شهرستانی متوفای 548 که در یک قرن پس از ابو منصور می زیسته در کتاب خود، ملل و نحل آورده است.(2)

بدیهی است انعکاس مطلبی در دو کتاب رایج و قدیمی متعلق به قرن پنجم و ششم موجب انعکاس و سرایت آن به کتابها و تألیفات دیگر نیز خواهد گردید و لذا می بینیم یک قرن پس از شهرستانی ابن ابی الحدید متوفای 655 که جزء ادبا و نویسندگان دوران خویش بوده همان مطلب را بدون کوچکترین نقد و بررسی نقل نموده است(3).

و چون بررسی می کنیم می بینیم در اصل پیدایش «کاملیه» و یا با وجود گروهی بنام «کاملیه» در متهم ساختن این گروه با عقیده یاد شده تعصب و یکسونگری، بزرگترین و یا اصلترین عامل و در نشر و انعکاس آن ناآگاهی و عدم تحقیق مهمترین انگیزه بوده است.

### معرفی اجمالی از ابو منصور بغدادی و شهرستانی:

با توجه به حجم محدود این اوراق در معرفی این دو نویسنده

ص: 149

---

1- ترجمه الفرق بین الفرق چاپ 1333ش تبریز صفحه 46.

2- ملل و نحل شهرستانی چاپ 368 قاهره جلد 1 صفحه 291.

3- شرح نهج البلاغه جلد 10 صفحه 254

که بعنوان مؤلفان در شناخت ادیان و مذاهب شهرت یافته اند و در مسأله مورد بحث، أبو منصور سازنده و شهرستانی ناشر آن بوده است مجبورم فقط گوشه ای از این واقعیت را در اختیار جنابعالی قرار بدهم و نظریه امام فخر رازی متوفای 606 را که در یک گفتار به هر دو مطلب اشاره نموده است بیاورم.

امام فخر رازی (1) در کتاب «مناظرات» (2) خود میگوید: روزی مسعودی (3) خدایش بیامرزد در حالی که شاد و مسرور بود بر من وارد گردید. سبب خوشحالی او را پرسیدم. در جوابم گفت: کتابهای نفیس و پرازشی بدست آورده و خریداری نموده ام. گفتم: آن کتابها چیست؟ از چند کتاب نام برد تا به کتاب ملل و نحل شهرستانی رسید. گفتم: آری، او به خیال خود عقاید و مذاهب جهان را در این کتاب جمع کرده است، ولی به کتاب وی اعتماد نیست؛ زیرا مذاهب

ص: 150

- 
- 1- در میزان الاعتدال میگوید فخر رازی رأس زکاء و زیرکی و سر آمد دانشمندان علوم عقلی و نقلی است تألیفات فراوان و تفسیر کبیر او مؤید تبحر وی در علوم گوناگون است. وفات او در شهر هرات در عید فطر سال 606 واقع گردید.
  - 2- مناظرات جرت فی بلاد ما وراء النهر تألیف فخر رازی چاپ حیدرآباد 1300 هـ - بنقل دکتر مشکور در ترجمه الفرق بین الفرق صفحه 25-27.
  - 3- بطوریکه از مسئله نهم کتاب (مناظرات) معلوم میشود مسعودی از فضلالی معاصر فخر رازی است و با وی مباحثات علمی داشته است.



اسلامی را از کتابی به نام بین الفرق که از تصانیف استاد ابو منصور بغدادی است نقل نموده است و ابو منصور کسی است که بر مخالفان خود سخت تعصب داشت و مذاهب و عقاید آنان را چنان که هست نقل نکرده است و شهرستانی نیز مذاهب را از آن کتاب گرفته است؛ از این جهت در نقل این مذاهب، مطالب او خالی از نقص و خلل نیست (1).

بطوری که ملاحظه می فرمائید فخر رازی ابو منصور بغدادی را فردی متعصب و یکسونگر و شهرستانی را فرد مقلد و غیر محقق معرفی می کند.

و یک نگاه اجمالی نظریه فخر رازی را در هر دو مورد تأیید می نماید:

### **اما در مورد تعصب ابو منصور:**

1- ابو منصور و به تبعیت وی شهرستانی گروه «کاملیه» را که به زعم آنان همه صحابه حتی امیرمؤمنان علیه السلام را کافر و خارج از اسلام میدانستند بعنوان یکی از فرق شیعه معرفی میکنند.

ص: 151

---

1- ترجمه الفرق بین الفرق صفحه 16 با کمی تصرف.

جای سؤال است که این مطلب متضاد و متناقض چگونه برای ابو منصور مجهول و مستور مانده که ممکن نیست فرد یا گروهی در عین اینکه مسلمان و از پیروان ائمه شیعه است معتقد به کفر همه صحابه حتی معتقد به کفر امیر مؤمنان علیه السلام باشد؟ شیعه ای که در امیر مؤمنان علیه السلام به مقام عصمت هم قائل است!!

و حقا تنها تعصب است که میتواند هر امر محال را ممکن و هر مطلب غیر معقول را معقول و کفر و عصمت را در یک فرد جمع نماید!!

2- در تألیفات دانشمندان و علمای دیگری که قبل از ابو منصور درباره ملل و نحل دست به تألیف زده اند، از گروهی بنام «کاملیه» اسمی به میان نیامده است؛ مانند «فرق الشیعه نوبختی» متوفای 300-320 و مسلم است در صورت وجود چنین گروهی بدین نام و با چنین عقیده از دید شخصیت با اطلاعی مانند نوبختی بدور نمی ماند و حداقل در مقام رد و اعتراض اشاره ای به این عقیده و مؤسس آن می نمود.

نه در کتابهای آراء و عقاید بلکه تا آنجا که ما بررسی نمودیم از شخصیت ابوکامل و پیروانش و تاریخ و محل زندگی آنان در کتب تاریخ و تراجم کوچکترین اثری بدست نیامد و در اینجا است که این گروه

شکل عنقا را پیدا میکند و گویا چنین گروه و مؤسس آن به جز در خیال ابو منصور خلق نگردیده و به جز در وهم او پدید نیامده است.

## واما راجع به شهرستانی

واینکه او اهل تحقیق نبوده و در بیان مذاهب اسلامی به قول فخر رازی از ابو منصور تقلید و یا آنچه از افواء عوام و مردم کوچه و بازار شنیده در کتاب خویش نقل نموده است تنها به یک دلیل روشن و قابل درک عموم اکتفا میکنیم.

او در معرفی ائمه شیعه میگوید: «.. فقالوا الأمام بعد موسى ابنه علی الرضا ومشهد بطوس ثم بعده محمد التقی وهو فی مقابر قریش ثم بعده علی بن محمد التقی ومشهد بقم..»<sup>(1)</sup>

یعنی بعقیده شیعه امام بعد از محمد تقی علیه السلام علی بن محمد تقی است و قبر او در شهر قم واقع است.

کسی که در معرفی مذاهب و ادیان، کتابی تألیف میکند و درباره ائمه بزرگترین مذاهب اسلامی (شیعه) این چنین نظریه میدهد و مرقد شریف امام هادی علیه السلام را از سامرای عراق به شهر قم و به ایران منتقل میکند، نظریه او در مورد آراء و عقاید مختلف و غیر معروف دارای چه

ص: 153

اعتبار و ارزش علمی خواهد بود؟! قضاوت با جنابعالی است.

و جالب این است که او عذر این اشتباه و اشتباهات دیگرش را خواسته و در ذیل همین نظریه چنین میگوید: (هذا؟ الاثنا عشریه فی زماننا).

شما خواننده عزیز از این جمله چه می فهمید؟ مگر شیعه در هر زمان دارای عقیده خاصی بوده است؟

مفهوم ظاهری این جمله این است که من در حال حاضر که با مردم عادی و افراد کوچه و بازار گفتگو میکنم، درباره عقیده شیعه چنین نظریه میدهند که مدفن امام دهم آنان در شهر قم قرار گرفته است.

ولابد اگر در میان عده دیگر چنین میگفتند که امام یازدهم شیعیان در شیراز است شهرستانی هم مینوشت: وبعده الحسن العسکری ومشهده بشیراز!!

**خلاصه اینکه :**

**اولاً:**

اولا بدینی شیعه نسبت به همه صحابه نه تنها از نظر دلائل نقلی مردود و بی اعتبار است بلکه از نظر عقلی نیز یک موضوع متناقض و غیر قابل قبول است.

**وثانیاً:**

اصلاً شخصی بنام ابو کامل وگروهی بنام «کاملیه» که دارای عقیده مورد بحث باشد وجود نداشته بلکه چنین گروه و چنین

ص: 154

عقیده ساخته و پرداخته خیال و اندیشه فردی متعصب بنام «ابو منصور» بوده است.

### وثالثاً:

وجود چنین فرد و گروهی با چنین عقیده ضد اسلامی چه ارتباطی به عقیده شیعه دارد؟ مگر کتابخانه های دنیا مملو از منابع عقیدتی و کتب حدیثی و تاریخی شیعه نیست؟ تا حال در کدام کتاب از کتب شیعه چنین عقیده منعکس گردیده و از زبان کدام عالم و دانشمند و یا فرد عوام و بی سواد شیعه چنین مطلبی شنیده شده است. (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قَوْلاً سَدِيداً يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ) (1).

### شیعه یا اهل سنت واقعی:

پس از بیان این نکته که اساس و پایه عقیده شیعه در مورد صحابه قرآن و سنت و آیات و احادیث است، تذکر این نکته را لازم می دانیم که باید تسنن واقعی را در تشیع بدست آورد و پیروی نمودن از سنت اصیل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی تواند بدون تشیع تحقق پذیرد.

البته ما در این مورد با تسمیه و نامگذاری کاری نداریم و فعلاً

ص: 155

---

1- سوره احزاب: 70-71.

کیفیت تسمیه تشیع و تسنن و زمان و عامل بوجود آمدن این دو اسم را مطرح نمی سازیم و از این بحث صرف نظر میکنیم که کلمه شیعه به وسیله شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به پیروان امیر مؤمنان علیه السلام اطلاق

گردیده (1) و پیدایش کلمه اهل سنت و جماعت از سال 41 و از زمانی است که آتش بس بین امام حسن مجتبی علیه السلام و معاویه بوجود آمده و با مرور زمان گسترش یافته است. (2)

آری، ما فعلا این بحث را مطرح نمی کنیم، ولی همانگونه که در مورد صحابه، دیدگاه شیعه را ملاحظه فرمودید که بر اساس قرآن و سنت بوده و در این مسیر اعوجاج و انحرافی از سنت نبوده می توانید از همان یک نمونه به تمام آراء و عقاید و اعمال و عبادات شیعه پی ببرید و دریابید که شیعه در تمام نظراتشان از اصول عقاید گرفته تا جزئیات فروع و احکام پیرو قرآن و سنت میباشد و اصل تشیع و پیروی از امیر مؤمنان علیه السلام و اهل بیت نیز در چهار چوبه دستور قرآن و در محدوده فرمان رسول خدا بوده است که فرمود: (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا

ص: 156

---

1- در این مورد به صواعق محرقة در ذیل آیه هشتم و دهم از آیات مربوط به فضائل اهل بیت و نهاییه ابن اثیر در ذیل کلمه (قمح) و تفسیر (در منشور) به تفسیر آیه اولئک هم خیر البریه مراجعه شود.

2- تاریخ الخلفاء و تاریخ ابو الفداء شرح حال معاویه .

عَلَيْ مَوْلَاةِ اللَّهِمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ).....

و از اینجا است که می گوئیم تسنن و سنت گرائی حقیقی را باید در تشیع جستجو کرد و این تشیع است که اهل سنت واقعی و پیرو سنت اصیل و صحیح رسول خدا می باشد .

ص: 157





## سوال چهارم:

### اشاره

مگر فرزندان خلفا از عفو هم ضعيفترند؟

ص: 159



مگر فرزندان خلفا از عقیق (مركب رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم) هم ضعيفترند؟

پاسخ اجمالی: لابد نظر مبارك جنابعالی از مطرح نمودن این سؤال و منظورتان از به کارگیری این تعبیر قدح و اعتراضی است نسبت به مرحوم «کلینی» که روایتی به صورت ارسال و بدون سند و با متنی ضعیف و دارای «غرابت» در مورد مركب رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم که «عقیق» نامیده می شد نقل نموده است، روایتی که در کتب اهل سنت نه مرسلا بلکه با سند و نه با متنی ضعیف بلکه با متنی ضعیفتر نقل گردیده است.

وما قبل از بررسی و توضیح این مطلب پاسخ اجمالی جنابعالی را مانند گذشته در ضمن چند جمله عرض می کنیم سپس به شرح و توضیح آن می پردازیم:

ص: 161

1- بر خلاف علما و دانشمندان اهل سنت که همه حدیثهای «صحاح ششگانه مخصوصاً حدیثهای صحیحین» را واقعا صحیح و غیر قابل نقد و بررسی می دانند علمای شیعه همه احادیث کتب اربعه و در رأس آنها همه احادیث «کافی»، را صحیح تلقی نمی کنند؛ بلکه تک تک حدیثهای این کتاب را از نظر متن و سند قابل تحقیق و بررسی می دانند و از یک مطلب ضعیف و حدیث غیر صحیح ولو در (کافی شریف) باشد دفاع نموده و آن را کنار می گذارند.

2- این روایت که در کافی و یا بعضی از منابع و کتب دیگر شیعه نقل شده است، به اصطلاح (عامی) و در اصل در کتب اهل سنت و به طریق راویان آنان نقل گردیده و از این منابع به کتب شیعه راه یافته است.

3- این روایت مخصوصاً در کافی بطور ارسال و بدون سند نقل شده است که از نظر علمی چنین روایتی مورد قبول نیست .

4- این روایت از نظر علمای اسلامی از لحاظ سند مردود و از نظر متن مطعون و ساختگی معرفی شده است.

### **1- نظر علمای اهل سنت در مورد صحیحین :**

به طوریکه اشاره گردید علمای معروف اهل سنت، همه

احادیث صحاح ششگانه مخصوصاً صحیح بخاری و صحیح مسلم را صحیح به معنای واقعی معرفی نموده و درباره صحت همه احادیث این مجموعه های حدیثی ، مطالب فراوان اظهار نموده اند و حتی گاهی بعضی از این کتابها را عدل و برابر با قرآن معرفی نموده اند که توجه جنابعالی را به چند نمونه از نظریه این علما جلب می نمائیم:

1 - نوری (1) در مقدمه شرح صحیح مسلم می گوید: علما در این مطلب متفق وهم عقیده هستند که صحیحترین کتابها پس از قرآن مجید «صحیحین» است و امت اسلامی این دو کتاب را قبول وصحت ودرستی آنها را تأیید نموده اند(2).

2- قسطلانی(3) می گوید تمام امت اسلامی بر صحت این دو کتاب اتفاق نظر دارند و آنها را قبول نموده اند(4) .

ص: 163

---

1- یحیی بن شرف الدین نوری متوفای 576 و مروج مذهب شافعی کتابهای زیادی در حدیث و رجال تألیف نموده که تمام در مصر و حجاز چاپ شده است و از جمله کتابهای او شرح صحیح مسلم بنام (منهاج) است .

2- شرح صحیح مسلم جلد 1 صفحه 19 .

3- شهاب الدین قسطلانی متوفای 923 از مشاهیر علمای اهل سنت و دارای تألیفات متعدد است و کتاب او به نام (ارشاد الساری) از معروفترین کتابها و بهترین شرحها است بر صحیح بخاری.

4- ارشاد الساری جلد 1 صفحه 19 .

3- ابن حجر مکی (1) می گوید: صحیح بخاری و صحیح مسلم به اتفاق و به اجماع علما پس از قرآن مجید صحیحترین کتابها می باشد (2)

4- امام الحرمین (3) می گوید: اگر کسی قسم بخورد که تمام احادیث صحیحین مطابق با واقع و همه آنها گفتار رسول خدا است، قسم او صحیح است و کفاره ای بر او نیست زیرا تمام امت اسلامی بر صحت احادیث این دو کتاب اتفاق نظر دارند (4).

5 - قاسمی در (قواعد التحذیر) می گوید: صحیح بخاری عدل و هم سنگ با قرآن است که اگر این کتاب در زمان حدوث طاعون در خانه ای خوانده شود، اهل آن خانه از مرض طاعون در امان خواهند بود و هرکس این کتاب را با هر نیتی ختم کند، به خواسته خود نائل

ص: 164

---

1- ابن حجر هیتمی مکی مفتی حجاز متوفای 972 از تألیفات اوست الفتاوی الحدیثه و صواعق محرقة که مرحوم قاضی نورالله شهید دیار هند در آن کتاب (صوارم مهرقه) را تألیف نموده است .

2- صواعق محرقة صفحه 5 و تطهیر الجنان که در حاشیه صواعق چاپ شده صفحه 15.

3- امام الحرمین ابوالمعالی استاد امام غزالی و سایر علمای معروف است و چون مدتی در مکه تدریس می نمود و فتوا میداد به امام الحرمین ملقب گردید. وفات وی در سال 478 واقع شده است.

4- مقدمه شرح نووی صفحه 19.

می‌گردد و در هیچ حادثه و پیش‌آمدی خوانده نمی‌شود مگر این که از آن حادثه ناگوار نجات پیدا می‌شود و اگر در سفر دریا به همراه مسافر باشد خطر غرق شدن برای کشتی پیش نمی‌آید(1).

### کل ما فی صحیح البخاری صحیح !!

این بود نمونه‌هایی از نظریه علمای اهل سنت در مورد صحیحین که در طول تاریخ اظهار شده است و شاید حضرت‌تعالی فکر کنید که صحیح دانستن تمام احادیث صحیحین و این که کوچکترین نقد و ایرادی متوجه این دو کتاب و سایر صحاح نیست مربوط به گذشته باشد و امروز با تحولی که در ابعاد وسیع علوم بوجود آمده و تمام مطالب علمی در زیر ذره بین تحقیق قرار گرفته است مسلماً در مورد این کتابها هم بازنگری از لحاظ متن و سند بوجود آمده و لا بد دیدگاه‌های گذشته تغییر پیدا نموده و حدیثهایی که بوسیله افرادی مانند سمره و عمرو عاص و ... نقل شده از قرآن جدا گردیده و عقیده به عدل و هم سنگ بودن چنین احادیث با آیات قرآن کهنه شده است .

ولی این فکر درست نیست؛ زیرا متأسفانه عقیده به صحت تمام

ص: 165

---

1- قواعد التحدیث .

احادیث این کتابها نه تنها تغییر پیدا ننموده و آن بپنش گذشته نه تنها عوض نشده بلکه در میان یک عده قویتر و محکمتر نیز گردیده است و میتوان بر این دوام واستحکام دلایل فراوانی ارائه نمود از جمله:

1 - در ماه ربیع الاول 1386 ه از طرف «جمعیت اصلاح اجتماعی کویت» جزوه ای در سراسر جهان اسلام به زبان عربی (1) در مقام دفاع از حریم «صحیح بخاری» ورد کسانی که همه احادیث آن را صحیح نمیدانند منتشر گردید که در پشت جلد آن این جمله جلب توجه می کرد. «کل ما فی صحیح البخاری صحیح»: هر چه که در صحیح بخاری نقل شده است صحیح است.

انتشار این جزوه برای رد و محکوم کردن مقاله نویسنده محقق وفاضلی به نام «عبدالوارث کبیر» بود که تحت عنوان «لیس کل ما فی صحیح البخاری صحیحاً»: تمام آنچه در صحیح بخاری نقل شده است درست نیست. در مجله (الوعی الاسلامی) چاپ کویت منتشر می گردد.

جالب توجه است که بدانید در این جزوه طوماری به امضای سی و دو تن از اساتید دانشگاه ها و مجامع علمی سوریه خطاب به امیر

ص: 166

---

1- ولا بد ترجمه آن به زبانهای مختلف جهان .



کویت در مقام اعتراض به نویسنده مقاله یاد شده، درج و شکستن این نوع قلمها و جلوگیری از انتشار چنین مطالب خطرناک و صد در صد خلاف واقع!! از امیر کویت درخواست گردیده است و در کنار این طومار هشت مقاله از هشت نفر از علما و دانشمندان و اساتید کشورهای مختلف که در مقام دفاع از صحیحین تنظیم گردیده منعکس شده است.

و سپس از ده نفر دیگر از اساتید و بزرگان علمی اسم برده شده که در مقام پاسخگویی بر مقاله «عبدالوارث» مقاله های علمی نوشته و او را در چنین فکر تقبیح نموده اند که چاپ مقالات آنان به بعد موکول گردیده است.

به هر حال انتشار این مقالات نشانگر پایدار بودن همان فکر واستحکام همان عقیده است که «صحیح بخاری» عدل قرآن و خدشه ناپذیر است، با این تفاوت که پاره ای از آیات قرآنی از نظر این دانشمندان منسوخ گردیده و قائل شدن به وجود نسخ قرائت و یا منسوخ شدن حکم بعضی از آیات قابل قبول است، اما حتی عقیده به وجود نسخ در بعضی احادیث صحیح بخاری هم گناه نابخشودنی است!!

2- بی مهری نسبت به «سیری در صحیحین»: در کتاب سیری

در صحیحین(1) که یک سیر و بازنگری در بخشی از احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم انجام پذیرفته و قسمتی از حدیثهای ضعیف این دو کتاب مورد بررسی قرار گرفته است و مطالب بی اساس در دو موضوع مهم عقیدتی مسلمانان : (توحید و نبوت) که در صحیحین نقل شده معرفی گردیده است.

به این دلیل و با توجه به اهمیت محتوای این کتاب، نویسنده آن تصور می نمود که پس از انتشار مورد استقبال همه مسلمانان قرار خواهد گرفت ؛ زیرا در این کتاب به روشنی نشان داده شده است که چگونه مسئله توحید بوسیله چند نفر راوی حدیث و در رأس آنان «ابو هریره» به انحراف کشانده شده و خداوند علی اعلی به صورت جسمی که دارای همه اعضای یک انسان کامل است معرفی گردیده است.

خدائی که در بالای عرش نشسته و فقط در شبها وساعات مخصوص به آسمان پائین فرود می آید.

خدائی که در روز قیامت صد در صد و همانند قرص ماه و خورشید در معرض تماشای همه مسلمانان و حتی منافقان و فساق

ص: 168

---

1- این کتاب بوسیله نویسنده دانشمند همین کتاب (آیه الله نجمی) به رشته تحریر در آمد. والحق و الانصاف در نوع خود بسیار جالب - دقیق ، تحقیقی و شاید کم نظیر است و بارها و بارها به زبان فارسی و عربی به چاپ رسیده است .

امت قرار خواهد گرفت و برای این که تماشاگران هیچ شک و تردیدی نسبت به او نداشته باشند، خداوند رؤف و مهربان با علامت جالبی بندگان خویش را از شک و تردید نجات خواهد بخشید؛ یعنی ساق پای خود را به آنان نشان خواهد داد و مسلمانان با دیدن ساق پای خداوند هر نوع تردید را کنار گذاشته و دسته جمعی و در پشت سر او به حرکت در خواهند آمد!!

و در مسئله نبوت به وضوح بیان گردیده است که چگونه و چرا قداست و معنویت انبیاء علیهم السلام مخصوصاً عصمت و قداست خاتم پیامبران صلی الله علیه وآله و سلم ملعبه و بازیچه یک عده بنام راوی حدیث قرار گرفته تا آنجا که نه تنها مسئله وحی و قرآن و عبادت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم مورد سؤال قرار گرفته بلکه حتی زندگی فردی و همچنین قداست پدر و مادر آن حضرت مورد هتک واقع و نسبت‌های ناروایی به شخص آن حضرت داده شده است مانند این که:

آن بزرگوار مسحور واقع می گردد، ایستاده بول می کرد، همسرش را به تماشای رقاصان دعوت می نمود و این تماشاگاهی ایجاب می کرد که آن بانو بر دوش نازنین پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم قرار بگیرد و رسول خدا برای احترام وی و برای این که او از تماشای خود لذت بیشتری ببرد نفس نفیس خویش را به تعب و رنج میانداخت و بر ادامه

چنین وضعی صبر و تحمل می نمود !!

و بالاخره پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم فردی بود علاقه مند به خوانندگی و رقاصی به طوریکه حتی در مجالس جشن عروسی زنانه شرکت و در صدر مجلس آنان نزول اجلال و در ترانه خوانندگان اظهار نظر و آنان را شخصا هدایت می فرمود و در این مجلس، خود عروس وظیفه پذیرائی آن حضرت را بعهده میگرفت و ...

آری نویسنده «سیری در صحیحین» که به مقام دفاع از توحید و نبوت بر آمده و ساحت قدس الهی را منزله از آن نسبتهای ناروا و مقام ارجمند نبوت و دامن مقدس رسالت را مبرا از این تهمتها و افتراها معرفی و به علل و انگیزه های جعل این نوع احادیث پرداخته است، تصور می نمود که همه علما نیز بدون استثنا با وی همصدا گردیده و دست در دست هم به سوی توحید خالص و نبوت توأم با عصمت حرکت خواهند نمود.

ولی متأسفانه بر خلاف استقبال اکثریت علما و دانشمندان در داخل و خارج (1) با بی مهری بعضی از برادران عامی و ساده لوح ولو در سلك روحانیت در گوشه و کنار کشور مواجه گردید و معلوم شد که

ص: 170

---

1- که خوشبختانه ترجمه این کتاب در کشورهای عربی مخصوصاً در مصر از استقبال فوق انتظار برخوردار بوده است.

هنوز هم، عقیده به صحت همه احادیث صحیحین در قوت و استحکام خود باقی و پا برجاست و در نظر این افراد (ابو هریره ها) بالاتر از خدا و عده ای از راویان دیگر در سطحی بمراتب عالی تر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار دارند که اگر ساحت مقدس خداوندی جلت عظمته مورد هتک قرار بگیرد و مسئله خدا شناسی خدشه دار شود اشکالی ندارد؛ زیرا باید قداست ابو هریره ها محفوظ بماند و اگر مسئله وحی مورد سؤال و یا شخصیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در معرض تهمت‌های ناروا قرار بگیرد، جای ایراد نیست زیرا نفی این تهمتها از ساحت مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زدودن این افتراها از دامن پاک آن حضرت ممکن است احیاناً شخصیت بعضی از حکام قرنهای اول اسلام را مورد سؤال و عظمت خیالی بعضی از این افراد را در معرض زوال قرار بدهد!!

و چنین واکنش، این احتمال را بوجود می آورد و یا آن را تقویت می کند که مبدا این افراد هم تحت تأثیر افکار والقائات وهابیان قرار گرفته باشند؛ زیرا امروز گروهی که در مسئله خدا شناسی جدا و عمیقاً از تجسم، حمایت و پشتیبانی می کند و در مسئله نبوت، قداست و احترامی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قائل نبوده و او را مانند سایر افراد بشر معرفی می کند و هر نوع احترام بساحت مقدس او را شرک والحداد

می داند! همان گروه وهابیان می باشند(1) و به طوریکه مطلع هستید برای اعمال و گسترش عقیده خویش چه تلاش وسیع و سرمایه گذاری بی - حد و حساب در سطح جهان می نمایند و مهمتر این که در پیشبرد اهداف مخرب و تفرقه افکنانه خود از بزرگترین حمایت کشورهای استعماری و ضد اسلامی برخوردار هستند!

و این بود نظریه علمای اهل سنت درباره صحیحین و عقیده آنان در مورد صحت تمام احادیث این دو کتاب و اما :

## 2- نظریه علمای شیعه در مورد کتب اربعه:

### اشاره

علمای بزرگ شیعه با احترام عمیقی که به مجموعه های حدیثی خود مخصوصاً نسبت به کتب اربعه قائل هستند و این چهار کتاب را از مهمترین منابع حدیثی خود می شناسند، ولی در عین حال همه حدیثهای هیچیک از این چهار کتاب و در رأس آنها همه احادیث «کافی» را صد در صد صحیح نمی دانند و در این مورد با علمای اهل سنت اختلاف نظر علمی دارند و بر خلاف این نظریه که (کل ما فی

ص: 172

---

1- به کتب وهابیان مخصوصاً به کتاب (التوحید) محمد بن عبدالوهاب مؤسس این مذهب نوظهور با شرح آن (فتح المجید) به قلم شیخ عبدالرحمن ال شیخ از فرزندان این عبدالوهاب مراجعه شود.

صحیح البخاری صحیح) علمای شیعه مجموعه احادیث کافی را قابل نقد و از نظر متن یا از نظر سند و یا از هر دو جنبه در معرض تحقیق و بررسی می دانند که در اینجا به چند نمونه از نظریه علمای معروف گذشته و امروز شیعه اشاره می کنم:

### الف - علامه مجلسی :

شیخ الاسلام علامه مولا محمد باقر مجلسی (رحمه الله) علاوه بر این که در مقدمه کتاب «مرآت العقول»<sup>(1)</sup> تصریح می کند که وجود یک خبر در این اصول معتبره (کتب اربعه) هیچگاه از مراجعه و بررسی اسناد و راویان آن مستغنی نخواهد نمود و تحقیق و بررسی در سند اخبار موجود در این اصول چهارگانه یکی از وظایف کسانی است که می خواهند به مفهوم این روایات عمل کنند<sup>(2)</sup>.

خود ایشان در شرح یکایک احادیث کافی، اول صحت و سقم و قوت و ضعف سند حدیث را مطرح می کند و سپس در صورت لزوم به شرح و بیان متن آن می پردازد و هر خواننده در سراسر این کتاب و در ذیل احادیث با عناوین مختلف صحیح، ضعیف، مرسل، حسن،

ص: 173

---

1- این کتاب بهترین شرحی است که به کتاب شریف کافی نوشته شده که قبلا در چهار جلد بزرگ چاپ گردیده و اخیرا بصورت زیبا تجدید چاپ شده و در 26 جلد منتشر شده است.

2- جلد 1 صفحه 22.

موثق، مرفوع و ... مواجه می گردد که این عناوین با توجه به کثرتشان دلیل این است که مرحوم علامه مجلسی تمام احادیث کافی را صحیح نمی دانسته ولذا احادیث این کتاب را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

## ب - مرحوم آیت الله علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی

ب - مرحوم آیت الله علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی (1)

در «الذریعه» پس از معرفی و بیان اهمیت کتاب «کافی» می گوید: مجموع احادیث مجلدات اصول و فروع کافی به شانزده هزار حدیث بالغ گردیده است که از این تعداد پنج هزار و هفتاد و دو حدیث صحیح و یکصد و چهل و شش حدیث حسن و یکصد و هفتاد و هشت حدیث موثق و سیصد و دو حدیث قوی و نه هزار و چهار صد و هفتاد و پنج حدیث ضعیف می باشد (2).

ص: 174

---

1- علامه کبیر ، منبع کم نظیر ، مؤلف مجاهد مرحوم آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی (1293-1389 ه) یکی از بزرگترین علمای شیعه در قرن چهاردهم هجری می باشد که از وی در حدود یکصد جلد کتاب در 25 عنوان مختلف به یادگار مانده است از جمله «طبقات اعلام الشیعه» در شرح حال و آثار علمای شیعه از قرن چهارم تا قرن چهاردهم در 11 جلد و دیگری الذریعه الی تصانیف الشیعه در 29 جلد که فهرست و معرفی تألیفات علمای شیعه در چهارده قرن تاریخ اسلام است و طبق جمع بندی اینجانب تعداد کتابهای معرفی شده در این کتاب پنجاه و چهار هزار و نهصد و سی و پنج جلد است.

2- به واژه کافی در الذریعه مراجعه شود.



پس از بیان دلایل متعدد بر این که نمی توان همه احادیث کتب اربعه را به عنوان حدیث صحیح تلقی نمود چنین نتیجه گیری می کند:

ادعای صدور قطعی جمیع روایات کتب اربعه از معصومین علیهم السلام مطلبی است که بطلانش روشن است و مؤید این موضوع این است که مؤلفین کتب اربعه درباره احادیث موجود در مجموعه های حدیثی خود نیز دارای چنین عقیده نبودند و همه احادیث این کتابها را قطعی نمی دانستند، سپس جمالاتی از کلینی (رحمه الله) نقل می کند که دلیل به عدم تأیید صحت تمام احادیث این کتاب از ناحیه خود او می باشد (1).

### د- صحیح کافی :

واخيراً یکی از علما کتب اربعه را تجزیه نموده و به نظر خویش احادیث صحیح این مجموعه هارا از میان مجموع احادیث موثق حسن وضعیف تفکیک و به نام «سلسله صحاح الأحادیث عند الشيعة الاماميه» تنظیم و منتشر نموده است که در این کتاب از مجموع شانزده هزار حدیث کافی تعداد چهار هزار و چهار صد و بیست و هشت حدیث یعنی تقریباً یک چهارم مجموع احادیث آن به عنوان حدیث صحیح شناخته شده است.

ص: 175

گرچه ما با این عمل تجزیه و تفکیک موافق نیستیم و آن را یک اشتباه علمی می دانیم، ولی به هر حال مجموع این نظرات و عملکردها بیانگر این حقیقت است که علمای شیعه احادیث کافی وسایر کتابهای حدیثی را صد در صد صحیح ندانسته و همه آنها را تلقی بقول ننموده اند و راه هر نوع بحث و بررسی را برای علما و دانشمندان باز گذاشته اند و نه تنها از تحقیق در اسناد و متون این احادیث ممانعت ننموده اند؛ بلکه بزرگان علمی، خود این راه را پیموده اند و نظرات خویش را نسبت به احادیث این کتابها ابراز داشته اند.

گرچه امکان حقیقت نیز وجود دارد که دانشمندان و محققین دیگر بعضی نظرات آنان را مردود بدانند و بعضی از احادیث که مثلا از نظر مرحوم علامه مجلسی به عنوان موثق معرفی گردیده است، از نظر یک محقق دیگر به عنوان حدیث صحیح معرفی شود و یا بالعکس ولی به هر حال باب بحث و بررسی همیشه و برای همه علماء و دانشمندان باز است.

واشکال عمده در مورد «سلسله صحاح الاحادیث» که قبلا اشاره گردید همین است؛ زیرا با دید شخصی و قضاوت یک جانبه کنار گذاشتن احادیث فراوانی که ممکن است از نظر علما و محققین

دیگر جزء احادیث قابل اعتماد محسوب گردیده و یا در عین ضعف سند مؤید مضمون حدیث دیگر شود و ... بهیچ وجه معقول نیست و با بیان دیگر مجموعه های حدیثی برای همه مسلمانان و علما و دانشمندان در طول تاریخ نه برای افراد معدود و برای مقطع خاصی تألیف و تدوین گردیده است و با این که تحقیق و اظهار نظر در احادیث لازم و یک امر ضروری و اجتناب ناپذیر است ، اما تفکیک و تجزیه کتابهای حدیثی را به هیچ وجه جایز نمی دانیم.

### **3- این افسانه از منابع اهل سنت به کتب شیعه راه یافته است:**

#### **اشاره**

به طوریکه قبلا اشاره گردید این روایت و یا افسانه به طریق راویان اهل سنت نقل شده و تدریج به کتب شیعه منتقل گردیده است.

#### **توضیح این که :**

گرچه تاریخ پیدایش و بوجود آمدن این افسانه دقیقا معلوم نیست ولی یک بررسی اجمالی نشان می دهد که این داستان دروغین قبل از قرن چهارم بوجود آمده و برای تحکیم و تثبیت هرچه بیشتر، سندی هم بر آن تنظیم گردیده که این سندگاهی به معاذ و گاهی به ابو منصور منتهی شده است و گاهی نیز مستقیم و بدون ذکر سند به امیر مؤمنان علیه السلام نسبت داده شده است و شاید هم به کسان دیگر!

ص: 177

و چون دروغگو حافظه ندارد متن آن نیز از تلون و تنوع برخوردار است.

اینک به متن وسیر تاریخی آن در کتب اهل سنت ولو به عنوان تنفس و رفع خستگی توجه فرمائید .....!!

1- ابو نعیم اصفهانی متوفای 430 داستان عقیق را در کتاب خود دلائل النبوه) با اسناد از معاذ بن جبل چنین نقل می کند:

ثنا ابو بکر احمد بن محمد بن موسی العنبری ثنا أحمد بن محمد بن یوسف ثنا ابراهیم بن سوید الجذوعی حدیثی عبد الله بن آذین الطائی عن ثور بن یزید عن خالد بن معدان عن معاذ بن جبل قال : اتی النبی صلی الله علیه وآله وسلم وهو بخیر حمار اسود فوقف بین یدیه فقال : - من انت ؟ قال : انا عمرو بن فلان كنا سبعة اخوه کلنا ركبنا الأنبياء وانا اصغرهم وکنت لك فملکني رجل من اليهود فکنت اذا ذکرک کبوت به فيوجعني ضربة فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : فانت يعفور(1).

ص: 178

---

1- در خیبر حمار سیاه رنگی را بنخدمت پیامبر آوردند. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به وی فرمود: تو کیستی؟ گفت: من عمرو بن فلان هستم و ما هفت برادر بودیم که بر همه آنها انبیا سوار شده اند و من که کوچکترین آنها بودم نصیب شما شده ام و قبلا در اختیار مردی یهودی بودم و هر وقت به یاد تو می افتادم او را بر زمین می زدم و او مرا می زد و آزارم می داد. پیامبر فرمود: پس تو یعفور هستی.

لما فتح النبي صلى الله عليه وآله وسلم خيبر اصاب حمارا اسود فكلم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الحمار فقال له ما اسمك؟ قال يزيد بن شهاب اخرج الله من نسل جدی ستین حمارا لا یرکبها الا نبي وقد كنت اتوقعك لترکبني ولم يبق من نسل جدی غيري ولا من الأنبياء غيرك قد كنت قبلک عند رجل يهودي وكنت اعثر به عمد كان يجبع بطني ويركب ظهري فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم تعالی : فأنت يعفور يا يعفور تشتهي الاناث قال : لا، فكان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يركبه في حاجته وكان يبعثه خلف من شاء من اصحابه فيأتي الباب فيقرعه برأسه فاذا خرج اليه صاحب الدار او ما اليه فيعلم أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ارسله اليه فيأتي النبي؟ فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جاء إلى بئر كانت لابي الهيثم بن التيهان فتردى فيها جزعة على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم (1)

ص: 179

1- چون رسول خدا خیبر را فتح نمود به حمار سیاه رنگی دست یافت و از وی پرسید: اسم تو چیست؟ گفت: یزید بن شهاب او اضافه نمود که خداوند از نسل جد من شصت حمار بوجود آورده که به آنها سوار نشده است مگر پیامبران و من نیز انتظار تو را می کشیدم که بر من سوار شوی و قبل از تو؛ در نزد مرد یهودی مذهب بودم که او را عمدا بز مین می زدم و او نیز مرا گرسنه نگه می داشت و از من سواری می کشید رسول خدا فرمود: لابد تو یعفور هستی سپس فرمود: یا یعفور؟ آیا میل به جنس مخالف داری؟ گفت: نه پس پیامبر در موارد نیاز سوار آن می گردید و اگر یکی از اصحابش را می خواست در پی او می فرستاد و یعفور به درب منزل وی می آمد و با سرش درب را می زد چون صاحب منزل بیرون می آمد با سرش بروی اشاره می نمود و او می فهمید که رسول خدا برای کاری در پی او فرستاده است و بسوی پیامبر حرکت می نمود تا این که رسول خدا از دنیا رفت و یعفور به کنار چاهی که به ابي الهيثم بن تيهان تعلق داشت آمده و خود را در اثر ناراحتی فقدان پیامبر به آن چاه انداخت. السراية ج 6 ص 10.

3- وهمین داستان را قبل از ابن عساکر یکی دیگر از علمای اهل سنت (امام الحرمین) (متوفای 478) در کتاب خود (الشامل فی اصول الدین) به اسناد از ابو منصور نقل نموده است (1).

4- وقاضی عیاض (متوفای 544) و معاصر با ابن عساکر در کتاب خود (الشفاف فی تعریف حقوق المصطفی) که به نام «شفاء» معروف است همین داستان را آورده است (2).

5- و باز همین داستان در حیات الحیوان دمیری نقل شده است که او مستقیماً از تاریخ ابن عساکر بازگو نموده است (3).

6- و بالاخره همان مطالب را دیاربکری (متوفای 982) در

ص: 180

---

1- البدایه و النهایه جلد 6 صفحه 10.

2- البدایه و النهایه جلد 6 صفحه 10.

3- حیات الحیوان جلد 1 صفحه 251.

واین بود متن داستان عفیر در کتب اهل سنت و سیر آن از قرن چهارم تا قرن دهم هجری. و می توان با اطمینان ادعا نمود که اگر فرصت بیشتر و دسترسی به منابع دیگر بود معلوم می گردید که این داستان ساختگی نه با دو سند و با دو متن مختلف و در شش کتاب بلکه با طرق و متون متعدد و فراوان در کتب زیادی از اهل سنت وجود دارد و نه از قرن چهارم بلکه محتمل است از قرن دوم و سوم نقل گردیده است و ابو نعیم و ابن عساکر نیز آن را از منابع متعلق به دورانهای پیش از خود فرا گرفته و در کتابهای خود نقل نموده اند.

### 3- داستان عفیر در کتب شیعه:

و اما در کتب شیعه تا آنجا که ما دسترسی پیدا نمودیم این داستان در دو کتاب نقل گردیده است: یکی اصول کافی که مورد انتقاد جنابعالی قرار گرفته و دیگری بحار الانوار.

### اما اصول کافی:

متن این داستان در اصول کافی که با ارسال و بدون سند

ص: 181

آمده است این است:

و روی آن امیرالمؤمنین علیه السلام قال أن ذلك الحمار كلم رسول الله فقال بابي انت وامی آن ابی حدثنی عن أبيه عن جده عن ابیه انه كان مع نوح في السفينة فقام اليه نوح فمسح على كفله ثم قال يخرج من صلب هذا الحمار، حمار يركبه سيد النبيين وخاتمهم فالحمد لله الذي جعلني ذلك الحمار»(1).

مرحوم کلینی پس از نقل روایتی درباره سلاح و مرکب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که از آنحضرت باقی مانده بود این جریان را نقل می کند: از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است که این مرکب با پیامبر سخن گفت که پدر و مادرم بفدایت، پدرم بر من نقل نمود از پدرش از جدش واو از پدرش که وی با حضرت نوح در کشتی بوده و حضرت نوح دستش را به ران وی کشید و چنین گفتند که از صلب این حمار حماری بوجود می آید که خاتم و سید پیامبران بر او سوار خواهد شد و خداوند را سپاسگزارم که مرا این مرکب قرار داد.

به طوری که ملاحظه می کنید اولاً خوشبختانه آن سند ساختگی که در دو روایت قبلی که از منابع اهل سنت آوردیم وجود داشت در

ص: 182

---

1- اصول کافی ج 1 صفحه 237.



روایتی که مرحوم کلینی نقل نموده است وجود ندارد و به همین علت نیازی به بحث و بررسی نیست و این روایت رأساً به کنار گذاشته می شود.

وثائقیاً با این که این روایت هیچ ارزش علمی ندارد، ولی در عین حال از آن غرابت و استبعاد فوق العاده ای که در دو روایت گذشته وجود داشت برخوردار نیست. توجه شود!!

### **واما بحار الانوار:**

همان روایتی را که ابن عساکر وقاضی عیاض و دیگر علمای اهل سنت با سند از ابو منصور نقل نموده اند تدریجاً به «بحار الانوار» راه یافته و در قرن 11 مرحوم علامه مجلس (متوفای 1111) آن را نقل نموده است.

### **بدین ترتیب:**

محدثین شیعه در نقل اخبار و احادیث دو طریق دارند: طریق عامه و طریق خاصه. یعنی همانگونه که احادیث را با سلسله سند راویان شیعه نقل می کنند، گاهی هم حدیثهایی را به طریق راویان اهل سنت نقل می نمایند و این موضوع را در بین مرویات محدثین شیعه به کثرت می توان مشاهده نمود و لذا این داستان نیز از طریق مرحوم

ص: 183

صدوق (رحمه الله) متوفای 381 که آن را از روایان عامه و باسلسله سند ناقلان اهل سنت نقل نموده است، در قرن ششم به کتابی به نام «قصص الانبیاء» منتقل گردیده است و مرحوم علامه مجلسی آن را از همان کتاب (قصص الانبیاء) (1) با همان متن و سلسله سند نقل نموده است. اینک متن این داستان در بحار:

«قصص الانبیاء الصدوق عن عبدالله بن حامد بن احمد بن حمدان عن عمرو بن محمد عن محمد بن مؤید عن عبدالله بن محمد عقبه عن أبي حذیفه عن عبدالله بن حبيب الهذلي عن أبي عبد الرحمن السلمي عن أبي منصور قال: لما فتح الله على نبيه خبير اصابه حمار اسود فكلم النبي الحمار فكلمه وقال: اخرج الله من نسل جدی ستین حمارة لم يركبها الانبي ولم يبق من نسل جدی ولا من الأنبياء غيرك وقد كنت أتوقعك كنت قبلك ليهودی اعثر به عمدا فكان يضرب بطني ويضرب ظهري فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم سميتك يعفور ثم قال: تشتهي

ص: 184

---

1- به طوریکه مرحوم علامه مجلسی در مقدمه بحار ذکر فرموده است این کتاب ممکن است از تألیفات محدث و مفسر بزرگ مرحوم قطب الدین راوندی متوفای 573 و یا از تألیفات سید اجل فرید دهره ضیاء الدین راوندی متوفای 588 باشد این کتاب تا این اواخر به صورت خطی بوده است.

واین بود داستان عفیر در بحار الانوار و به طوریکه ملاحظه می فرمائید این افسانه از نظر متن و سند همان است که محدثین اهل سنت از ابو منصور نقل نموده اند و از قرن چهارم در منابع آنان وجود داشته است و شما می‌توانید شرح حال این راویان را در کتب رجالی اهل سنت مانند (تهذیب التهذیب ولسان المیزان) ملاحظه فرمائید.

به هر حال با توجه به نقل داستان عفیر در کتب اهل سنت با متون و اسناد مختلف و عدم نقل آن با اسناد و طرق حدیثی شیعه این احتمال قویة وجود دارد که متن مورد بحث در کافی نیز در قرن سوم از منابع و از طریق راویان اهل سنت به کافی راه یافته همانگونه که در قرن یازدهم با متن و سند دیگر به یکی از کتب شیعه (بحار الانوار) راه یافته است.

### **بنابراین اولاً:**

اشکال و اعتراض شما و قدح و تعبیر شما در مورد عفیر ، متوجه محدثین و علمای اهل سنت است نه متوجه علما و محدثین شیعه؛ زیرا به طوریکه ملاحظه فرمودید ریشه این افسانه در کتابهای اهل سنت بوده و به وسیله راویان آنها بوجود آمده است.

ص: 185

وثنائاً اگر این داستان به طریق شیعه و بطور مسند هم نقل می شد از نظر علمای شیعه قابل تحقیق و بررسی بود.

زیرا علمای شیعه هیچگاه نگفته اند (کل ما في الكافي صحيح) و علمای شیعه هیچگاه نگفته اند اگر کسی قسم بخورد هرچه که در کافی است از زبان رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم و ائمه هدی است، کفاره ای بر قسم او نیست و ...

#### **4 - داستان عفیر از دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت:**

با توجه به نقل افسانه عفیر به طریق راویان اهل سنت علمای شیعه توجه زیادی باین داستان ننموده و خود را موظف بر تحقیق و بررسی آن ندانسته اند و به مقام رد آن از لحاظ متن و سند نیامده اند و فقط در یکی دو مورد اشاره ای به سلسله سند و یا غرابت متن آن نموده اند.

ولی چندتن از علمای اهل سنت به مناسبت کثرت نقل این داستان و تعدد متن و سند آن در تألیفاتشان ضعف و غرابت متن و خلط و عدم استقامت سند آن را مورد توجه قرار داده اند و این در شرایطی است که عده دیگر از آنان نیز این افسانه را تلقی به قبول

اینک به نظریه علمای شیعه و اهل سنت در مورد این افسانه توجه فرمائید.

### نظر علمای شیعه :

یکی از علما و دانشمندان شیعه در مورد غرابت متن این داستان که در کافی نقل شده است می گوید:

«استبعاد و غرابت در متن این مرسله از لحاظ تکلم مرکب رسول خدا با آنحضرت نیست که با تکلم هدهد و نمل که هر دو حقیقت قرآنی است آن غرابت مرتفع شود، بلکه استبعاد این افسانه از این لحاظ است که آن حیوان چگونه پدر و جدش را می شناخت تا از آنان مطالبی نقل کند».

واضافه می کند: به قول بعضی از فضلا برای این روایت مرسله معنای قابل قبولی متصور نمی باشد و بعید نیست که این افسانه را بعضی از ملحدین و دشمنان اسلام برای استهزاء و مسخره نمودن محدثین ساده لوح ساخته و پرداخته اند؛ همانگونه که برای مشوه

ص: 187

ساختن قیافه زیبای اسلام دروغهای زیادی را به نام حدیث در اختیار مسلمانان قرار داده اند» (1)

ویکی دیگر از علما در ذیل همان روایتی که مرحوم مجلسی در بحار نقل نموده است می گوید: «این حدیث به طریق راویان اهل سنت نقل شده است و صدوق (رحمه الله) هم آن را با سندی که به راویان اهل سنت می رسد نقل نموده است» (2).

## نظر علمای اهل سنت:

### اشاره

به طوریکه اشاره گردید تعدادی از علمای اهل سنت نیز این داستان را مردود و از لحاظ متن و سند مطعون دانسته اند:

### 1- ابن جوزی

(متوفای 597) پس از نقل این داستان می گوید: این حدیث، موضوع وساختگی است و سازنده آن جز استهزاء و مسخره کردن اسلام هدفی نداشته است (3).

### 2 - دمیری

پس از آن که می گوید این حدیث را ابن عساکر با اسناد از ابو منصور نقل نموده است این جمله را اضافه می کند که:

ص: 188

---

1- مرآت العقول جلد 3 پاورقی صفحه 53.

2- بحار الانوار جلد 17 پاورقی صفحه 404.

3- الموضوعات ج 1 صفحه 284.

اما حافظ ابو موسی گفته است که این حدیث هم از لحاظ سند و هم از لحاظ متن، حدیث نادرستی است و جایز نیست کسی آن را نقل کند مگر این که نادرست بودن آن را هم بازگو نماید.

### 3- دمیری

سپس اضافه می کند این مطلب را سهیلی نیز در کتاب خود (التعریف والاعلام) در رد این افسانه از ابو موسی نقل کرده است. (1)

### 4- ابن کثیر

می گوید: برای این روایت سند درستی که سلسله راویان با نظم و ترتیب صحیح در آن قرار بگیرند، شناخته نشده است و عده زیادی از حفاظ مانند عبدالرحمان بن ابی حاتم و پدرش این روایت را انکار نموده اند و خود من نیز از استادم حافظ ابو الحجاج بارها شنیده بودم که این داستان را شدیداً انکار می نمود.

ابن کثیر در مورد این داستان که بطرین معاذ نقل شده است می گوید: متن این حدیث جدا دارای غرابت و استبعاد است. (2)

### افسانه بدشانس:

گرچه انکار و عدم پذیرش این افسانه از سوی تعدادی از علما

ص: 189

---

1- حیات الحيوان جلد 1 صفحه 251.

2- البدایه و النهایه جلد 6 صفحه 10.

و دانشمندان اهل سنت یک واقع بینی و بازنگری در منقولات است و همان راه و رسمی است که ما در طی این نامه بر آن تأکید ورزیده ایم که وجود یک حدیث ولو در کتابهای مورد اعتماد نباید موجب پذیرش قطعی آن بوده و مانع از بحث و بررسی در متن و سند آن گردد ولی باید توجه داشت که اگر افسانه عفیر از سوی این علمای اعلام و دانشمندان عظام مورد انتقاد قرار گرفته و مطعون و مردود معرفی گردیده است باید انگیزه آن را یک نوع بدشانسی نسبت به این افسانه تلقی نمود!! که اگر این افسانه هم دارای کمترین سهمی از شانس بود و به یکی از صحیحین راه می یافت مسلم کسی جرأت انتقاد و قدم گذاشتن به حریم آن را پیدا نمی نمود زیرا می دانیم احادیث غریبتر و افسانه های جالبتر از آن در اثر قرار گرفتن در صف احادیث صحیحین در طول سیزده قرن مانند آیات قرآن مجید پابرجا و محکم ایستاده اند که در این نامه به این استحکام و به بعضی از این نوع احادیث اشاره شده است و بیان همه آنها موجب تطویل و نیازمند تألیف مستقلی است.

### **پاسخ یک اعتراض :**

در پایان این نامه لازم میدانم به تناسب نقل داستان «عفیر» با

ص: 190



سلسله سند در بحار الانوار مطلبی را در رابطه با این موسوعه عظیم اسلامی و مجموعه بزرگ مذهبی مطرح نمایم و به پاسخ اعتراضی که از سوی بعضی افراد در مورد این دایره المعارف بزرگ مطرح می شود پردازم که:

در بحار الانوار روایات متناقض و ضعیف بطور فراوان وجود دارد که این روایات نه دارای ثمره علمی است و نه در عمل نقشی را ایفا می کنند و نمونه ای از این روایات ضعیف همان داستان عفیر است که افسانه و بی اساس بودن این داستان و ساختگی بودن سند آن معلوم گردید.

گرچه پاسخ این اعتراض از مطالب گذشته واز بیان دیدگاه علمای شیعه در مورد کتب اربعه به صورت وضوح و به طریق اولویت معلوم می گردد، ولی برای اهمیت موضوع لازم است در این مورد مطالبی هر چند کوتاه بحضورتان تقدیم دارم و بهتر است به عنوان مقدمه با انگیزه و کیفیت تألیف بحار الانوار که در بیان مؤلف بزرگوارش آمده است آشنا شویم که در این مورد چنین می گوید:

«... پس از این که کتابهای متداول و معروف را به دست آوردم تلاش خود را در جمع کردن کتابهای معتبری که در بوته نسیان قرار گرفته و در طول قرنهای متمادی متروک و فراموش گردیده به کار

گرفتم و توجه خود را به شرق و غرب معطوف ساختم و در طلب آنها اصرار ورزیدم و در این هدف گروهی از علما و دانشمندان نیز با ما همکاری و به نقاط مختلف و به گوشه و کنار جهان حرکت نمودند تا به عنایت پروردگار کتابهای زیادی که در ازمنه گذشته مورد اعتماد علما و محل رجوع فضلا، بود در اختیار ما قرار گرفت. در این کتابها فوائد مهم و مطالب مفیدی دیدم که در کتابهای معمول و متداول نمی توان به این مطالب نائل گردید. اما با توجه به شرایط نامطلوب دوران و بی توجهی مردم این زمان به علوم و معنویات، خطر پراکندگی این منابع را نزدیک و از بین رفتن آنها را قریب الوقوع یافتم و از سوی دیگر چون در این کتابها اخبار و روایات در ابواب مختلف، متفرق و در فصول گوناگون، متشتت بود و دستیابی به همه اخبار مربوط به یک موضوع امکان پذیر نبود که این خود یکی از دلایل بی رغبتی نسبت به این کتابها و از عوامل متروک شدن آنها است.

به این دو دلیل تصمیم گرفتم این اخبار و احادیث را در یک مجموعه که فصول آن منظم و ابوابش مضبوط و مطالبش بهم مربوط باشد به ترتیبی جامع و زیبا و تألیفی لطیف و بی سابقه جمع آوری نمایم... و تصمیم دارم که اگر اجل مهلتم دهد و فضل خداوند مساعدت و یاریم نماید بر این کتاب شرح کاملی نیز بنویسم

و مطالب را بطور مشبع و مشروح که در کتب علما و مصنفات فضلا وجود ندارد در اختیار آیندگان قرار دهم (1).

## عظمت بحار الانوار:

همانگونه که محدث بزرگوار و مؤلف عالیقدر «بحار الانوار» علامه مجلسی (رحمه الله)، اشاره فرموده اند جدا این کتاب تنها مجموعه ای است که هزاران و هزاران حدیث از معصومین علیهم السلام در آن گرد آوری شده و آثار مهمی از معارف مذهبی که در هیچ کتاب و تالیفی نمیتوان این همه اخبار و آثار با چنین کمیت و کیفیت را بدست آورد منعکس گردیده است.

در این کتاب برای اولین بار آیات قرآن به صورت تفصیلی تنظیم و تفصیل الایاتی از قرآن مجید با تفسیر و حل معضلات آیات ارائه شده است.

در این موسوعه عظیم محتوای صدها جلد کتاب که اغلب آنها در معرض تلف و نابودی بوده به صورت منظم و در فصول و ابواب مناسب جمع آوری شده و کتابخانه ای از معارف اسلامی و اخبار

ص: 193

واحادیث و آثار علما و دانشمندان تشکیل گردیده است.

جویندگان معارف اسلامی هیچگاه از مراجعه به این کتاب مستغنی و بی نیاز نمی باشند و هر محقق کاوشگر می تواند خواسته خود را از این دایرة المعارف بزرگ به سهولت بدست بیاورد و مقصود خود را همانند سفره رنگارنگی در برابرش مهیا و گسترده مشاهده کند؛ زیرا در این کتاب همه روایات مختلف و دور از دسترس در هر موضوعی بطور جداگانه و مستقل، آنچه با سند یا بدون سند نقل گردیده و آنچه بطور کامل و یا ناقص و تقطیع شده در کتابها و مؤلفات گذشتگان وجود داشته همه و همه در کنار یکدیگر قرار گرفته، همه روایات متناقض و متضاد صحیح و غیر صحیح نقل شده است و لذا مراجعه کننده می تواند با تطبیق مجموع آنها متن حدیث را تحقیق و سند آن را تصحیح و روایات تقطیع شده و کلمات ساقط شده را با متن کامل روایت دیگر تکمیل کند.

خواننده محقق میتواند با مراجعه باین کتاب ضعف و قوت و تواتر و خبر واحد بودن روایتی را بدست آورده اضطراب متن روایتی را با مقایسه با متن روایت دیگر برطرف نماید.

### خلاصه:

توضیح و بیان ابعاد مختلف و جهات گوناگون علمی بحار الانوار، خارج از حیطه علمی نویسنده و بالاتر از محدوده این

ص: 194

نامه و نوشتار است و این کار محتاج به یک هیأت علمی تخصصی و نیازمند تألیف مستقلی است.

### مجلسی محدث و مجلسی محقق !

پس از آشنائی اجمالی با بحار الانوار اینک با مؤلف عالیقدر آن، مجلسی بزرگ، نیز اجمالا آشنا می شویم.

آشنائی اجمالی در مورد این ابر مرد علم و تحقیق می تواند در دو بعد مختلف علمی به صورت محدثی عالیقدر و یا در قیافه محقق بی نظیر صورت پذیرد.

اما از نظر محدث بودن : به طوریکه قبلا اشاره گردید، مرحوم علامه مجلسی علاوه بر این که کتابها و منابع فراوانی را که در معرض تلف قرار داشت نجات داده ، اخبار و احادیث متشتت را در زمینه های مختلف جمع آوری و هر یک از آنها را بطور منظم و به تناسب موضوعات نقل نموده است، ولی نکته مهم و قابل توجه این است که در نقل این اخبار وظیفه یک محدث واقعی را که عبارت از نقل تمام اخبار و احادیث در هر موضوع و با هر متن و سند است ایفاء نموده است و تشخیص سلیم از سقیم و تحقیق در صحیح و غیر صحیح را بر خود خوانندگان محقق محول فرموده است و هیچگاه بر

ص: 195

اساس عقیده و تشخیص خود حرکت ننموده که روایتی چون به عقیده او صحیح و معتبر بوده نقل و روایت دیگر را که به تشخیص او ضعیف و بی اعتبار بوده کنار بگذارد و نتیجه این عمل طرح اخبار فراوانی است که ممکن است احیانا به واقع نزدیکتر و در میان آنچه او نقل نموده است متعارض و خلاف واقع باشد و در نهایت، همان اشکالی که نسبت به مؤلفین (صحاح ششگانه) و سایر جوامع حدیثی مطرح نمودیم بر این محدث بزرگوار نیز وارد شود.

زیرا به طوریکه در صفحات قبل توضیح داده شده این مؤلفان در مجموعه های حدیثی خود آنچه از نظر شان صحیح بوده نقل و آنچه خلاف رأی و نظرشان بوده یک جانبه حذف نموده اند و همین عمل موجب آن گردیده که علمای آینده در شناخت مبانی و اصول عقیدتی تابع و مقلد آنان گردند؛ مخصوصا آنگاه که مجموعه ها و صحاح آنان در میان علما رایج و مورد قبول و سایر کتابها مطعون و مردود واقع گردد.

ولذا می بینیم بعضی از علمای اهل سنت «حدیث غدیر» را که یکی از حدیثهای متواتر در میان شیعه و اهل سنت و از نظر تاریخی یکی از حوادث مهم دوران زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد به این دلیل که در صحاح ششگانه نقل نگردیده است بطور کلی انکار نموده

## نظر امام امت در مورد بحار الانوار:

مناسب است در اینجا برای توضیح بیشتر، توجه خواننده ارجمند را به مطلبی که بزرگ شخصیت علمی عرفانی جهان، رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی - دامت برکات وجوده الشریف علی رؤوس المسلمین والمستضعفین در رابطه با بحار الانوار فرموده است جلب نمایم:

کتاب بحار الانوار که تألیف عالم بزرگوار و محدث عالیمقدار، محمد باقر مجلسی، است مجموعه ای است از قریب چهار صد کتاب و رساله که در حقیقت یک کتابخانه کوچکی است که با یک اسم نام برده می شود، صاحب این کتاب چون دیده کتابهای بسیاری از احادیث است که به واسطه کوچکی و گذشتن زمانها از دست می رود، تمام آن کتابها را بدون آن که التزام به صحت همه آنها داشته باشد، در یک مجموعه به اسم «بحار الانوار» فراهم کرده و نخواست کتاب عملی بنویسد یا دستورات و قوانین اسلام را در آنجا جمع کند تا در اطراف

ص: 197

آن بررسی کرده و درست را از غیر درست جدا کند. در حقیقت بحار، خزانه همه اخباری است که به پیشوایان اسلام نسبت داده شده چه درست باشد یا نادرست. در آن، کتابهایی هست که خود صاحب بحار آنها را درست نمی داند و او نخواست کتاب عملی بنویسد تا کسی اشکال کند که چرا این کتابها را فراهم کردی، پس نتوان هر خبری که در بحار هست به رخ دینداران کشید که آن خلاف عقل یا حس است، چنانکه نتوان بی جهت اخبار آن را رد کرد که موافق سلیقه ما نیست، بلکه در هر روایتی باید بررسی شود، آنگاه با میزانهایی که علما در اصول تعیین کرده اند عملی بودن یا نبودن آن را اعلان کرد»<sup>(1)</sup>.

همانگونه که حضرت امام فرموده اند مرحوم مجلسی در بحار الانوار در مقام نقل اخبار نقش یک محدث را ایفاء نموده است و بحار را به عنوان یک کتاب حدیثی عملی تألیف نکرده است و لذا می بینیم با اصرار فراوانی که از سوی بعضی از شاگردان و همکاران آن مرحوم کتابا به عمل آمده است که اخبار کتب اربعه را در بحار نقل نماید<sup>(2)</sup>. علامه مجلسی از این کار خودداری و از نقل احادیث کتب

ص: 198

---

1- کشف اسرار صفحه 319-320.

2- این نامه متعلق است به عالم جلیل القدر و دانشمند محقق میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی معروف به افندی صاحب کتاب ریاض العلماء متوفای 1130 که متن آن را مرحوم مجلسی در خاتمه بحار جلد 110 صفحه 165 آورده است.



اربعه که جنبه عملی دارد امتناع ورزیده است.

### مجلسی محقق:

این بود قیافه مجلسی به عنوان یک محدث .

واما قیافه مجلسی در بعد تحقیق ودر مقام کشف رموز و بیان حقایق : او بحر مواجی است که با زورقهای عادی نتوان در آن سیر نمود و دریای پر تلاطمی است که آرامش و سکون در ساحل آن نیز به این سادگی و برای همه امکان پذیر نیست. باید با این قیافه در کتاب مرآت العقول ودر تحقیقات وی در سراسر کتاب بحار و سایر تألیفات آن مرحوم به طور اجمال آشنا گردید. آری، با قیافه تحقیقی مجلسی آن وقت می توانستیم آشنا شویم که اگر اجل مهلت میداد همانگونه که وعده داده بود موفق به تالیف شرح مبسوط و تحقیقی به کتاب بحار الانوار می گردد که متأسفانه رحلت آن شخصیت بزرگ جامعه اسلامی را از نیل به چنین نعمت بی پایان محروم ساخت.

### دو گروه در اشتباهند !!

از مطالب گذشته می توان چنین نتیجه گیری نمود که در مورد بحار الانوار و شخصیت مؤلف این کتاب دو گروه در اشتباهند ودر

ص: 199

عین بی اطلاعی و ناآگاهی در دو قطب افراط و تفریط قرار دارند:

### گروه اول:

کسانی که برویت در متون احادیث و شناخت در رجال و اسناد ندارند و از تشخیص قوت و ضعف و از درک تناقض موجود در روایات عاجزند و لذا با مشاهده یک حدیث در بحار که با نظر او تطبیق و هدف او را تأمین می کند به آن استناد نموده و مبادرت به نقل شفاهی و اقدام به درج آن در کتاب و نوشته خود می نمایند. و در واقع اعتبار هر روایتی را نه با متن و سند آن بلکه با اعتبار مؤلف کتاب ارزیابی می کنند و با توجه به مطالب گذشته خطر چنین بهره برداری واضح و معلوم است.

### گروه دوم:

افرادی هستند افراطی و در عین حال که آنان نیز از مسائل علمی و چه بسا از الفبای علوم اسلامی بیگانه و گاهی حتی از شاگردان مکتب استشراق و از تربیت شدگان دشمنان دیرینه اسلام و قرآن هستند ولی دارای قیافه روشنفکرانه و یا به علل سیاسی متخصص در شناخت اسلام معرفی گردیده اند بحار الانوار و مؤلف آن را در اثر نقل حدیثهای ضعیف و متناقض مورد طعن قرار داده و احیاناً این موضوع را بر ضعف و عدم تحقیق و یا عدم تورع علامه مجلسی حمل می نمایند.

ص: 200

گرچه پاسخ این افراد نیز از مطالب گذشته روشن گردید، اما برای توضیح بیشتر می‌گوئیم:

اگر این افراد روشنفکر و متخصص! به تناقض دو روایت پی برده‌اند و یا ضعف روایتی را کشف و روایتی را قوی و قابل اعتماد و یا مردود و بی اعتبار تشخیص داده‌اند، خود این کشف حقیقت نه در اثر تلاش و تحقیق آنان بلکه در اثر وجود بحارالانوار و از برکات این کتاب بزرگ و در سایه نقش مهمی است که مجلسی (رحمه الله) به عنوان یک محدث ایفاء نموده است که اگر علامه مجلسی همه روایات در یک موضوع را نقل نمی‌نمود، این خواننده چگونه می‌توانست با مشاهده یکی دو روایت در یک کتاب به وجود روایت دیگری که با آنها تناقض مفهوم دارد پی ببرد و اگر مجلسی بزرگ همه روایات را که در زمینه خاص با اسناد مختلف نقل گردیده است در کنار هم قرار نمیداد آن خواننده چگونه می‌توانست قوت یک حدیث و ضعف حدیث دیگر را کشف کند؟ نمونه این کشف را در داستان «عفیر» ملاحظه نمودید که دسترسی به این افسانه در بحارالانوار ما را به حقیقت آن هدایت نمود.

خلاصه این که خواننده بحارالانوار، آنجا که علامه مجلسی را

ص: 201

در قیافه یک محقق می بیند مسئله تا حدی سهل و بهره برداری از کتاب او آسان است، زیرا او با تحقیقی که علامه مجلسی از متن وسند واز معنی و مفهوم یک روایت ارائه نموده، در محدوده معلومات خود آگاهی پیدا می کند، ولی در آنجا که مجلسی را به عنوان یک محدث می بیند که تنها به نقل اخبار اکتفا نموده است، باید از اظهار نظر خودداری ورزیده و توضیح و بیان آن را به علما و دانشمندانی که در این فن تخصص دارند محول کند که پیمودن این راه برای متخصصین نیز کاری است بسی دشوار.

ولذا می بینیم مرحوم علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - با این که سالهای متمادی با حضور شاگردانی بر جسته از علما و دانشمندان به بررسی و تحقیق احادیث بحار الانوار ادامه داده، اما این مفسر بزرگ و فیلسوف الفقها و فقیه الفلاسفه در این مدت طولانی نتوانست بیش از چند پله اول از این نردبان یکصد و ده پلهای آسمان فضیلت را بپیماید؛ زیرا ارتباط او با اخبار و احادیث و کار او نقد کلام معصوم بود.

و از این جا است که می گوئیم: غور نمودن در اعماق بحار الانوار علامه مجلسی و بدست آوردن جواهر ثمین و پربها از این اقیانوس عظیم و دریای بیکران تنها در حیطة علمی و فکری علامه ها است !!

202-

ص: 202

در خاتمه با پوزش مجدد از تأخیر پاسخ نامه، دو جلد کتاب ارزنده از شخصیتی والا و مجاهدی استوار، علامه سید شرف الدین (رحمه الله)، به نام «المراجعات» و «النص والاجتهاد» به عنوان بهترین هدیه و نشانه ای از محبت و علاقه به حضورتان اهداء می گردد. نفعنا الله بهما.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته .

محمد صادق نجمی

ص: 203



## فهرست موضوعات

موضوع صفحه

مقدمه ناشر... 5

مقدمه چاپ اول... 9

مقدمه چاپ دوم... 11

نامه های امام جمعه اشنویه... 13-15

پاسخ امام جمعه خوی به امام جمعه اشنویه... 17

سؤال اول... 25

اهمیت حدیث... 29

حدیث از دیدگاه اهل بیت... 31

اشتباه احمد بن حنبل در معرفی اهل بیت (ع)... 39

سمرة بن جندب و بی اعتنائی او به فرمان رسول خدا(ص)... 43

پاسخ اصلی سؤال... 55

اعتراف ابو زهره... 58

دفاع از محدثین... 60

خلاصه دفاعیه... 67

حدیث اهل بیته و غیر اهل بیته... 70

ص: 205

سؤال دوم:

چرا در کافی از خلفای سه گانه حدیثی نقل نشده است ... 93

پاسخ اجمالی و تفصیلی... 95

پاسخ مجدد سؤال دوم... 100

صاحبان صحاح با دو سؤال مواجهند... 102

واما سؤال حضرتعالی... 104

پاسخ محدثین و بیان یک حقیقت تلخ ... 105

نمونه هائی از این افسانه ها ... 107

سؤال سوم:

چرا در کافی از فرزندان خلفا حدیث نقل نشده است ... 115

پاسخ به سؤال سوم... 117

صحابه از دیدگاه شیعه و اهل سنت... 122

عقیده شیعه در محدوده کتاب و سنت... 130

صحابه از نظر قرآن... 131

راه شناخت مؤمن و منافق... 136

ص: 206



صحابه از نظر ست 138...

سیره خلفا 140...

سیاست تحریف 143...

تعصب 148...

معرفی اجمالی از ابو منصور بغدادی و شهرستانی ... 149

شیعه یا اهل سنت واقعی 155...

سؤال چهارم:

مگر فرزندان خلفا از عقیق هم ضعیفترند ... 159

پاسخ به سؤال چهارم 161...

نظر علمای اهل سنت در مورد صحیحین ... 162

نظریه علمای شیعه در مورد کتب اربعه ... 172

داستان عقیق در کتب شیعه ... 181

نظر علمای اهل سنت در مورد داستان عقیق ... 188

پاسخ یک اعتراض 190...

مجلسی محدث و مجلسی محقق ... 195

دو گروه در اشتباهند ... 199

ص: 207

- 1- آنگاه هدایت شدم دکتر محمد تیجانی تونسوی
- 2- همراه با راستگویان دکتر محمد تیجانی تونسوی
- 3- از آگاهان بپرسید دکتر محمد تیجانی تونسوی
- 4- اهل سنت واقعی دکتر محمد تیجانی تونسوی
- 5- در جستجوی حقیقت دکتر اسعد وحید القاسم
- 6- حق جو وحق شناس (ترجمة المراجعات) علامه سید شرف الدین موسوی
- 7- پیشینه سیاسی فکری وهاییت محمد ابراهیم انصاری
- 8- تناسب آیات آیه الله شیخ محمد هادی معرفت
9. خاطرات مدرسه سید محمد جواد مهری
- 10 - فریب: کنکاشی در اسلام راستین نویسنده بزرگ مصری: صالح الوردانی

ترجمه سید محمد جواد مهری









بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

